



مشرقه: محمود بن جواد اردبیلی، گردشکشی، مدانی خلق، ایران، درخشان، آرکشیور



تظاهرات عظیم ضد جنگ در خلال بازیهای المپیک



در این شماره:

- صاحب "جهان" با عضو کمیته مرکزی اتحادیه میهنی کردستان
- محاکمه رژیم و رسوایی محاهدین
- جنگ ایران و عراق و برخورد نیروها به آن
- چگونگی فعالیت "جوخه‌های سرگ" در آمریکای لاتین
- مصاحبه‌ای با عبدالسلطان پور (۲) ● و.....

- | | | | |
|----|-------------------------------------|----|------------------------------------|
| ۲۳ | لستی تا سارش با امیرالایم .. | ۳ | محاكمه رژیم و رسوائی مجاهدین ... |
| | نامه‌هایی از دو نفر مبارزان متهم در | ۳ | جنگ ایران و عراق و سرخوردنبروها |
| ۲۵ | دادگاه پاریس | | گتس و گذار: وضعیت اسفناک پزشکی و |
| | شکست مفتضحانه نظاهرات مردوران رژیم | ۱۰ | بهداشتی در رژیم جمهوری اسلامی |
| ۲۶ | در استکھله | ۱۲ | اخبار ایران |
| | مصاحبه با کاک کمال فواد، عضو مرکزی | ۱۴ | اخباری از زندان |
| ۲۹ | اتحادیه میهنی کردستان عراق | ۱۴ | اخباری از انتخابات |
| ۲۳ | انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه ... | ۱۵ | اخبار جهان |
| | مصاحبه‌ای با سعد سلطانپور پیرامون | | چگونگی فعالیت "جوخه‌های مرگ" در |
| ۴۰ | هنر مقاومت | ۱۸ | آمریکای لائین |
| ۲۵ | لین در مخفی گاه | ۲۲ | جنبش دانشجویی |
| ۵۰ | شعر | | اطلاعیه سازمان آمریکا هوا دار سچفا |
| ۵۱ | کدهای کمکهای مالی | | "مجاهدین از مبارزه ضد امپریا |

www.adabestanekave.com

گرامی باد خاطره فدائیان خلق

هرمز گرجی بیانی
یوسف کشی زاده
جواد کاشی و ...

Women & Struggle In Iran

A Publication of the Women's Committee of the Islamic Republic of Iran
ISSN 0275-1255, Registered in the U.K. & E.C.

No. 3

Summer 1984

51

In This Issue

- On the Situation of Iranian Women
- Women and Women's Councils
- Kurdish Women
- Republican Capitalism and Feminism
- A Letter from Iranian Women Refugees
- The End of Barbarism
- Poems
- Book Review
- News in Brief
- and more



پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب نیکاراگونه

گرامی باد

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

محاکمه رژیم و رسوائی مجاهدین :

پیرامون دادگاه

پنج نفر از مبارزین ایرانی

در پاریس

مقاومت چند پاسدار حاضر در درون - هواپیما همکاری کرده بودند - نیز - تفافای پناهندگی سیاسی نمودند و رجوی نیز قولهایی مبنی بر گرفتن پناهندگی سیاسی برای این عده میدهد. اما بعدا به علت زدوبندهایی که با مقامات فرانسه (بخط حفظ موقعیت خویش) نمود، از انجام این قول خودداری کرده و همه این عده به ایسرا - برگردانده میشوند که سرخوش - آنها معلوم نیست.

نشریه مجاهد شماره ۲۱۲، با اختصاص دادن ۳۵ صفحه به این مسئله و با جنجال آفرینی و فحاشی نسبت به هواداران سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران و حتی معرفی تلی چنگ از اسامی هواداران فعال سلفخا در پاریس

کرتی دو پاریس، روشن شد، پنج نفر از جوانان مبارز ایرانی به نامهای رضا محرمی (یک نفر دمکرات)، مظفر - مرادی (هوادر سازمان چریکهای فدائشی خلق ایران) و احمد مالچی، محمد حامد و داریوش دهقان (از هواداران سازمان مجاهدین) برای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی تصمیم میگیرند که با تشکیل هسته ای شورائی، یک هواپیمای مسافربری را از مسیر شیراز - تهران منحرف نموده و به پاریس ببرند. در فرود - گاه اورلی پاریس، یک نفر از ایسرا - پنج نفر (مالچی - هوادار مجاهدین) مسئول تماس گیری با رجوی میشود. در طول پرواز، بیش از ۳۰ نفر از مسافران هواپیمای مذکور که در این عملیات و از جمله در خنثی کردن

تشکیل دادگاه پنج نفر از مبارزین ایرانی در پاریس در تاریخ ۱۹۸۰، ۲۲ و ۲۳ تیرماه به اتهام ربودن هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ هواپیمائی ملی ایران در تاریخ ۷ جولای ۱۹۸۲ از مسیر شیراز - تهران به پاریس، یکی از رویدادهای مهم سیاسی - ایزبیسون شرقی فد رژیم خمینی در خارج از کشور بوده است. در این سه روز، علاوه بر افشای جنایات رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و - محاکمه آن توسط این پنج نفر و برخی از شهود، مسائلی دیگر نیز گذشت که حکایت از روحیه دیگتا و قاتلانه، سیاستهای ضد دمکراتیک و سکتاریستی، عوامفریبی و دروغبافی رهبران سازمان مجاهدین خلق میکند. براساس آنچه که در دادگاه

جنگ ایران و عراق و برخورد نیروها به آن

و علیه طرف متخاصم وارد محند خواهند شد. ادامه جنگ و مقاومت مردم خوزستان علیه ارتش عراق و نهایتا بی تفاوتی آنها از یک طرف و همیتطور بی تفاوت ماندن شیعیان عراق در مقابل درخواست های مکرر خمینی و تحریک های بی در پی عوام مسل او از طرق مختلف از طرف دیگر، نادرست بودن پیش فرضهای هر دو رژیم را به اشبات رسانید و نشان داد که عوامل حرکت دهنده توده ها بسیار پیچیده تر از پندارها و آروزهای آنها است و فاکتورهای دیگر و مهمتری علاوه بر "مذهب" و "ملیت" در جهت گیری و رفتارهای طبقات مختلف وجود دارد. کشور دخیل بوده است. بنابراین نه مذهب، نه ملیت و نه عوامل دیگری چون ریشه های تاریخی تصادهای دو رژیم، هیچیک به تنهایی قادر بقیه در صفحه ۶

را انجام در سراسر جهان را عملی سازند! بهمین دلیل اقداماتی حداقل از جانب جناحهای رژیم، در تدارک این برنامه انجام میگرفت. از طرف دیگر رژیم عراق بر این تصور بود که با استفاده از ضعف و پراکندگی ارتش ایران از یک طرف و سرکوبهای خونین خلق عرب در منطقه خوزستان توسط رژیم جمهوری اسلامی و شورش های قهری مردم علیه آن از طرف دیگر، شرایطی فراهم شده است که با حضور قوای نظامی عراق در منطقه مردم به نفع آنها علیه رژیم خمینی وارد جنگ خواهند شد! بنابراین رژیم ایران با عمده دیدن عامل مذهب بعنوان محرک و انگیزه برخاستن مردم و رژیم عراق با عمده دیدن عامل ملی، یعنی صرف عرب بودن ساکنین منطقه و در نتیجه همسو پنداشتن آنها با خود، هر یک یک چنان می پنداشتند که توده ها به نفع آنها

بی آنکه بخواهیم بار دیگر وارد ریشه های وقوع جنگ ایران و عراق و انگیزه های دو کشور در دامن زدن به جنگ شویم، به بررسی مختصر برخورد نیروهای سیاسی به جنگ ایران - عراق، عواقب جنگ و برخورد اتحاد جماهیر شوروی به آن، می پردازیم. در آغاز جنگ و حتی قبل از آن، دو تصور خوش بینانه از جانب رژیم های ایران و عراق نسبت به مردم دو کشور بوجود آمده بود. از یک طرف سران رژیم ایران بر آن باور بودند که چون نیمی از مردم عراق شیعی می مذهب هستند، آنها قادر خواهند شد با استفاده از این زمینه عقیدتی و همچنین، بزعیم خودشان، نفوذ خمینی در بین آنها، انقلاب را به عراق صادر کنند و رویای استقرار امپراتوری اسلام زیر رهبری روحانیت ایران در منطقه و سپس در کشورهای اسلامی و

که صرفا میتواند در خدمت رژیم خمی‌نی باشد سعی نموده است بر روی یک مسئله اساسی که همانا مسئولیت آقای رجوی در مورد جان بیش از ۳۰ نفری که در این عملیات فعالانه شرکت کرده بودند و بخاطر سازش رجوی با مقامات فرانسوی به ایران بازگذاشته شدند، سرپوش بگذارد. از آنجائی که انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سچفا با انتشار بولتنی ویژه مفصلا به جریان دادگاه این پنج نفر و دفاعیات آنها، دروغ پردازیها و عکس العملهای هیستریک مجاهدین و نامه‌های اعتراض آمیز رضا محرمی به آقای رجوی (در رابطه کنترل شدید مجاهدین بر این ۵ نفر در زندان و مخالفت مجاهدین در مورد حضور نمایندگان سازمانهای سیاسی دیگر در دادگاه) پرداخته است، در اینجا ما فقط به طرح چند نکته مهم می‌پردازیم:

- ۱- اسناد موجود و دفاعیات ۲ تن از متهمین نشان میدهد که آقای رجوی در مورد قولهایی که به این ۵ نفر جهت گرفتن پناهندگی سیاسی برای بیش از سی نفر مسافرینی که همکاری کرده بودند، داده بود، مسامحه نموده است. از اینرو آقای رجوی در مورد سرشوت جان این عده در مقابل مردم ایران و تاریخ باید پاسخگو باشند. نشریه مجاهد بهتر بود به عوض جمله - بزاکنی به این مسئله اساسی پاسخ میگفت.

- ۲- ندادن تشریفات و کتیب سازمانهای دیگر، سانسور کردن اخبار و جلوگیری از حضور نمایندگان سایر سازمانهای سیاسی در دادگاه، سکوت گذاشتن مسائلی که در این مدت (از مقطع عملیات تا روز دادگاه) جریان داشت و سرانجام در دادگاه فاش شد، همه و همه حاکی از سیاست لاپوشانی و روحیه دیکتاتورمآبانه رجوی و سازمان مجاهدین میباشد.

- ۳- ادعای مجاهدین مبنی بر اینکه هواداران سچفا در دادگاه سعی نموده، دادگاه را از دادگاه خمی‌نی به دادگاه محاکمه مجاهدین

تبدیل کنند، دروغی بیش نیست. سخنان مظفر مرادی در دادگاه (دفاعیه و آخرین دفاعیه) که طی آن به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان سیاسی پرداخت و اتفاقا در نشریه مجاهد هم چاپ شده است، بظان این ادعا را ثابت می‌نماید. اگر جریان دادگاه کرتی پاریس، برخلاف انتظار آنها، بضرر مجاهدین تمام شد و سیاست های ضد دمکراتیک و سکتاریستی شان در آنجا افشا گردید، این گناه هواداران سچفا نیست و مجاهدین بیهوده تلاش میکنند که با شکستن کاسه و گوزن بر سر هواداران سچفا، دق دلی خود را خالی کنند. آری، ما معتقدیم که تمام حقایق بلیغ نموده‌ها گفته شود. اگر مجاهدین نیز مانند رژیم خمی‌نی برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود به دروغ و عوامفریبی متوسل میشوند، باید افشا گردند. مجاهدین بیهوده از ما انتظار دارند که در مقابل انحرافات و عوام فریبی های آنها سکوت کنیم. این سکوت به نفع انقلاب و دمکراسی نیست. این سکوت، به قیمت روی کار آمدن دیکتاتوری دیگری تمام خواهد شد.

- ۴- در "مجاهد" شماره ۲۱۲، مجاهدین با درج یک "تذکر ضروری" در پایان آخرین دفاعیه مظفر مرادی، هوادار سچفا، سعی کردند نشان دهند که وی قبلا از هواداران مجاهدین بوده که آلت دست با اصطلاح "اقلیت" قرار گرفته است. اصولا اختلاف ما با مجاهدین بر سر اینکه آیا مظفر مرادی ابتدا مجاهد بوده یا فدائی، نیست. باید توضیح دهیم که ما تا قبل از روز دادگاه از وجود یک نفر هوادار سچفا در میان این پنج نفر مبارز، اطلاعی نداشتیم (مجاهدین این عملیات را به هسته مقاومت مجاهدین منسوب کرده بودند).

در حقیقت به خاطر جو خفقان در زندان پاریس و کنترلی که مجاهدین بر روی این پنج نفر اعمال میکردند امکان تماس گیری مظفر مرادی با

هواداران سچفا عملا از بین رفته بود. چنانچه به فرض محال بپذیریم که ادعای مجاهدین مبنی بر اینکه وی ابتدا مجاهد بوده درست باشد، آنگاه پرسیدنی است که چرا و چگونه و چه عواملی باعث شد که این فرد و همینطور رضا محرمی که ابتدا رابطه حسنه‌ای با مجاهدین و آقای رجوی داشتند، یکباره در دادگاه کرتی به افشای سیاستهای ضد دمکراتیک مجاهدین پرداختند؟ آیا مجاهدین نمیخواهند از خود بپرسند که این نه هواداران سچفا (که عملا هیچگونه دسترسی به مظفر مرادی و رضا محرمی نداشتند)، بلکه سیاستهای ضد

دمکراتیک و سکتاریستی خود مجاهدین و بازیشان با جان بیش از ۳۰ نفر بود که فردی مثل مظفر مرادی را به مخالفت با سازمان مجاهدین واداشت؟ پرسیدنی است که چگونه این پنج نفر که روزی با احترام و اعتقاد به سازمان مجاهدین دست به این عملیات زده بودند، بعد از یک سال دوفتر - شان در دادگاه کرتی به افشای سیاستهای ضد دمکراتیک مجاهدین می‌پردازند؟

- ۵- در مورد رضا محرمی و کینه جوئی هیستریک مجاهدین به وی نیز نکته‌ای قابل ذکر است. در یک کلام فدیت مجاهدین با محرمی به خاطر مخالفت وی با سیاستهای سکتاریستی مجاهدین و مقصر دانستن رجوی در مورد سرشوت بیش از سی نفری که به ایران پس فرستاده شده بودند، میباشد. نه چیز دیگر. برای اثبات این مسئله ما عینا قسمت‌هایی از نامه محمد حامد (هوادر مجاهدین) را که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۶۳ به یک نفر از مسئولین مجاهدین نوشته و کلیشه آن در مجاهد شماره ۲۱۲ چاپ شده، می‌آوریم:

"البته بارها رضا به ما این جملات را میگفت: ... سازمان تعصب گروهی دارد... در تمام مدت صحبت و در واقع غیظ و

محاكمة رژیم و ...

خطوط وی دست گذاشتن ما بر روی خمینی بود، بدون هیچ اشاره‌ای به سازمان یا شورای ملی مقاومت ... در ملاقاتی که بطور یک نفره با وکیل داشتیم وکیل گفت: رضا بفول خودش "بی کله به آب زن" است و ممکن است که در دادگاه حرف‌هایی را بزند که سازمان و شخص مسعود رجوی ناراحت شود و در پاسخ سؤال من که پرسیدم مثلاً چه حرف‌هایی را؟ او گفت مثلاً اینکه آقای رجوی قسول داده بود که از مسافری که برای آنها که مایلند پناهندگی سیاسی خواهد گرفت ...

۶- در جریان دادگاه، احمد - صالحی (هوادار مجاهدین) در آخرین دفاعیه خود، برای اولین بار به افشای جنایات بنی صدر پرداخت. وی گفت: "... از آنجا که آقای محرمی صحبت‌های خود را بر علیه آقای رجوی در زور و خدمت به خلق و آزادی پیچیدند، باید به ایشان تذکر بدهم که کسانی که دانشگاه را به آن وضع بازگردستان را به خاک و خون کشیدند، و کسانی که دست خمینی

را بوسیدند و خمینی آنها را پسر خوانده‌اش نامید نمیتوانند برای مردم ایران آزادی بیاورند." (مجاهد شماره ۲۱۲، تاکید از ماست)

ببینید این جملات از دهان کسانی بیرون می‌آید که تا دیروز آقای بنی صدر را به عنوان رئیس - جمهور "منتخب و قانونی" تظہیر می‌نمودند و سازمانهای انقلابی مثل سچفا را که بنی صدر را عامل به خون کشاندن دانشگاه و کردستان میدانستند، مورد حمله قرار میدادند. اگر مجاهدین مصلحتاً و فرصت طلبانه به خاطر دعوایشان با بنی صدر، امروز او را مورد حمله قرار میدهند، خوب است لاقلاً اعلام کنند که تا دیروز چرا عوامفریبی میکردند و به توده‌های مردم دروغ میگفتند و چطور امروز یکباره به پرونده سیاسی بنی صدر می‌پردازند و به یادشان آمده است که بنی صدر در چه خیانت‌ها و جنایاتی شرکت داشته است؟! ما از مجاهدین میخواهیم حداقل بگویند که تا دیروز درباره بنی صدر عوامفریبی میکردند و از کسانی که این حقایق را بازگو میکردند و مورد حمله و افترا مجاهدین قرار میگرفتند، پوزش بخواهند.

۷- بالاخره باید به برخورد هیستریک‌نشریه مجاهد به هواداران سازمان که در دادگاه شرکت کرده

بودند، اشاره نمود. انگیزه "مجاهد" در نام بردن و مشخص کردن هواداران سازمان که در تاریخ جنبش دانشجویی خارج از کشور سابقه نداشته است و حتی خائنین توده‌ای و "اکثریتی" به این بی پرستی دست نزده‌اند، به هیچوجه برای ما روشن نیست. فحاشی‌های "مجاهد" به هواداران سچفا، حکایت از اوج نزول سیاسی، درماندگی و استیصال سیاسی مجاهدین دارد. مجاهدین که از پاسخگویی به انتقادات یالم ما به سیاستهایشان، از جمله در نشریه "جهان" درج شده و - میشود، مجبورند که به گفته‌های تحریف‌شده و اخته شده هواداران سچفا در دادگاه استناد جویند که بلکه فلانی این را گفت و بهمانسی آنرا. چنین شیوه برخوردی آنقدر مبتذل است که ارزش پاسخگویی ندارد. بدینگونه در جریان دادگاه کرتی پاریس نه تنها جنایات رژیم ضد بشری خمینی در افکار عمومی جهان افشا گردید، بلکه سیاستهای ضد - دمکراتیک، سکناریستی و عوامفریبانه مجاهدین خلق نیز به محاکمه کشیده شد. رسوایی مجاهدین در دادگاه کرتی پاریس و زدوبندهای آنها با محافل امپریالیستی همه و همه هشدار است به هواداران مجاهدین که آگاهانه تر بیاورند که رهبری سازمان آنها را بطرف چه منجلابی سوق میدهد.

انقلاب آقای رجوی

بقیه از صفحه ۲۹

- ۱- رجوی، تبیین جهان، ۱:۲۶۰
- ۲- رجوی، ۱:۲۶۰
- ۳- همانجا، ۱:۲۹۰، ۱:۳۶۰
- ۴- همانجا، ۵۷-۵۵:۵۵
- ۵- چگونه قرآن بیا موزیم، سازمان مجاهدین خلق، ۵۸
- ۶- میرفطرس (۱۳۵۷) اسلام شناسی، چاپ نهم، ص ۲۱-۲۲
- ۷- Martin Silver, A History of Judaism, 1974, P. 179
- ۸- قرآن، ۱۶:۱۰۳
- ۹- قرآن، ۲۴:۳۴-۲۳:۵، ۳:۱۲۳-۵، ۶:۱۱۲ و بسیاری جا های دیگر
- ۱۰- همانجا، ۱:۹-۵۰:۵، ۱۸:۵۰، ۲۱:۱۵، ۱۲:۷ و غیره
- ۱۱- همانجا، ۸۲:۲۷، ۹۶:۲۱، ۱۸:۹۴
- ۱۲- همانجا، ۲۴:۵۲، ۲۳:۷۸، ۱۹:۲۱، ۱۰۷۶-۲۸:۴۸
- ۱۳- همانجا، ۷۶:۵۵، ۵۵:۵۵
- ۱۴- "، ۴۰:۷۰، ۴۷:۲۲
- ۱۵- ایریسمچی (نیمه شعبان سال؟) فلسفه امام زمان، دانشگاه پلنی تکنیک تهران، ص ۷
- ۱۶-؟ (۱۳۵۸) تشریح فلسفی: عید قربان، نماز جمعه، عید فطر امام زمان، مجاهدین خلق، ص ۸۰

- ۱۸- همانجا، ص ۸۳-۸۴
- ۱۹- "، ص ۸۴
- ۲۰- رجوی، ۲:۳۴
- ۲۱- نویختی، فرق الشیعه
- ۲۲- مجازی، ص ۸۴
- ۲۳- قرآن، ۱۹:۱۰، ۱۳:۴۹
- ۲۴- رجوی، ۷:۴۴
- ۲۵- همانجا، ۵:۸، ۷:۴۴
- ۲۶- همانجا، ۵:۵۵-۵۶
- ۲۷- "، ۳:۴۰
- ۲۸- "، ۳:۴۱
- ۲۹- "، ۹:۳۱
- ۳۰- "، ۹:۱۱
- ۳۱- "، ۹:۱۸-۹
- ۳۲- "، ۹:۳۰
- ۳۳- "، ۷:۴۹
- ۳۴- تشریح فلسفی، ص ۷۹
- ۳۵- چگونه قرآن بیا موزیم، سازمان مجاهدین
- ۳۶- قرآن، ۳:۳۰
- ۳۷- "، ۲:۴۲

بقیه در صفحه ۲۳

جنگ ایران - بقیه از صفحه ۲
شده است که نیروهای مسلح لازم -
برای جنگ را فراهم آورد، بلکه -
گروههای شرکت کننده در جنگ مجموعه
این عوامل را در نهایت در خدمت
منافع طبقاتی خود بکار گرفته اند.
این منافع میتواند خود را در شکل
تبعیلات فرهنگی، ملی، مذهبی، قومی،
و سیاسی و غیره نمایان سازد و بطور
مقطعی نیز عامل محوری گردد. یک
ارزیابی درست و دقیق از ماهیت جنگ
و تحلیل طبقاتی از آن برای جراحی
شرکت گروههای مختلف در جنگ و همچنین
تعیین وظیفه نیروهای انقلابی در این
ارتباط، ضروری است.

رژیم ایران از کانال تحریک
عوامل مختلف از جمله اعتقادات
مذهبی و مبارزه اسلام با کفار، وطن -
پرستی و تحریک عرق ملی، مبارزه با
"عوامل امپریالیسم" و بالاضافه
تضادهای ریشه ای و تاریخی دو کشور،
نیروهای مورد نیاز خود را برای
جنگی که منافع طبقاتی نظام ویژه و
مشخصی را شقیب میکرد و میکند، بسیج
نمود. چگونگی برخورد رژیم به ادامه
دادن و یا پایان بخشیدن به جنگ از
همین زاویه معنا پیدا میکند. بنابراین
این چگونگی برخورد به جنگ در نهایت
به معنای چگونگی برخورد به رژیم
جمهوری اسلامی است.

با توجه به مقدمه فوق معیار
شرکت یا عدم شرکت در هر جنگ ابتدا
منوط به روشن کردن ماهیت آن و در
نظر گرفتن منافع طبقات تحت تسلط
کشورهای درگیر در جنگ است. برای
انقلابیون عوامل ملی، فرهنگی و
غیره تابعی از این فاکتور تعیین -
کننده خواهد بود.

بعضی از نیروهای میانی در
ایران، ظاهراً با آگاهی نسبی به
این معیار کلیدی، ماهیت جنگ را از
ابتدا تاکنون دوگانه ارزیابی کرده
و آنرا بنا به سلیقه خود و یا بنا
عمده کردن عوامل تبعی (البته بدلیل
گرایشهای سازشکارانه و منافع
طبقاتی خود) دوره بندی کرده اند. آنها
زمانی جنگ را مترقی قلمداد نموده و

شرکت خزانانه تنها مجاز، بلکه وظیفه
خود دانسته و خود علیرغم مخالفت
و معانعت رژیم بطور جدی در آن -
شرکت نموده و "افتخار آفرینی"
کرده اند و رژیم را بدلیل جلوگیری
از شرکت آنها در جنگ مورد شتم است
و حمله قرار دادند (مجاهدین). اما
آنها، دوره ای دیگر که از
رژیم جمهوری اسلامی کاملاً قطع امید
کرده بودند، ماهیت جنگ را بدلیل
خارج شدن ارتش عراق از خاک ایران،
دگرگونه ارزیابی نمودند. حال آنکه
ماهیت جنگ از ابتدا تاکنون علیه
انقلاب ایران و منطقه و توده ها و
تضمین کننده منافع امپریالیست ها
بوده و هیچگاه مترقی و بنفع توده -
های ایران و یا عراق نبوده است.

اینگونه دوره بندی ها که بر مبنای منافع
گروهی و توجیه گر اشتباهات و
سازشکاری هاست، صحیح نمیباشد.
بنابراین در هیچ دوره ای شرکت
نیروهای انقلابی در این جنگ مجاز
نبوده است. برای نیروهای انقلابی
و معتقدین به اخترنا سونالیسم،
معیار انقلابی، مترقی و یا ارتجاعی
بودن جنگ هرگز صرف تجاوز یک ارتش
به خاک کشور دیگر و عبور از مرزهای
تعیین شده نیست. این معیار، معیار
درستی نیست. معیاری نیست که متضمن
منافع توده ها باشد. بنابراین برای
تعیین ماهیت جنگ ایران و عراق
معیار درست، زمان وارد شدن و
خارج شدن ارتش عراق از خاک ایران
نمیباشد (معیاری که مجاهدین آنرا
بکار میگیرند)، چرا که حتی اگر
امروز بار دیگر ارتش عراق وارد خاک
ایران شود، ماهیت جنگ تفاوتی نخواهد
گرفت. درحالیکه اگر با معیار مجاهدین
حرکت کنیم، با ورود مجدد عراق به
خاک ایران، ماهیت جنگ تغییر
یافته، بالطبع آنها خود را موظف
میدانند که در مقابل این تجاوز از
"ایران" دفاع کنند. حال آنکه این
دفاع از "ایران" در شرایط مشخصی
کنونی، یعنی دفاع از رژیم جمهوری
اسلامی و کمک به بقای آن.

پس روشن میشود که تنها یک
معیار، معیار اساسی و تعیین کننده
برای شرکت یا عدم شرکت در جنگ است.
یعنی منافع توده های دو کشور، تشخیص
و تعیین این منافع بسیار مهم و
حیاتی است. چرا که به صرف ذکر
منافع توده ها، هیچ مسئله ای روشن
نگردیده است. این منافع در هر جنگ
از جمله جنگ ایران و عراق، از طریق
بکارگیری یک سیاست مشخص تامین میگردد.
برای روشن شدن این مطلب، سیاستهای
ممکن برای نیروهای سیاسی در هر
جنگ از جمله جنگ ایران و عراق را
مورد بررسی قرار میدهم. نیروهای
انقلابی:

- (۱) بنفع رژیم خودی وارد جنگ شوند،
یعنی به ارتش خودی کمک کنند،
- (۲) فوراً علیه دولت خودی مبارزه -
کنند، یعنی همبستگی انقلابی بین
نیروهای انقلابی دو کشور را عملی
سازند و جنگ بین دو رژیم را به جنگ
داخلی تبدیل نمایند،
- (۳) انقلابیون دو کشور علیه یکی از
رژیم های درگیر در جنگ شرکت نمایند،
- (۴) انقلابیون دو کشور خواهان صلح
بین دو رژیم متخاصم گردند،
- (۵) برای برقراری یک صلح دمکراتیک
و پایان دادن به جنگ، به بسیج
توده ها، نه از طریق شرکت در جنگ،
بلکه با عدم شرکت در آن و با برنامه
سرتکونی رژیم اقدام نمایند.

از آغاز جنگ ایران و عراق
تاکنون نیروهای مختلف به اخترنا
سیونهای ذکر شده در بالا متوسل
شده اند و برای توجیه و یا توضیح
عمل خود، بعضاً ماهیت رژیم را
دگرگون ارزیابی کرده و یا تعصب
کور ناسیونالیستی آنها مانع از هر
گونه برخورد و اقدام علمی و طبقاتی
به جنگ شده است. مثلاً نیروهای
سازشکار و خائن با دگرگون نمایاندن
ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و به نفع
آنها، و با علم کردن پرچم "وطن
پرستی" و دفاع از "میهن انقلابی"،
عملاً به خادمین و جاسوسان بی مواجب

رژیم جمهوری اسلامی بدل گردیدند و شمیری را نیز کردند که نهایتاً کردن خودشان را نیز زد (حزب توده و اکثریت).

نیروهای اولترا چپ بدون در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه در آغاز جنگ، با کپیبرداری کسور و دگماتیستی از سیاست بلشویک ها در جنگ جهانی اول، شعار جنگ داخلی را طرح نمودند و عملاً زمینه ساز حملات هیستریک رژیم علیه خود و تحریک توده های عقب مانده و متوهم شدند (پیکار).

سیاست سوم حداقل در اوایل جنگ ایران و عراق شکل عملی نیافت. در این اواخر با گشایش باب مذاکره بین "اتحادیه میهنی کردستان عراق" و رژیم عراق بر سر مسئله خودمختاری کردستان عراق، عملاً هماهنگی غیر رسمی ای با نیروهای درگیر با رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است.

سیاست چهارم امروز از جانب بعضی از نیروها شکیه خود در آغاز جنگ به نفع رژیم جمهوری اسلامی وارد جنگ شده بودند، (مجاهدین) طرح میگردد. بی آنکه بدانند نتایج ملحق که رژیم هاشمی مثل جمهوری اسلامی یک پایه آن میباشد، چیزی جز ادامه منطقی سیاست اختناق و سرکوب داخلی و گسترش جنگ علیه نیروهای انقلابی داخلی، بخصوص در کردستان، نخواهد بود. خواستاران چنین ملحق شرایط موجود را در نظر نمیگیرند. دامن زدن به این سیاست، عملاً خلع سلاح نیروهای انقلابی در مقابل رژیم جمهوری

اسلامی است. شاید در برخورد اولیه بنظر رسد که سازمان مجاهدین خواستار ملحق با دخالت توده ها است و شرط برقراری آنرا نیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میداند. اما با کمی توجه و دقت نسبت به سیاست هاشمیکه تا امروز مجاهدین نسبت به مسئله جنگ اعمال داشته اند، مشخص میگردد که ملحق که آنها دنبال میکنند، متکی به زدوبند و مداخله دول دیگر است. مثل سیاست قدرت گیری آنها، و علیرغم

خواست آنها برای سرنگونی خمینی، فراهم شدن ملحق را منوط به رضایت رژیم خمینی میدانند چرا که عراق از مدت ها قبل تمایل خود را برای امضاء قرارداد ملحق اعلام داشته است و این طرف دیگر یعنی خمینی است که به ملحق تن نمیدهد. به همین دلیل است که مسعود رجوی در مصاحبه ای با روزنامه "اونیتا" مندرج در مجاهد شماره ۱۹۶ در تشریح سیاست مجاهدین در ارتباط با مسئله ملحق میگوید:

"میخواهم بگویم که شرایط برای رسیدن به ملحق عادلانه از مدت ها پیش موجود بوده است، ولی این تنها خمینی است که میل به ادامه جنگ دارد." و یا "امروز ملحق ممکن است، اما خمینی آن را نمیخواهد" (تاکید از ماست).

روشن است که مجاهدین امضاء قرارداد ملحق را که یک سر آن رژیم خمینی باشد، "ملحق عادلانه" ارزیابی نموده و اصولاً ملحق را از این طریق، یعنی بدون تائیدی عامل جنگ (رژیم خمینی)، عملی نمیشمارند. بنظر ما سیاست پنجم که تمعقب یک ملحق دمکراتیک با محور قراردادن منافع توده ها و انقلاب ایران است (نه از طریق درخواست از رژیم برای رفتن به پای میز مذاکره، بلکه از طریق بسیج توده ای در جهت سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی)، منطقی ترین و عملی ترین سیاست است. این سیاست با شرایط عینی و ذهنی کنونی جامعه انطباق دارد. این سیاست بطور قطع، از شعار ملحق

که سازمان مجاهدین طرح میکند، متمایز است. چرا که کلید تعیین کننده در این سیاست، نه مذاکره و زدوبندها با محافل بین المللی، بلکه تکیه بر توده ها و ضرورت بسیج آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی است. این سیاست برای برقراری ملحق، رژیم جمهوری اسلامی را ابتدا صالح نمیداند. چرا که رژیم علیرغم تمایلش برای ادامه جنگ و تبلیغ شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی"، اگر منافعش ایجاب کند،

بیدرنگ پرچم دار شعار ملحق خواهد شد بنا براین طرح شعار ملحق بدون شرط سرنگونی رژیم عملاً به معنای کمک کردن به شعاری است که رژیم قادر است بی آسکه سرنگون شود، خود مدافع آن گردد. بعبارت دیگر طرح ملحق بدون شرط سرنگونی رژیم به معنای کمک به تثبیت رژیم است.

این سیاست در عین حال خود بیان کننده وظیفه مرحله ای است که بر عهده نیروهای سیاسی قرار گرفته است انتظار ملحق جز از طریق فشار و اعتراضات توده ای، بیهوده و عبث است. اگر این درست است که توده ها از رژیم جمهوری اسلامی بیزارند و اکثریت مردم از آن بریده اند، اگر این درست است که مهمترین مسئله مردم در ایران جنگ است، پس راه بسیج توده های بیزار از رژیم و از جنگ، پیرامون مسئله ای است که محوری ترین مشکل روز آنها را تشکیل میدهد. بنا براین بسیج مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی آن از طریق بسیج مردم علیه جنگ، پاسخگوی مسئله چگونگی پایان دادن به جنگ است که این پایان، نه پایان جنگ به تنهایی، که پایان حیات رژیم جمهوری اسلامی و بالمال پایان جنگ میباشد. روشن است که این امر کمونیستها را از وظائف استراتژیکشان و تکیه بر روی خواست های طبقه کارگر و زحمتکشان و بسیج مستقل آنها بعنوان شرط اصلی پیروزی انقلاب دمکراتیک توده ای است، نباید باز دارد.

عواقب جنگ

ایران و عراق

کشته و معلول شدن مدها هزار نفر از نیروهای طرفین و بی خانمانی و آوارگی چند میلیون نفر از مردم مناطق جنگی (هاشمی رفینجانی این رقم را در مورد ایران ۲/۵ میلیون نفر ذکر کرده است اطلاعات، خرداد ۶۳)، ویرانی دهها شهر کوچک و بزرگ و تاسیسات مختلف

وضعیت اسفناک پزشکی و بهداشتی در رژیم جمهوری اسلامی

تا زه این وضعیت بهداشت و درمان در یک شهر یک میلیون نفره است، حال خود مجسم کنید که وضعیت بهداشت در بخش ها و روستاهای کشور چگونه است و چه تعداد از مردم و بخصوص نوزادان و اطفال روزانه جان خود را بخاطر ساده ترین مسائل از دست میدهند. در بندر انزلی نیز وضع بهتر از اهواز نیست. خوشبختانه در این شهر سردمداران سفیه این جمهوری دیگر نمیتوانند وضعیت اسفناک بهداشت و دیگر معائب را به جنگ نسبت دهند.

میکند. " و در قسمتی دیگر آمده است: "از طرفی به علت برخی آلودگیها در هوا، بسیاری از بیماران که به بیمارستان مراجعه میکنند، مبتلا به آلرژی های تنفسی هستند و این امر در اهواز به صورت یک بیماری شایع درآمده است. چرا که فیالمثل آسفالت خیابانها را برای لوله کشی گاز، تلفن و غیره کنده اند، اما پس از اتمام کار آنها مرمت نکرده اند، لذا گردوغبار زیادی از آن به هوا برمیخیزد و بهداشت مردم را به خطر می اندازد و

"بیمارستان جندی شاپور (شماره یک) اهواز در مرکز شهر قرار دارد و اولین صحنه ای که در بدو ورود به بیمارستان جلب توجه میکند، بیمارانی هستند که روی زمین خوابیده اند. در قسمتی از بیمارستان، عسدهای کارگر ساختمانی در میان گردوغباری که به هوا برخاسته است، مشغول مرمت یکی از بخش های بیمارستان هستند و در بخش زنان و زایمان نیز عده ای از خواهان به علت کمبود تخت روی زمین آرا میدهند و منتظر ویزیت پزشکان می باشند."

اطلاعات ۲ بهمن ۶۲



بهر کجای این خاک ماتم زده نظیر بیفکنیم، خرابی و فاجعه است، گویا جمهوری سفیهان وظیفه ای جز جنگ و خرابی، مرگ و نابودی برای خود در این پنجمال قاتل نبوده است. این بار نظری می افکنیم به وضعیت بهداشت و درمان در جمهوری سفیهان و برای این منظور به سه شهر بندر انزلی، در شمال، اهواز در جنوب و خرم آباد در غرب کشور میرویم و مسئله بهداشت و درمان را در این سه شهر، که خود نمونه ای از شهرهای دیگر هستند، مورد بررسی قرار میدهم تا ناتوانی و زبونی رژیم چهل و خرافات را در این زمینه نیز نشان دهیم.

در گزارش تکان دهنده روزنامه اطلاعات مورخ بهمن ۶۲ از وضعیت بهداشت و درمان در شهر یک میلیون نفره اهواز در رابطه با بیمارستان شماره یک جندی شاپور میخوانیم: "فاضلاب بعضی از قسمتها بالا آمده و منجمد اطاق عمل چشم بیمارستان به علت گرفتگی فاضلاب، تعطیل شده است. مانده امکاناتی برای درست کردن آگوها داریم و نه افرادی برای این کار، و این مسأله ایست که بیمارستان باین بزرگی را تهدید

با آگوهای شهربر از آشفال است و این مسئله آلودگی محیط زیست و ابتلا به انواع بیماریها را بدنبال میآورد." کافی است حوالی ساعت ۴ با مداد به بعد به مقابل مطب بعضی پزشکان مانند متخصصین چشم پزشکی و یا اعصاب جری بزنید تا با صف طویل بیماران روبرو شوی. شماره دادن از ساعت ۴ با مداد شروع میشود و اگر دیر برسی، مثل خیلیها نوبت بهت نمیرسد و مجبوری به امید روزی دیگر، محل را ترک کنی."

مسائل دیگری که گاهی باور کرده‌شان مشکل است، برمیخوریم.

آقای فولادی تکنسین رادیولوژی میگوید: "بیمارستان ما ضوابط درستی ندارد و گاه بجای تشویق، ما را تنبیه هم میکنند که گمان نمی‌کنم این شیوه در هیچ کجای دنیا رایج باشد."

دکتر وهرام نادریانی سرپرست بخش رادیولوژی در رابطه با خرابی دستگاهها میگوید: "یکی از مشکلات ما خرابی دستگاهها است و علت اصلی آنهم عدم کارکرد صحیح با آنهاست چندی پیش دستگاههای عکسبرداری بیمارستان مورد هجوم موشها قرار گرفته و تمام سیمهای آن غسیورده شدند، بهر حال امیدواریم دستگاهها بمان هر چه زودتر تعمیر شوند."

دکتر تراب جراح بیمارستان اظهار داشت: "مشکل عمده ما کمبود لوازم جراحی مانند نخ است." و سپس ادامه میدهد: "کثرت مراجعین سیب شده برای اجرای یک عمل جراحی حداقل ۴ تا ۵ ماه به بیمار وقت دهیم." خانم دکتر سلطان آبادی رئیس بیمارستان شیر میگوید: "ما" له دیگر مسائل برمیگردد به ستاد بسیج اقتصادی انزلی، مثلاً "روغن میخواهیم، بمان نمیدهند و میگویند نداریم. الان گوشت و نیز ماهیون و بعضی دیگر از مایحتاج بیمارستان را از بازار آزاد میخریم که مشکلاتی برایمان ایجاد میکند." وی سپس میافزاید: "در حال حاضر بیمارستان فاقد پزشکان متخصص است." این در حالی است که

سردمداران جنایتکار جمهوری سفیهان دم از رفاه و امنیت محرومان جامعه میزنند و اعتراضات آنان را "نطق زدن" میخوانند و ادعا میکنند که در ۱۴۰۰ سال پیش یعنی در زمان پیغمبر وضع بهتر از این نبوده است!

حال سری به خرم آباد و تنبیه بیمارستان کودکان آن میزنیم.

"تنها بیمارستان کودکان خرم آباد با متجاوز از ۷۰۰ بیمار روزانه، تخت و اطاق کافی ندارد و گاه در یک تخت در کنار راهروها ۳ بیمار بستری میشوند." (اطلاعات ۹ بهمن ۶۲)

دکتر پارسا متخصص اطفال میگوید: "برای یک تشخیص ساده ناگزیریم بیمار را به تهران یا اراک روانه کنیم."

رئیس بیمارستان اظهار میدارد: "به خاطر کمبود جا، انبار دارویی به سالن غذاخوری بیمارستان تبدیل شده پرسنلی که از ۷/۵ شب تا صبح روز بعد در بیمارستان کار میکند محلی برای نشستن و صرف غذا ندارد. مهمتر از همه بهداشت بیمارستان وضع نامناسبی دارد و گاهی به اندازه یک وانت بار، آشغال از محیط بیمارستان تخلیه میشود و گرد و خاک بخورد پرسنل و بیمار داده میشود." در مورد کمبودها رئیس بیمارستان میگوید: "این بیمارستان شدیداً دچار کمبود پرستار و بهیار است همچنین مواجه با کمبود سرنگ، چسب و انکوباتور هستیم. و از ۲ دستگاه انکوباتور یکی با هر دو اغلب اوقات خراب است و با کمبود دستکش نیز مواجه هستیم."

در مورد وضع پرسنل و استخدامی بیمارستان ملی اضافه میکنیم: "تعدادی از پرسنل بیمارستان وضع استخدامیشان روشن نیست و با ۳ سال سابقه کار در بیمارستان حقوق ناچیزی میگیرند. بارها جهت استخدام اینها با مدیر عاملو استاندار صحبت شده ولی متأسفانه کاری صورت نگرفته است. ۳ نفر دیپلمه طرح اشتغال داریم که کارشان واقعاً خوب است و اورژانس را این ۳ تن اداره میکنند. بعضی از آنها ماهانه حدود ۷۵۰ تومان میگیرند که ماه قبل ششصد حقوقشان به ۵۰۰ تومان کاهش یافته است که حتماً هزینه ایاب و ذهابشان را تا مین نمی‌کند."

بهر حال این قصه سر دراز دارد و مثنی است از خروار، درحالیکه روزانه بیشتر از ۱۰۰ میلیون تومان خرج جنگ میشود و سردمداران جنایتکار جمهوری، جنگ را "نعمت خدادادی" میدانند، وضع بهداشت و درمان در کشور ما این چنین است و این چنین است که گروه گروه از مردم کشورمان بخاطر فقدان بهداشت و درمان مناسب، جان خود را از دست میدهند.

باید این حقایق تکان دهنده را به میان مردم برد و در شهادتهای بین المللی به افشای رژیم پرداخت و عمق جنایاتی را که در ایران انجام میشود، برای مردم جهان بازگو کرد. باید به یک مبارزه همه جانبه بر علیه این حکومت جهل و خرافات دست زد.

۲۸ مرداد لکه‌خیزی

برچمره شاه و خمینی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتای ننگین شاه
۲۸ مرداد ۱۳۵۶، فاجعه سینما رکس آبادان
۲۸ مرداد ۱۳۵۸، حمله سراسری رژیم خمینی به کردستان

ریگای گمل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شعبه کردستان
را بخوانید

بعد سیاسی مواد مخدر

مقتدائی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضائی در جلسه‌ای در بوشهر گفت: "اکنون مواد مخدر یک بُعد سیاسی پیدا کرده و برخورد قوه قضائیه با این مسئله همانند برخورد با گروهک‌ها و منافقین است. همانگونه که منافقین با طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی و توطئه پیش می‌آمدند، اکنون نیز همان طرح بصورت دیگری پیاده می‌شود."

وی سپس ادامه می‌دهد: "آن افرادی که واردکننده هستند و یا برای ورود و توزیع مواد مخدر نقش و طرح می‌دهند هدفشان این است که جوانان عزیز ما را که باید در سنگرها از اسلام عزیز دفاع نمایند، به اعتیاد و تباهی بکشانند و از این طریق جبهه‌ها خالی شده و به پشت جبهه‌ها نیز کمک نشود."

ارزی نداریم که

بخواهیم چیزی بخریم!

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای در پاسخ به خبرنگار "خبرگزاری فرانسه" که از او پرسید "به نظر میرسد جمهوری اسلامی ایران فعلاً از عملی کردن تهدید خود مبنی بر بستن تنگه هرمز منصرف شده است"، گفت:

"ما هنوز محکم بر سر آنچه گفته‌ایم، ایستاده‌ایم. ما مایل نیستیم تنگه هرمز بسته شود چون بسته شدن تنگه هرمز برای ما هم ضرر دارد. ما همیشه تاکید کرده‌ایم تنگه هرمز را موقعی می‌بندیم که خلیج فارس برای ما قابل استفاده نباشد و اگر خلیج فارس برای ما غیر قابل استفاده نباشد، ما خلیج فارس را برای دیگران هم غیر قابل استفاده می‌کنیم. این سیاست ما بوده زیرا موقعی که خلیج فارس برای ما غیر قابل استفاده شود یعنی نفت ما صادر نشود، طبیعتاً دیگر نیازی به خلیج فارس نداریم چون در آن صورت

ارزی نداریم که بخواهیم چیزی بخریم و از خلیج فارس استفاده کنیم تا بنادرمان فعال شود و اگر مقصدار ارزی هم داشته باشیم میتوانیم کالاها را خریداری شده را از راههای هوایی و زمینی بیاوریم و در آن صورت کماتیکه ما را از خلیج فارس محروم کردند خودشان هم باید محروم شوند." وی سپس گفت: "امیدواریم دنیا آنقدر عاقل باشد که آن روز را بوجود نیاورد." در همین مصاحبه رفسنجانی در پاسخ خبرنگار دیگری که از مشکلات دولت از او سؤال کرد گفت: "دولت اکنون بخش عظیمی از نیروهایش را در جبهه‌ها خرج میکند مثلاً در یک عملیات ممکن است چند هزار کامیون از طرف دولت برای یکی دو ماه در جبهه بمانند و با چند اسکله را همیشه در بنادرمان به تخلیه وسائل جنگی اختصاص دهیم. و یا بخش عظیمی از کادر پزشکان و بیمارستانها را به مجروحان جنگی اختصاص می‌دهیم و همچنین اداره دو میلیون آواره ناشی از جنگ به دوش دولت سنگینی میکند. اکنون ۵ استان ما را جنگ تقریباً نیمه فلج کرده است. با اضافه ۱/۵ میلیون آواره افغانی و صدها هزار آواره عراقی."

حفظ مردم در صحنه

منتظری در دیداری با نمایندگان پاسداران و بسیج گفت: "امروز باید وحدت کلمه را همچون گذشته حفظ کنیم و کاری نکنیم که اختلاف طیفه و نظرها در اینجا و آنجا مطرح شود و خدای ناکرده تدریجاً به منازعه و خرد کردن یکدیگر برسد و یا مثلاً کاری کنیم که از مردم فاصله بگیریم."

یک برکت

حاشی شیرازی در نماز جمعه گفت: "رویا روشی مستقیم ما با آمریکا منشاء یک برکت برای جمهوری اسلامی خواهد بود تا دین اسلام بعنوان یک ابر قدرت تجلی کند."

رعایت حجاب

در ماه رمضان

مانعی دادستان کل کشور و سرپرست شورا یعالی بازاری مناطق جنگی در یک مصاحبه در اهواز در رابطه با حجاب گفت: "روشی که در استان خوزستان اعمال میشود، اول نصیحت، سپس گرفتن تعهد و اگر باز تکرار شود آوردن متخلف به دادگاه است. در تهران نیز مقدمات این کار شروع شده، ولی حرکت اول، نصیحت است. گرچه این مسئله خیلی مختصر به چشم می‌خورد، ولی امت شهیدپرور ما همین قدرش را هم نمیتواند تحمل کند و امیدوارم در ماه رمضان، این مختصر فساد هم، با ارشاد روحانیون در سراسر کشور از بین برود."

خمینی:

"خوفا این دارم که مردم بهشت بروند و ما جهنم"

آیت الله خمینی در دیدار با نمایندگان جدید مجلس شورای اسلامی که به دیدن او در حسینیه جماران رفته بودند، با ردیگر به وجود اختلافات و چند دستگی‌ها اشاره کرده و وحشتش را از سقوط نظام چهل و خرافات جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. خمینی در قسمتی از سخنانش گفت:

"بنده یک مسئله‌ای را که در نظر دارم و لازم میدانم که به همه ملت این مسئله را عرض کنم و درباره‌اش احساس خطر میکنم و نا احوالی دارم. آن این است که چون ما در مسئله سابق که بعضی‌ها راجع به شورای نگهبان صحبت‌هایی کرده بودند، احساس کردیم که وظیفه هست ما مسئله را یک‌طوری حلش کنیم و مهم این بود که من از اختلافات که داشت پیدا میشد، خائف بودم. مع الوصف این نصیحتی که من کردم که اختلافات قطع شود، نمی‌دانم چه دستهای مرموزی در کار است که همان را موجب اختلافات قرار دادند همه بدانند که مسئله‌ای که بنده را ناراحت کرده و میکند این است که در

این کشور اختلافات ایجاد بشود. من ۶۲ نزدیک به یک میلیارد دلار بوده گاهی شاید بسیاری از اوقات، خوف که بیش از نیمی از آن در چهارچوب این را دارم و از این خوف هم گاهی مبادلات دوجانبه و بقیه بصورت آزاد ناراحتی که مبادا مردم برای خاطر ما صورت گرفته است. قرار است این رقم بهشت بروند و ما جهنم. این خوف همان به یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون معنا هست که فردا ما در عذاب باشیم و آنها در نعمت باشند. و آنها به ما بگویند، ما برای خاطر شما آمدیم به بهشت و شما چرا رفتید جهنم؟ و این حالتی که انسان در آن روز - خدای نخواست می کشد، از آن آتش سخت تر است.

واردات گندم

وزارت کشاورزی جمهوری اسلامی اعلام کرد که رژیم در سال گذشته ۶۱۵ هزار تن گندم از خارج وارد کرده است. قابل توجه است که چندین پیش نیز وزیر کشاورزی رژیم طی نطقی اعتراف نمود که واردات گندم نسبت به دوره رژیم گذشته افزایش پیدا کرده است.

واردات در فروردین ۶۳

گمرک ایران اعلام کرد که تنها در ماه فروردین ۶۳، یک و نیم میلیون تن کالا وارد کشور شده است. گمرکات بندر عباس، چابا، غرب تهران، شهریار بندر شاهپور، گمرک مواد غذایی و گمرک ارشاد به ترتیب عمده ترین سهم را در تخلیه کالا به عهده داشته اند. بر اساس گزارش سازمان بنادر و کشتیرانی رقم واردات در اردیبهشت ماه به مقدار ۲۹۰ هزار و ۲۷ تن افزایش داشته است.

اعتراض زحمتکشان

کارخانه جنرال صنعتی، ۷ خرداد ۶۳ - در این کارخانه حدود ۳۰۰ نفر کارگر به کار مشغولند. اخیراً برخی از مزایای آنها قطع شده بطوریکه دستمزدها بیش از ۲۴۰۰ تومان نیست کارگران به شدت از سرکارگر متغیر بودند تا جاییکه چهار نفر از کارگران بقیه را تشویق میکردند که زیر بار حرف زور سرپرست نروند. بالاخره کارگران، سرپرست را کتک مطلق میزدند.

اعتراض گودنشینان

تهران - پارک شهر، ۱۳ اردیبهشت ۶۳ - دولت دستور تخلیه یک سری از خانه های را که چند سال است به گودنشینان داده اند، صادر میکند. مردم به ناچار با اثاثیه خود به محوطه پارک شهر میروند. حدود ساعت ۱۱ صبح تجمع کنندگان غیابانهای پارک شهر را مسدود کرده و خواهان گرفتن مجسد خانه هایشان میشوند. در عین حال آنها به طرح مشکل خود با عابریان می پردازند مدتی بعد پاسداران سر رسیده و اقدام به تیراندازی میکنند. از وقایع بعدی اطلاعی در دست نیست به احتمال فراوان میان مردم و پاسداران درگیری رخ میدهد.

منتظری، ولیعهد خمینی نیز در رابطه با اختلافات جدید گفت: آنچه برای انقلاب ما خطرناک است، دامن زدن به اختلافاتی است که پس از انتخابات بوجود آمده است.

اعتراض آرامنه تهران

بدنبال تشدید ستم هرچه بیشتر علیه اقلیتهای مذهبی توسط جمهوری اسلامی، دانش آموزان مدارس آرامنه تهران بخاطر مخالفت بر سر نحوه امتحان تعلیمات دینی، از رفتن به جلسات امتحان خودداری ورزیدند. قبلاً نیز موضوع نحوه تدریس تعلیمات دینی به زبان ارمنی، موجب تعطیل شدن ۱۲ مدرسه ارمنی زبان شده بود. قابل توجه است که سال گذشته نیز شاگردان مدارس آرامنه در جریان امتحان درس تعلیمات دینی برای آنکه پاسخ سئوالات را به زبان فارسی ننویسند، به اعتراض پرداخته و ورقه های خود را سفید تحویل منتحنین دادند. بدنبال اعتراضات آرامنه تهران، هاشمی - رفسنجانی در مصاحبه ای گفت: "اقلیتهای باید قوانین جمهوری اسلامی را رعایت کنند و از توقعات خود بکاهند."

افزایش چشمگیر

علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در راس هیئتی وارد بلغارستان شد و با رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر تجارت خارجی آن کشور مذاکراتی انجام داد و در مصاحبه ای روند روابط دو کشور را مثبت خواند و از گسترش روابط دو کشور در زمینه های مختلف، نظیر راه و ترابری، بازرگانی، کشاورزی و بعضی از بخش های صنایع ابراز خوشنودی کرد. وزیر امور خارجه بلغارستان نیز خواستار ادامه و افزایش تماسهای سیاسی دو کشور شده و تاکید کرد که روابط ما با جمهوری اسلامی پس از انقلاب، افزایش چشمگیری داشته است.

یک میلیون نارنجک

رژیم جمهوری اسلامی که برای تقویت بنیه دفاعی خود و به قیمت غارت دسترنج زحمتکشان از هیچ تلاشی سرپرستی "لانس" وزیر امور خارجه آن غافل نیست. اخیراً بنا بر گزارش کشور صورت گرفت، اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در سال نارنجک از کشور برزیل وارد معامله

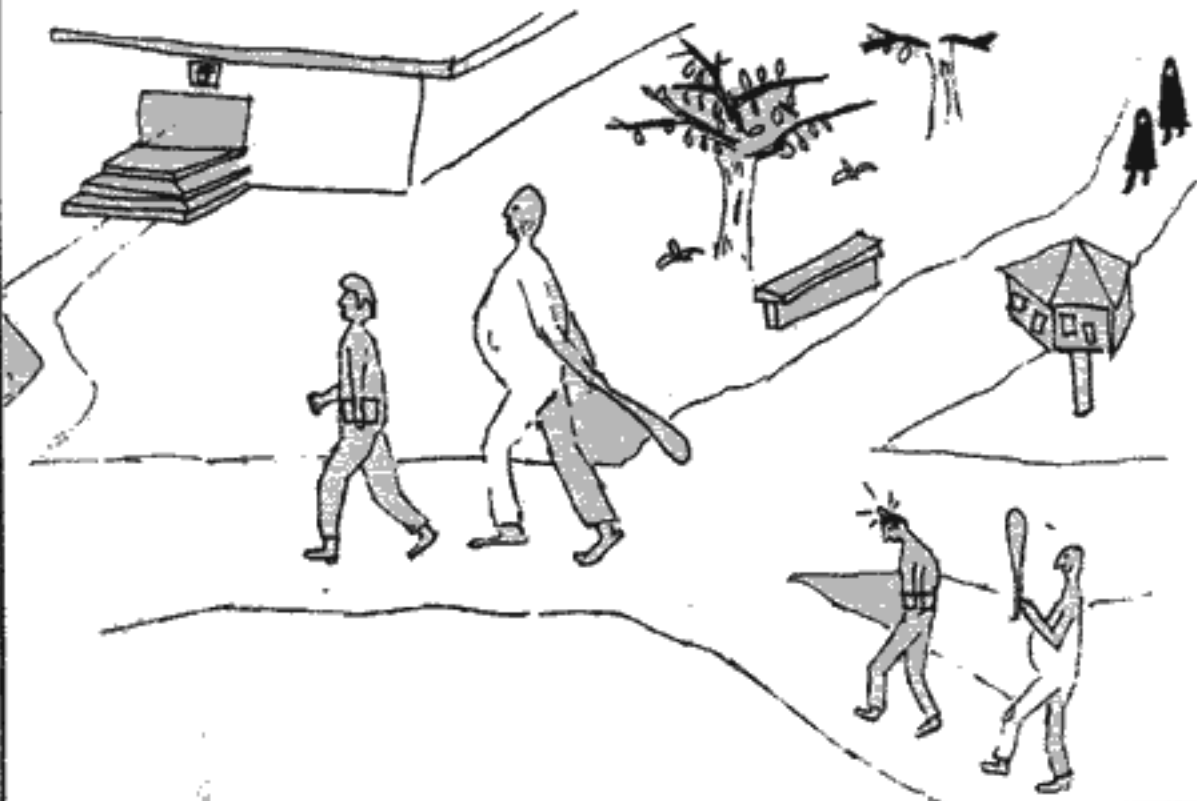
گسترش مبادلات

تجاری با اطریش در پایان سفر رسمی هیئت سیاسی اقتصادی اطریش به ایران که به سرپرستی "لانس" وزیر امور خارجه آن کشور صورت گرفت، اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در سال نارنجک از کشور برزیل وارد معامله

اخباری از زندان

بنا به گفته رئیس دانشگاه تبریز:

در دانشگاه تبریز به ازای هر دانشجو یک کارمند وجود دارد



به گفته یک زندانی که حدود ۲ ماه است از زندان اوین آزاد شده است، مجاهدین و پیکار در یک جا و فدائیان و راه و کارگر و ... در جای دیگر نکه داشته میشوند و "اقلیت" مقاومت شایانی از خود نشان میدهد. زنی از "اقلیت" هر بار که برای بازجویی برده میشود، با دست و پا و پشت و کف پای خونین برمیگشت.

حدود یک ماه پیش یکی از زندانیان سیاسی را که احتمالاً هوادار سازمان بوده، بعد از سه سال زندان، همراه ۲۱ نفر دیگر در زندان قزل - چهار اعدام کردند. از خانواده وی نیز ۱۵۰۰ تومان بابت خرج قبر گرفتند. وی در موقع دستگیری ۱۵ ساله بوده است.

۱۴ اردیبهشت ۶۳ - در یکی از

زندانهای گیلان، ۲۷ زندانی یک سلول در مقابل اجبار مسئولین زندان برای پوشاندن لباس زندانی، دست به حرکت اعتراضی زدند و از ملاقات خانواده - هایشان خودداری کردند.

۱ خرداد ۶۳ - در مقابل زندان اوین، پیرمرد و پیرزنی جویای وضع پسرشان بودند. پاسداران با لحن ضوین آمیزی به پیرزن میگویند: "پسرت میخواست چنین کاری نکند تا گیر بیفتد." پیرزن جواب میدهد: "خیلی ولی با تقلب دست اندرکاران، کاندید هم خوبکاری کرده و با شهادت کرده." پیرزن را با ماشین به داخل زندان میبرند.

اخباری از انتخابات

زاهدان ۲۹ اردیبهشت ۶۳ - در روز اول انتخابات در زاهدان، به دنبال زدوخوردی که میان پاسداران و رای دهندگان بر سر اختلاف یک کاندید با کاندید دیگر پیش آمده بود، پاسداران تیراندازی کرده و مدهای را زخمی میکنند. رای دهندگان با چاق به پاسداران حمله میکنند و در طی زدوخورد یک پاسدار کشته میشود. تهران ۲۹ اردیبهشت ۶۳ - بر اساس اطلاعات موثق در دوره دوم

به محمد یزدی رای بدهید چرا که او مانع تقسیم زمین است. امضا - حزب الله. - مشکین شهر ۲۱ اردیبهشت ۶۳ - در دوره دوم انتخابات مردم به "پسرت مقدسی رای میدهند" کاندید ولی با تقلب دست اندرکاران، کاندید دیگری که مورد تأیید حزب جمهوری و آیت الله مشکینی است، انتخاب میشود. مردم در اعتراض به این تقلب مقابل فرمانداری تجمع میکنند و خواهان ابطال انتخابات میشوند. برخی از مقامات نظیر فرمانده هنگ و معاون فرمانده سپاه پاسداران طرفدار مقدسی بودند. بحث حول تقلب در انتخابات چند روزی شهر را فرا گرفته بود.

اصفهان - پس از ابطال انتخابات دور اول در شهر درگیریهای رخ میدهد که عمدتاً از جانب هواداران طاهری دامن زده شده بود. حدود ۵۰ نفر ابتدا در قبرستان شهر و سپس در مقابل منزل طاهری تجمع میکنند و از شورای نگهبان خواستار توضیح در مورد ابطال انتخابات میشوند. خمینی از -

طاهری میخواهد که اطلاعاتی داده و مردم را متفرق کند و در صورت بی تأثیر بودن آن، خود به اصفهان برود. از قضا طاهری دوباره اطلاعات میدهد.

آستارا - کاندیدهای انتخابات دو نفر بودند که هر دو ساواکی و دارای پرونده بودند. "سیاست تبلیغاتی" هر دو کاندید جو شهر را متشنج کرده بود. هر کاندید گروهی را در شهر برای اغواگری میگرداند. بالاخره کار به چاقو کشی رسید. در نتیجه در روز انتخابات، هر دو کاندید در بازداشت بسر میبردند. از سوی دیگر مردم در انتخابات شرکت نکردند - طوری که مجموعه آراء حدود ۷۰۰۰۰ بود.

اخبار جهان

بقیه از صفحه ۱۷

هر کسی که به دزدی متهم شود، طبق قوانین اسلامی، بدار آویخته میشود و جسدش برای عبرت دیگران به چهار - میخ طیب کشیده میشود. طبق قوانین اسلامی معمولاً دزدان به قطع دست و پا و ناکارار شدن و مستعان به شلاق خوردن محکوم میشوند.

آمریکای لاتین

السالوادور

چریکهای فارابیوندو مارتی روز یکشنبه ۱۵ جولای به یک قطار بارکشی ارتشی که حامل سیمان بود حمله کرده و پس از به کنترل درآوردن خط آهن، ۲۰ پلیسی را که قطار را اسکورت میکردند، به هلاکت رساندند. تاکتیک چریکها که اخیرا در مورد حمله به وسایل نقلیه دولتی (ارتشی) بکار میرود در رابطه با استراتژی (On again, Off again) تهاجم و عقبنشینی پی در پی میباشد که اخیرا اتحاد گردیده است. یک هفته قبل از این واقعه، چریکها یک قطار ارتشی دیگر را که حامل سیمان بود، منفجر کرده بودند و بزرگراهی که به بخشهای شرقی کشور (تحت کنترل چریکها)، متصل است را مسدود نمودند.

بنا بر گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز، دولت هلموت کهل روز سه شنبه ۱۸ جولای اعلام کرد که دولت متبوع وی مبلغ ۱۸ میلیون دلار کمکی را که ۵ سال قبل دولت آلمان بموجب نقض حقوق بشر در السالوادور قطع کرده بود، مجدداً به دولت حوزه ناپلئون دوارته اعطاء خواهد نمود. قرار است دوراته برای گرفتن کمکهای مالی بیشتر به کشورهای فرانسه، بلژیک و سپس به آمریکا سفر کند.

روز ۲۸ ژوئن چریکهای فارابیوندو مارتی به یکی از مهمترین سدهای کشور حمله کردند و پس از ضدحمله بسیار وسیع ارتش السالوادور، دستبه عقبنشینی زدند. چریکها بخشی از کارمندان تاسیسات سد را به گروگان گرفتند و تهدید نمودند که سد را منفجر خواهند کرد. بنا بر گزارش خبرگزاری السالوادور، در حمله مزبور بیش از ۱۲۰ نفر کشته که ۶۰ نفر آنها از افراد ارتش بودند.

آرژانتین

اخیرا توافق میان دولت آرژانتین و بانکهای وام دهنده در مورد بدهی آرژانتین صورت گرفت که طی آن بهره های ۳ ماه تاخیر آرژانتین در پرداخت بدهی هایش، حذف خواهد شد. از طرف دیگر بانکها پذیرفته اند که مهلت پرداخت یک بدهی ۷۵۰ میلیون دلاری آرژانتین که قرار بوده است تا ۱۵ ژوئن پرداخت شود، به ۱۵ سپتامبر موکول گردد. ولی مسئله اصلی این است که آیا دولت آرژانتین هیچگاه قادر خواهد بود که بدهی کلان خود را به صندوق جهانی پول و دیگر موسسات مالی پرداخت کند؟

گواتمالا

روز اول جولای دولت گواتمالا انتخابات ۸۳ عضو "مجلس موسسان" جدید را انجام داد. ولی طبق اعتراضات خود دولت، درصد تحریم کنندگان انتخابات بسیار بالا بوده است. نتیجه انتخابات چنانکه از قبل نیز معلوم بود، به نفع راستی ها تمام شد بطوریکه بیش از ۳/۴ کرسی ها را بخود اختصاص دادند.

نیکاراگوئه

روز ۲۵ ژوئن، سنای آمریکا با اکثریت آرا ۶۶ کمک ۲۱ میلیون دلاری به فداانقلابیون نیکاراگوئه را رد کرد. دلایل این مخالفت را باید در نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا جستجو کرد. چرا که کابینه ریگان سعی دارد در این چند ماهه بجای پرداخت ۲۱ میلیون دلار به فداانقلابیون نیکاراگوئه، این مبلغ را صرف هزینه های عمرانی و اجتماعی در داخل آمریکا کند تا بدین وسیله درآستانه انتخابات نارضایتی هرچه بیشتر مردم را کاهش دهد.

خبرگزاری لوموند گزارش داد که با یاردو آرس عضو رهبری ساندیست ها که برای یک دیدار دوستانه به فرانسه سفر کرده بود در روز ۲۱ -

ژوئن دیدار خود از فرانسه را پایان داد و با خبرنگار لوموند مصاحبه ای ترتیب داد که ما در این جا بخشهایی از آن را نقل میکنیم:

سؤال - آیا دولت ریگان به حمایت خود از فداانقلابیون نیکاراگوئه همچنان ادامه خواهد داد؟

جواب - بی شک. ما گفته بودیم که اگر آمریکا روی سیاست دشمنی با ما با فشاری کند ما نمیتوانیم مذاکره ای با شولتز داشته باشیم. من در تماس دائم با دانیل (منظور دانیل اورتگا رهبر ساندیستها) و سایر رهبران در نیکاراگوئه هستم. ما هنوز تصمیم نگرفته ایم مستقیماً با آمریکا وارد مذاکره شویم. مسلم است که سفر شولتز فقط یک مانور صرفاً انتخاباتی بوده و ما نمیتوانیم تسلیم آن بشویم. سؤال - موقعیت فداانقلابیون چگونه است؟

جواب - چندین هزار فداانقلابی مسلح همچنان در کوهستانهای شمال در نزدیکی پایگاههایشان در هندوراس - مستقر میباشند. هدف ضدتهاجم ما این نیست که آنها را مطیع خود سازیم، بلکه این است که آنها را - بکلی از نیکاراگوئه اخراج کنیم. در ماههای گذشته حملات فداانقلابیون به خاک نیکاراگوئه همچنان ادامه داشته. در جنوب ما در حال عقب راندن فداانقلابیون به خاک کوستاریکا میباشیم. سؤال - نظر شما در مورد پاستورا چیست و موضع خود را در مورد سوء قصد به جان او چگونه توصیف میکنید؟

جواب - نیکاراگوئه هیچ نقشی در سوء قصد به جان پاستورا نداشته است. خود ما سیا را متهم کرده و به باند های دیگر نیز مشکوکیم. ما فکر میکنیم که این جریان در رابطه با تضادهای داخلی فداانقلابیون پیش آمده بود و تهاجم ما در جنوب قبلاً از انجام این سوء قصد شروع شده بود. سؤال - مکرراً گفته میشود اگر

ریگان در ماه نوامبر مجدداً انتخاب شود، آمریکا در نیکاراگوئه مداخله نظامی خواهد کرد.

جواب - این حرفها واقعیت دارد و ما هم همین فکر را میکنیم. مردم نیکاراگوئه خود بخوبی میدانند هدف ریگان مداخله نظامی در نیکاراگوئه است و بهمین دلیل است که ما خود را برای مقابله با این مداخله احتمالی آماده میکنیم.....

گستردهای صورت گرفته است. طبق اظهارات خانواده زندانیان سیاسی حدود ۱۵ زندانی ترک پس از ۲ ماه اعتصاب غذا، به یک بیمارستان نظامی در استانبول منتقل شده اند و در وضعیت بدی بسر میبرند. خواسته های این زندانیان عبارتند از: به رسمیت شناختن آنها بعنوان زندانی سیاسی و پایان دادن به شکنجه و بدرفتاری با زندانیان، بدنبال این خبر، روزنامه لوموند گزارش داد که روز



خبرگزاری لوموند گزارش داد که در حمله گسترده ارتش نیکاراگوئه به نیروهای ادن پاسورا که تجساز گستردهای را به خاک این کشور آغاز کرده بودند، نیروهای ساندینیست موفق شدند که آنها را تا مرز کوستاریکا به عقب نشینی وادارند. بیمارستانهای کوستاریکا برای مداوای مجروحین تا مدتی به حال آماده باش بودند. در عرض ۴۸ ساعت ۶۵ نفر از اعضای AREC (گروه ادن - پاسورا) به کوستاریکا پناهنده شدند و نزدیک به ۱۰۰ تن از آنان در حین عملیات به هلاکت رسیدند.

آسیا

ترکیه

در چند ماه گذشته در زندانهای آنکارا و دیار بکر، اعتصاب غذای

به پیشمرگان آغاز شده که طی آن ۸۰۰ نفر از طرفین کشته شدند. رژیم حدود ۱۵ روستا را نیز به آتش کشید.

فیلیپین

بنا بر گزارش لوموند، دولت فیلیپین یک واحد ویژه پلیس را که بصورت مخفی عمل میکند، بازسازی کرده است. این واحد ویژه پلیس که به مسلسل و سایر سلاحها مجهز است، "مجاز" است که روی هر فرد مشکوکی که نخواهد به پلیس تسلیم شود، شلیک کند. در اواخر ماه ژوئن، فعالیت این واحدهای گشتی گسترش یافت بطوریکه در عرض یک هفته، ۲۲ تن توسط همین واحدها به قتل رسیدند. مارکوس اعلام کرده است که بازسازی این واحد مخفی پلیس برای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر بوده است. این در حالی است که مادر یکی از کشته شدگان اعلام کرده است که فرزندش به هیچوجه در کار قاچاق نبوده است. رئیس پلیس اعلام کرده است که عملیات واحد ویژه محدود به مجرمین عادی نیست و افرادی که کشته شده اند یا از اعضای "ارتش نوین سرخ" (چریکهای کمونیست) بوده اند و یا کسانی بوده اند که برای سازمانهای چریکی کمک مالی جمع آوری میکردند.

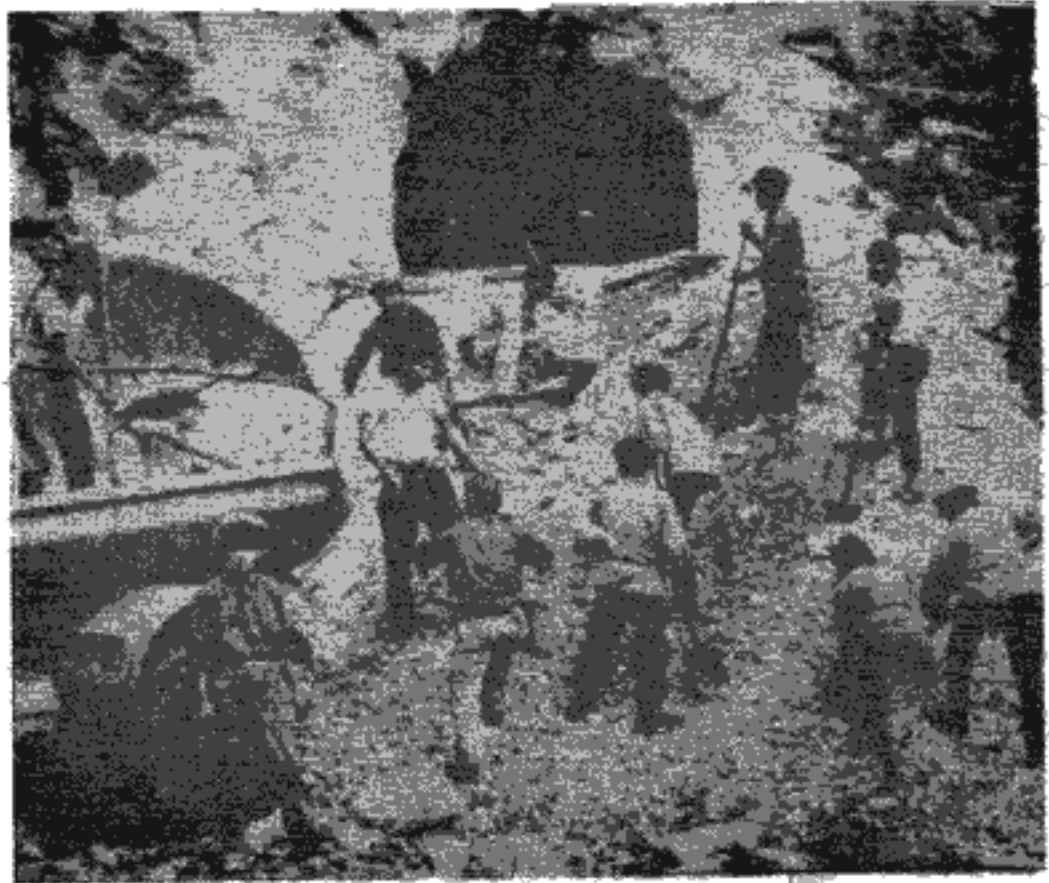
لائوس

بنا بر گزارش روزنامه "گاردین" روز ۶ ژوئن، نیروهای تیا و زگرتا یلند به سه دهکده در داخل خاک لائوس حمله کرده و این سه دهکده را تحت تصرف خود درآوردند. نیروهای تایلندی در این حملات از خمپاره انداز و موشک استفاده کرده و در نتیجه خسارات زیادی را به مردم این نواحی وارد ساختند. بنا به گفته نماینده لائوس در سازمان ملل، حملات ارتش تایلند از ۲۴ ماه مه در نواحی مرزی لائوس آغاز شد. که بر اثر مقاومت و حملات متقابل ارتش لائوس، مجبور به عقب نشینی

۶ ژوئن، یک نفر دیگر از زندانیان که به اعتصاب غذا دست زده بود، به شهادت رسید. این خبر توسط خود مقامات رسمی ترکیه اعلام شد. این زندانی سیاسی از فعالین سازمان چپ انقلابی ترکیه، (دورمچی-پول) بود.

حدود ۲۰۰ روستایی از عتایر مختلف کردستان ایران در اوایل ماه جولای به ترکیه پناهنده شدند تا از حملات رژیم جمهوری اسلامی در امان باشند. این پناهندگان اکثراً زن و کودک و افراد پیر میباشند و برخی از آنان که مجروح بودند، در بیمارستان بستری شده اند. دولت ترکیه اعلام کرده است که با آنان طبق قوانین بین المللی رفتار خواهد شد. بدنبال این خبر، خبرگزاریهای ترکیه در اوایل جولای گزارش دادند که در چهار روز متوالی، حملات گستردهای از جانب رژیم جمهوری اسلامی

است که ۴ سازمان فوق الذکر که به قدرتهای شخصی عرفات اعتراض میکردند در کمیته اجرایی ساف نقش بیشتتری خواهند داشت. آنها خواهند توانست اعمال روزمره مرکزیت چریکهای فلسطینی را از طریق یک دفتر ثابت که به این منظور ایجاد خواهد شد، کنترل کنند. دبیرکل هائی بمنظور همکاری با عرفات انتخاب خواهند شد. ابوجهاد اینطور نتیجه گرفته است که بدین ترتیب رهبری جمعی در درون ساف تضمین خواهد شد. با اینحال هنوز تاریخی برای برگزاری شورای ملی فلسطین و نیز تاریخی برای امضای توافقنامه توسط رهبران پنج سازمان تعیین نشده است. ابوجهاد گفته است که شورای ملی فلسطین احتمالا در اواسط ماه سپتامبر در الجزایر تشکیل جلسه خواهد داد.



در جریان جنگ ویتنام نیروهای انقلابی لائوس برای فرار از بمباران جنگنده های آمریکائی پناهگاه زیرزمینی حفر می نمودند

آفریقا

سودان

بنابر گزارش روزنامه لوموند، یک سودانی در خرطوم، پایتخت سودان، در یکی از میادین عمومی شهر و در حضور حدود ۷۰۰۰ نفر از مردم، بدار آویخته شد. حکومت نمیری که اکثر سیاستهایش همانند حکومت خمینی میباشد، اخیرا اعلام کرده که بقیه در صفحه ۱۴

و جبهه رهاشیش (الجزایر) صورت گرفت. سازمانهای فلسطینی تحت نفوذ سوریه همچنان از مذاکره با الفتح و پیوسته با یاسر عرفات امتناع می ورزند. گرچه این توافق نامه انتشار بیرونی نیافته است، ولی طبق گفته منابع فلسطینی، این توافق نامه نوعی روابط میان سازمان آزادیبخش فلسطین از یک طرف و دولت های سوریه، لبنان، اردن و مصر از طرف دیگر را تعیین کرده است. ابوجهاد، فرد دوم الفتح اعلام کرده

شدند. وی در ادامه سخنان خود گفت که "دولت جمهوری دمکراتیک لائوس همه گونه کوششهایی را که در زمینه حل و فصل اختلافات از راهبهای مسالمت آمیز باشد، انجام خواهد داد" قابل توضیح است که سه دهکده مزبور که توسط ارتش تایلند مورد تجاوز قرار گرفته، کاملاً تحت نظارت دولت تایلند است بطوریکه پول تایلند برای خرید و فروش اجناس در این دهکده، مورد استفاده قرار میگیرد.

یمن جنوبی

بنابر گزارش روزنامه "گاردین"، در روز ۲۷ ژوئن در عدن، سازمان الفتح و چهار سازمان مخالف آن، یعنی جبهه خلق (به رهبری جرج حبش)، جبهه دمکراتیک خلق (به رهبری نایف حواتمه)، جبهه رهاشیش فلسطین و حزب کمونیست فلسطین، به یک توافق کلی سیاسی - تشکیلاتی در مورد استراتژی و شکل فعالیت ساف رسیدند. در اطلاعیه ای که در مورد مذاکرات در عدن منتشر شده است، توافق مذکور "گامی تاریخی در جهت بازسازی وحدت ساف" ارزیابی شده است. این توافق تحت نظارت حزب سوسیالیست یمن جنوبی



جرج حبش و نایف حواتمه برای مقابله با راسترویهای عرفات متعهد میشوند

چگونگی فعالیت "جوخه‌های مرگ" در آمریکای لاتین

توضیح

متن زیر از رادیو و سیموس، مدای انقلابیون السالوادور است. ترجمه فارسی آن از متن نشریه کوبانی Granma صورت گرفته است. "جهان"



در دسامبر ۱۹۸۳ مطبوعات آمریکا مطالب بسیاری راجع به عملیات "جوخه‌های مرگ" درج نمودند. اکنون که روزنامه‌ها کمتر در این رابطه گزارش می‌دهند، لازم است که تحلیلی عمومی از چگونگی بوجود آمدن فعالیت و سرخ‌های اصلی این گروه‌ها ارائه دهیم. منابع ما همان روزنامه‌ها، گفته‌های سیر قبلی آمریکا در - السالوادور - رابرت وایت - اسناد کشف شده در "دفتر واشنگتن برای آمریکای لاتین" (WOLA) و کمیسیون روابط آمریکا با آمریکای مرکزی بعلاوه اطلاعاتی و نوشته‌های FMLN و FDR میباشد.

تولد جوخه‌های مرگ وایدثولوژی آنها

در ماه مه ۱۹۷۹، رئیس‌جمهور وقت السالوادور، رومرو، اعضای طبقه حاکمه را به کاخ خود دعوت نمود و ضمن نشان دادن اسنادی، پیشرفت نیروهای چریکی و چگونگی تشکیلات آنان و جریان‌ات ظاهرا وابسته به آنان را برای الیکارشی حاکم فاش نمود. معاون

وزارت بازرگانی وقت اورلاندو سولا، صاحبان مزارع بزرگ قهوه، شکر و پنبه هر گروه هم به یکی از افسران که در آن جلسه حضور داشت، بعدها بودند، طرح اولیه یک هسته مرکزی ارتش که نزدیک به آنها بود، سپرده شد. این گروه‌ها خود را "کمیته‌های میهن پرست" میدانستند که وظیفه‌شان تحقیقات جهت ردیابی "جوابکاران" در واقع جوخه‌های مرگ این چنین بود. رومرو را تهدید بوجود آمد. گروه‌هایی که هسته اولیه و دادن این اطلاعات به پلیس بود. خطر آنچنان جدی عنوان شد که آنها زمینداران بزرگ، صاحبان در بسیاری از مواقع هم خود بعد از برای نخستین بار پیشنهاد مسلح کردن رستورانها و آژانس‌های مسافرتی، ردیابی به سرور و یا بمب‌گذاری خودمان پیش آمد. در همان جلسه، ۱۲ هتل‌ها و غیره تشکیل میدادند. هر یک بسیاری از مدیران و مشاورین تن نمایندگان خانواده‌های حاکم همراه از این گروه مسلح خود را با یک نام با آقای معاون وزیر که همگی از متخلف سازماندهی نمود. فرماندهی

شروتمندان که در بهترین مدارس السالوادور و آمریکا تحصیل کرده بودند، وظیفه تدوین ایدئولوژی و سازماندهی کاملاً سری این گروهها را بعهده گرفتند. این گروهها خود را "فدتروریست"، ضدکمونیست کسه در مقابل "تروریستهای چپ" قرار دارند، قلمداد کرده و وظیفه خود را نابودی "ایدئولوژی چپ"، ترور فعالین و وابستگان به این جریانها، سوزاندن جزوهها و کتب کمونیستی و جایگزین کردن افراد و جزوهها و کتب خود بجای آنها، قرار داده بودند. آنها فعالیت خود را با بمبگذاری در خانه افرادی که مشکوک بودند و سپس در محله روزنامه‌های استقلال و CRONICA آغاز نمودند. در ادامه کار این گروهها، نطفه تشکیل حزب ARENA را تشکیل دادند که در ذیل به توضیح آن خواهیم پرداخت. این گروهها مانند دستجات گانگستری نوع چینی، هر کدام محلی معین برای فعالیت خود انتخاب نموده و وظیفه ترور گروه مشخصی را عهده‌دار شدند. مثلاً یک دسته مسئول ترور رهبران اتحادیه‌ها و دسته‌ای دیگر مسئول گروهی دیگر میشد.

فعالیت این گروهها تا بازگشت مردی بنام "دوبی سان" از آمریکا، در همان حد ذکر شده بود. اما با آمدن "دوبی سان" که مدت‌ها توسط CIA تعلیم دیده و چندین دوره ضد -

شورش را گذرانده بود، قضیه رنگ دیگری بخود گرفت. او در سال ۱۹۷۸ جزوه‌ای ۶۴ صفحه‌ای برای گارد ملی، که خود یکی از افسران آن بود، نوشت و در آن از رابطه بین رفرمیستها و چریکها با عکس و مشخصات هر یک از آنها، پرده برداشت. بهمین جهت در میان الیگارش از شهرت برخوردار شد. در آن زمان جزوه او در کلاسهای سازمان امنیت السالوادور تدریس میشد. او به محض بازگشت از آمریکا، به ریاست "سازمان امنیت ملی" منصوب گردید. این سازمان تنها در مقابل رئیس‌جمهور مسئول بوده و اعضای آنرا بالاترین رده‌های ارتش تشکیل

میدادند و کاملاً مستقل عمل می‌نمود. برطبق شایعات آن زمان از هر ۵۰ نفر السالوادوری، یک نفر خبرچین و جاسوس این سازمان بود. تمام اطلاعات بطور مرکزی به این سازمان برده شده و برطبق این اطلاعات، گروههای ترور تحت فرماندهی آن به مأموریت فرستاده میشدند.

کودتای اکتبر ۷۹ به انحلال "سازمان امنیت ملی" منجر شده و ۱۹۷۹ شروع گردیده است، حال آنکه "دوبی سان" از پست خود استعفا داد و تروریسم از زمان ایجاد دولت سرمایه مدعی شد که کمونیستها در دولت نفوذ دارند. او با کمک مرد شماره ۲ - و در حقیقت قتل عام ۱۹۳۲ که بدنبال ارتش، سرهنگ نیگلانس کارانزا، بلافاصله شورش دهقانی بوسیله گروههای "گارد به سازماندهی مجدد پرداخت و تمام شهری" انجام شد، رست همانند "جوخه -



پرونده‌های قبلی را با کمک کارانزا های مرگ "عمل می‌کردند. همچنین در اختیار گرفت. او ۱۲ تن از ۱۴ - گروههای مشابهی نیز در اواسط سالهای ۱۹۷۸ روسای بخش‌های مختلف "سازمان" ۶۰ بنام "نفید دست"، توسط رئیس وقت امنیت ملی" را دوباره به استخدام گارد ملی تشکیل شده بود. اما در سالهای ۸۰ موقعیت بسیار متفاوت است. مبارزه طبقاتی به جنگ تمام عیار طبقاتی تبدیل شده و شبکه متشکل از ۱۰۰ تن از افسران الیگارش و امپریالیسم مجبور شده‌اند ارتش و استخدام مستقیم ۲۰ نفر از که قدمهای جدیدی برای ادامه سلطه آنان، از تمام امکانات قبلی که در ارتش داشت، دوباره برخوردار گردید. که میتواند کمک کند، روی آورد و به چند ماه بعد، گروه "دوبی سان" وارد فعالیتهای جدیدی جهت یافتن مشاورین هسته‌های امنیتی گارد ملی و پلیس حامیان و مأموران جدید دست زد. مهره خزانهداری تجدید سازمان شده و آماده شناخته شده‌ای بنام "ساندوال" که برای عملیات سال ۱۹۸۰ کسه -

رہاست یک گروہ تروریستی دست راستی در گواتمالا می دانستند.

فرار به کوهستانها خواهند شد.

در گواتمالا را بعهده داشت، و رئیس

دومین گروہی که در رابطہ قرار

"جنبش آزادیبخش ملی" گواتمالا MEN

گرفت بوسیله یک افسر فرانسوی که مسئول

بود، با سازماندهی جوخہ مرگی بنام

کشتار هزاران تن در جنگ رهایی بخش

"سفید دست" مسئول قتل دهہا ہزار نفر

الجزایر بود، تشکیل شدہ بود و

گرددید. این شخص ضد کمونیست تریسن

شروتمندان السالوادور با او در رابطہ

فرود پس از مرگ چیا نکا بچک مصوب

بودند. بنا بہ گفتہ "دوبی سان" ایمن

میشود. او همچنین رئیس بخش آمریکای

گروہ در خدمت بسیاری از رؤس ہمای

لاتین "لیگ جہانی ضد کمونیستی" کہ دفتر

آمریکای لاتین قرار داشتہ و در

اصلی آن در تائیوان است، میباشد.

سرگونی آئندہ نقش مہمی ایفا نمودہ

هدف اصلی "ساندوال" ہست گروہہای

بود. سازمانی بنام "سازمان مسلح

تروریستی در سراسر آمریکای لاتین

سری" OAS با ہیکاری MEN کودتائی

بودہ و بہمین جہت او و "دوبی سان"

را بہ نفع "دوبی سان" طرح ریزی نمود.

مشترکا "جہہ آزادیبخش ضد کمونیستی

اما این کودتا بوسیله افسران وفادار

آمریکای لاتین" را بنا نہادند کہ

بہ کلشل ماچانو کف کشف و "دوبی سان"

مسئولیت جنایات پیشماری در السالوا

دستگیر گردید. اسناد این کودتا

دور را بعهده دارد. او مبلغ

بعدها توسط خبرنگاران در "دفتر

۱۵ میلیون دلار برای شروع کار "دوبی

واشنگتن برای آمریکای لاتین" کشف شد.

سان" در اختیار او قرار داد.

برطبق این اسناد، سازماندهی جوخہہای

بنظر میرسد کہ "ساندوال" ایجاد

مرگ و آدم دزدی کہ با ہماہنگی ارتش

تشکیلاتی مشابہ آنچه را کہ خود در

تاما تحت یک تشکیلات سیاسی - نظامی

گواتمالا بصورت سیاسی - نظامی اداره

- کہ یک حزب سیاسی قوی در راس است

میکرد، بہ "دوبی سان" پیشنهاد نمودہ

در دستور کشتار قرار داشتہ است.

باشد. در ہنگام ایجاد ARENA حتی

سومین گروہ، افسران آرژانتینی

ہرچم آنہم با MEN یکی بود. رنگ

بودند کہ تبحر خاصی ! در آدم ربائی

آبی بہ نشانہ خدا، سفید بہ نشانہ میہن،

و ترور داشتند. آنہا بہ ترتیب

سرخ بہ نشانہ خون (کہ بایستی جہت

واحدہای امنیتی ارتش مشغول شدہ و در

آزادی ! ریختہ میشد) و نشان شمیر.

واقع ہمین واحدہا بودند کہ مسئولیت

آرینا بعدہا علامت شمیر را بہ صلیب

بسیاری جنایات را بعهده داشتہ اند.

تغییر داد.

آنہا پس از ربودن مخالفین،

یکی از متخصمین فدشورش بنام

آنان را بہ خانہہای امن و پس از

جنگنز، برنامہای کہ از جانب "لیگ

اعمال شکنجہ از آنہا اطلاعات

جہانی ضد کمونیستی" تبلیغ میشود را

میکرفتند. هدف از گرفتن اطلاعات

سیاستی میداند کہ ضمن حمایت از

نفوذ در سازمانہای چپ و دستیابی بہ

نظامیان خود در پروہای تبدیل بہ یک

رہبران این سازمانہا بود، البتہ ہر

شبکہ قوی اطلاعاتی بشود. بمعبارت

کس کہ ربودہ میشد، چہ حرف میزد و چہ

دیگر بوجود آمدن یک حزب سیاسی کہ

نمیزد، کشتہ میشد. برای ایجاد رعب

جوخہہای مرگ تنها یک شاخہ آن خواہد

و وحشت، ہمزمان با این عملیات

بود. این همان مسئلہای است کہ تحلیل

موج وسیع آدم ربائی از افرادی کہ

گران نظامی آمریکا بنام "غیر مرکزی

کردن قدرت" و روزنامہ نگاران غربی

آنها مدلی همانند تجربیات چپ میداند

و زمینداران دیگر کہ در کشور

بہمین جہت نیز "ساندوال" دو

بود. یکی از اعضای ارینا کہ معاون

پسر خواہر خود را بہ سمت مشاورین

وزیر اطلاعات نیز هست، معتقد بود کہ

"دوبی سان" منصوب نمود. آنها آرینا

یہ محض اینکه سازمانہای غیر نظامی

را بہ مشابہ فرزند سازمان مخوف خود

را از بین بردیم، چریکہا مجبور بہ

تشکیلات داخلي گروہ

یک افسر امنیتی آمریکائی جوخہ-

ہای مرگ را بہ دو قسمت تقسیم میکنند.

گروہی کہ علنی فعالیت میکنند و گروہی

کہ بطور مخفی و بہرہبری مدیران و

افراد صاحب نفوذ و افسران بالای -

ارتش تشکیل شدہ است. گروہ علنی

واحدهای ارتش ہستند متشکل از

افران، پلیس گاردو سربازان می -

باشند کہ کشتن را یک امر بسیار

طبیعی تلقی کردہ و قربانی آنہا نیز

بیشتر دهقانان، خریدہ فروشان و غیرہ

ہستند کہ اغلبشان ہم دارای ہیچگونہ

خط سیاسی نیستند. این گروہ با گرفت

دستور از بالا با مستقیم عمل

می نماید. در راس ہمہ این گروہہا

افران عالیترتیبہ کہ مقامہای مہم را

در ارتش اشغال کردہ اند و سازمان

امنیت را اداره میکنند، قرار دارند.

ہمچنین گروہی از الیگارشی و طبقات

بالا نیز در رہبری این گروہہا ہستند.

نقش مہم را نہ تنها از لحاظ رہبری،

بلکہ از لحاظ تامین ایدئولوژی اعضای

"فامیل ہای درجہ دوم" کہ شامل

مدیران و روسای واحدہای تولیدی و

مشاورین الیگارشی ہستند، بعهده دارند.

"دوبی سان" در مصاحبہای اقرار

کرد کہ جہت پیشبرد اهدافش، از یک

گروہ در میامی و یک گروہ السالوادور

کمک گرفتہ است کہ گروہ دوم نیاز

مالی را برطرف میکرد. اما این گروہ

میامی از چہ کسانی تشکیل شدہ است؟

در یک نوشتہ، سفير سابق آمریکا،

رابرت وایت، آنہارا "گروہ شش نفری"

نامید کہ تمام از شروتمندان السالوا

دور بودند کہ در اثر "فرم ارضی"

از کشور بیرون آمدہ و با تمام تاجر

و زمینداران دیگر کہ در کشور

ماندہ اند، اختلاف دارند. حتی آنہا

را تهدید بہ مرگ نیز کردہ بودند. بنا

بہ گفتہ وایت، در جلسہای کہ در -

مقامی برقرار شدہ بود، نقشہ دزدیدن

و ترور چند مدیر تجارتی بہ مشابہ

را از بین بردیم، چریکہا مجبور بہ

از مبارزه ضد امپریالیستی

تا سازش با امپریالیسم

اکنون بیش از ۵ سال از قیام بهمن ۵۷ میگذرد و تجربه ۵ ساله توده‌ها آموخته است که نیروهای سیاسی را نه فقط در حرف، بلکه در عمل به قضاوت بگذارند و نیروهای سیاسی نیز هر یک با حاد شدن مبارزه طبقاتی دچار تغییر و تحولات بسیاری شده‌اند.

سازمان مجاهدین خلق از بدو تاسیس خود مبارزه ضد امپریالیستی را یکی از اهداف مهم خود می‌شمرد و با تکیه بر مبارزه ضد امپریالیستی سعی در سرنگونی رژیم سرمایه‌داری وابسته شاه میکرد، در آن مقطع مجاهدین مبارزه را اینگونه تعریف میکردند: "مبارزه عبارتست از برداشتن هرگونه سدی از راه تکامل بشریت. در حال حاضر سد بزرگ را امپریالیسم می‌شناسیم. تکامل با وجود سلطه امپریالیسم امکان پذیر نیست و بهمین دلیل است که مبارزه را در عصر کنونی، رهایی ملیتها از چنگال امپریالیسم تعریف میکنیم." (نقل از مقاله "مبارزه چیست"). و حتی تا دو سال بعد از قیام، قبل از اینکه به سازش با بنی صدر و بورژوازی لیبرال تن در دهند، مواضع رادیکال خود در مقابل امپریالیسم را حفظ کرده و بعنوان مثال در نشریه مجاهد شماره ۱۰۵ چنین می‌گویند: "بدون تردید در مدت دو سال گذشته نیز آمریکا هرگز و در هیچ لحظه‌ای از توطئه چینی بر علیه انقلاب و مردم ما (در اشکال مختلف آن) غافل نبوده است، اما این هم روشن است که آمریکا همیشه شوط‌های خود را متناسب با شرایط و اوضاع و احوال، "شکل" میدهد و سیاست‌های مختلفی را از گرفتن ژست‌های دوستانه، نفوذ در سیستم‌های نوپا و کوشش برای به انحراف کشاندن انقلاب و تطمیع گرفته تا تهدید و تجاوز و دخالت مستقیم جهت براندازی، در پیش می‌گیرد، که هدف همه آنها در نهایت، نابود کردن انقلاب و به زیر سلطه و انقیاد کشیدن خلق یا تحمیل رژیم وابسته و ضد خلقی بر مردم و مملکت است." (نقل از مجاهد شماره ۱۰۵)

اما روند تحولات چند ساله اخیر و مشخصا بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ گویای این امر است که رهبران مجاهدین قدم به قدم از منافع توده‌ها بدور گشته و در این میان تنها خون شهدای انقلاب را و شوقه حیثیت خود قرار داده و - برای کسب قدرت سیاسی از هیچ کاری منجمله حمایت امپریالیستها و خصوصا امپریالیسم آمریکا نیز ایثاتی ندارند. سازمان مجاهدین، این مبلغین سازش با بورژوازی لیبرال، امروزه گامی فراتر از این نهاده و سازش و جلب حمایت سرکرده امپریالیسم جهانی یعنی آمریکا را پیشه کرده است.

نشریه مجاهد شماره ۲۰۹ حاوی پیام گری هارت، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا و تعدادی از سناتورهای نمایندگان مجلس میثنی بر همبستگی و حمایت از مجاهدین و "شورای ملی مقاومت" میباشد. این سازش خود شایسته مجاهدین است، اما تلاش در جهت معرفی رهبران امپریالیسم آمریکا بعنوان حامیان عدالت و آزادی دیگر خیانت به کارگران و زحمتکشان مبارز ایران است. آری مجاهدین امروزه مبلغین آزادیخواهی امپریالیسم آمریکا گشته‌اند: "مردم ایران باید بدانند که حتی در حالیکه بدست رژیم خمینی عذاب میکشند، مردم آمریکا و رهبران آن از اهداف عدالت و آزادی در ایران حمایت میکنند." !!! (نقل از پیام گری هارت مندرج در نشریه "مجاهد" شماره ۲۰۹ صفحه ۵) تا پیش از حرکت اخیر، مجاهدین در حرکات علنی خود به جلب حمایت امپریالیستهای اروپایی قناعت کرده بودند و به دنباله روی از تزارتجاعی بنی صدر خائن، سعی میکردند امپریالیستهای اروپایی را از سایر امپریالیستها جدا دانسته، به آنان خصلت مترقی و دمکرات بدهند. آگاهی ضد امپریالیستی توده‌ها و رسوائی آمریکا در ایران، رهبران مجاهدین را بر آن میداشت که از تلاش علنی در جهت کسب حمایت آمریکا خودداری کرده، از کانالهای غیرمستقیم برای این کار استفاده کنند. ولی امروزه با شکست استراتژی "شورای ملی مقاومت" و قطع امید این جریان در کسب قدرت سیاسی، مجاهدین را بر آن داشته است که در تلاش مذبوحانه خود، حتی به پایبوسی امپریالیسم آمریکا، این سرکرده امپریالیسم جهانی و سرکوبگر خلقهای جهان رفته و از او طلب عنایت کنند و پیامهای نمایندگان کثیف امپریالیسم آمریکا را زیور صفحات نشریه خود کرده، آنرا تحت عنوان "حمایت گسترده بین المللی از شورای ملی مقاومت" افتخار آفرین! خود سازند.

ناگفته پیداست که این اولین حرکت مجاهدین از این قبیل نبوده، بلکه شداوم سیاستهای سازشکارانه رهبریت

آنان میباشد. سازمانی که سیاست داخلی آن شامل حمایت از جناحی از بورژوازی، خواست حفظ نظام سرمایه‌داری و ارتش، جایگزین کردن خمینی بجای کل سیستم، نفی حقوق ملیت‌ها و نادیده گرفتن حقوق کارگران و ساقط کردن زحمتکش و خصومت با نیروهای چپ و انقلابی باشد، سیاست بین‌المللی آن نیز جز تلاش در جلب حمایت امپریالیستهای اروپائی، ملاقات، گفتگو و سازش با فلان نماینده سیاسی امپریالیسم و در نهایت پابیوسی امپریالیسم آمریکا، چیز دیگری نمیتواند باشد. اما برای جلب حمایت امپریالیستها، رهبران مجاهدین باید از رقبای خود یعنی بختیار و امینی و ... پشی بگیرند و به امپریالیستها ثابت کنند که نه تنها در حفظ سرمایه‌داری در ایران کوشا خواهند بود، بلکه حتی به سان رژیم جمهوری اسلامی فحاشی‌های پوچ و بی محتوا علیه امپریالیسم جهانی سر نخواهند داد (همانگونه که در عرض دو سال گذشته حتی شعارهای "ضد امپریالیستی" خود را نیز از نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود حذف کرده‌اند).

رهبران مجاهدین باید به امپریالیستها ثابت کنند که براستی بهترین آلترناتیو برای نجات سیستم سرمایه‌داری از گزند انقلاب هستند و در جهت نیل به این هدف حاضرند دست به هر کاری بزنند. شکست استراتژی "شورای ملی مقاومت" خود گواه این امر است که توده‌های زحمتکش دست‌رد به سینه‌سازشکاران و هرگونه آلترناتیو فرمیستی زده و بر سر دوراهی موجود، خواهان آلترناتیو واقعا انقلابی میباشند، و هر نیرویی که سازش طبقاتی و مصالحه با امپریالیسم را تبلیغ کند، جاشی در صفو آنان نخواهد داشت.

"بی تفاوتی در برابر امپریالیسم، شاید عملی او، و شرکت در بهره‌کشی جهانی است."

(نقل از کتاب "استعمار" اثر سعید محسن از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق)

بی تفاوتی آری، اما سازش و جلب حمایت چه؟

مرکز امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مصاحبه با کاک کمال بقیه از صفحه ۲۲
که حقوق انسانی را رعایت کنند، امکان شکوفائی نهاد -
های دمکراتیک را فراهم سازد. مساله اقلیت‌های ملی را
حل کند، به بحران اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پایان
دهد، با جنبشهای آزادیبخش جهان همبستگی فعال داشته
باشد، و با ایجاد پیمان تعاون و همکاری با دول غیر
امپریالیستی در جهت زدودن مصادبات اقتصادی - اجتماعی
بکوشد.
چگونگی حل این مسائل برمیگردد به خواست و اراده خلق -
های ایران و نیروها و سازمانهای سیاسی مترقی که هر یک
به شیوه‌ای بارزیم کنونی مبارزه میکنند، فکر میکنند -
مهمترین وظیفه نیروهای مترقی که در راه ایجاد و
استقرار حکومتی دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران
مبارزه میکند، تلاش برای دستیابی به بلاتشر مشترکی
بمنظور براندازی رژیم خمینی است. فقط چنین چیزی
میتواند وسیعترین نیروها را برای براندازی رژیم خمینی
سازمان دهد. بدون چنین نیروی اجتماعی، بتغییر وضع موجود
و سرنگونی رژیم کنونی دشوار خواهد بود و حتی اگر وضع
هم تغییر کند، احتمالا دارودسته دیگری زمام امور را -
بدست خواهد گرفت که بعید نیست، با خلقهای ایران آن -
کند که رژیم شاه و خمینی کرده‌اند.

سئوال: ما از طرف دانشجویان مترقی و خوانندگان جهان

بقیه از صفحه ۵

انقلاب آقای رجوی

- ۳۸- سوره مائده ۸۲ و ۶۴
- ۳۹- توبه ۵۰، ۲۳، ۲۹
- ۴۰- قرآن ۵: ۵۱
- ۴۱- " ۹: ۲۹، ۲۴، ۵
- ۴۲- " ۴: ۲۵، ۲۹، ۴۷، ۴: ۲۳، ۳۲، ۶: ۱۶۵
- ۴۳- همانجا ۲۳: ۳۲
- ۴۴- قرآن، ۴: ۱۱، ۲: ۲۸۲، ۲۳: ۳۲، ۲۴: ۳۱، ۳۳: ۵۹
- ۴۵- " ۴: ۳۲
- ۴۶- " ۴: ۱۱

تظاهرات عظیم ضد جنگ در خلال بازیهای المپیک

نمودند و به افشای جنایات رژیم و خبرنگاران را به مسئله ایران و جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان جنایات رژیم جلب نمایند. در طول سیاسی و مبارزات کارگران و زحمتکشان تظاهرات دو مجسمه بزرگ و هیولا مانند و مبارزات خلق کرد، پرداختند. آنها به ارتفاع چند متر از رینگان و خمینی همچنین شعارهای در محکومیت جنگ که با هم شعار بزرگی در حمل میکردند ایران و عراق، علیه امپریالیسم - که روی آن نوشته شده بود - آمریکا و در حمایت از انقلابات رها - (ما عاشق جنگ هستیم!) سوره صدها خبر بخش در السالوادور و نیکاراگوئه، نگار روزنامه و تلویزیون را بخود جلب همراه با آرم سازمان، عمل مینمودند. کرد. این دو مجسمه در حالیکه خمینی در طول تظاهرات خمینی (ماسک) با - شمیر خونا لودی درست داشت و رینگان حرکات نمایشی جالبی، در حالیکه کاپ موشکی را با خود حمل میکرد، روی چهار قهرمانی خود را در شکستن رکورد اعدام چرخ ارا به مانند حرکت داده میشدند.



انقلابیون حمل میکرد، توجه مردم و هواداران با حمل پلاکاردهای افشاگرانه خبرنگاران را جلب کرده بود. رفقا سعی در پشت آن حرکت میکردند. ذکر کنند. گان و عابریان از این ابتکار شدید استقبال کردند بدینوسیله و همراه با پخش هزاران اعلامیه در طول تظاهرات نشان کرده و صدها عکس از آن برداشتند و دهند که عدم شرکت ایران در المپیک نه بسیاری نیز به صف هواداران ملحق - از موضع مترقی (مانند تحریم کشورهای سوسیالیستی و مترقی)، بلکه از موضع ارتجاعی بوده است. در دومین تظاهرات که روز پنجم اوت برگزار شد، بیش از ۷۰۰۰ نفر شرکت نمودند. این تظاهرات که معادف با سالروز بمباران اتمی هیروشیما بود، بنا به اعتراف گزارشگران تلویزیونی - بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در لس آنجلس بوده است. هواداران سازمان در این آکسیون نیز با ابتکارات جالبی توا - نستند توجه همه نیروهای شرکت کننده

بمناسبت برگزاری بیست و سومین دوره بازیهای المپیک در شهر لس آنجلس (آمریکا)، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این شهر یک سری برنامه های مبارزاتی ویژه ای را تدار کرده بودند. چرا که حضور عده زیادی خبرنگار از کشورهای مختلف جهان و مسافری و تماشاگران، فرصت مناسبی برای افشاکری از رژیم جمهوری اسلامی و در عین حال امپریالیسم آمریکا و انعکاس وسیع آکسیونهای مبارزاتی را فراهم کرده بود.

در همین رابطه، نیروهای مترقی آمریکایی نیز تلاش بسیاری نمودند تا با برگزاری چند آکسیون وسیع علیه سیاستهای جنگ طلبانه و ارتجاعی دولت آمریکا، خاصه در آمریکای مرکزی، وجود نارضایتی و خشم و اعتراض مردم آگاه آمریکا را نسبت به دولت خود، به جهان نشان منعکس کنند.

شهر لس آنجلس مدت ها قبل از بازیها کاملاً پلیسی شده و تمام مراکز حساس و محل اجتماعات در کنترل ماورین مخفی و علنی پلیس درآمده بود. بسیاری از مناطق فقیرنشین و کثیف شهر بطور نامشروع و صرفاً برای المپیک، پاکسازی و تزیین گشته بود. نیروهای انتظامی همچنین بسیاری از افراد بی خانه و مسکن را، که شبها در خیابانها می خوابیدند به زور جمع آوری نمودند و فقر و نکبت سرمایه داری از انظار توریستها و مسافرین خارجی پنهان بماند. اما تلاشهای نیروهای مترقی در برگزاری چند تظاهرات وسیع تا حدی توانست تلاشهای تبلیغاتی امپریالیسم را در لاپوشانی مشکلات داخلی و نارضایتی مردم از سیاستهای دولت آمریکا، خنثی سازد.

هواداران سچفا با توجه به امکانات خود و مقتضیات سیاسی شهر برای شرکت در دو برنامه تظاهراتی برنامه ریزی کرده بودند. در تظاهرات اول که روز ۲۸ جولای برگزار شد، حدود ۲۰۰۰ نفر از نیروهای مترقی آمریکایی و بین المللی شرکت نمودند. هواداران سچفا نیز بطور فعال و خلاق شرکت -

نامه‌هایی از دو نفر از مبارزان متهم در دادگاه پاریس

نامه مظفر مرادی به بنی صدر

جناب آقای بنی صدر

همانطور که مودسان اطلاع دارند ما هم چون ایرانیان به مظلومان و ستم‌خواران که در آن خربکه حبس شده‌اند همچون ملت ایران هستیم در این محاکمه اگر بحثی است بخت ما و معاهدین می‌باشد نه شما معاهدین مطابق با گفتار و بیعت با ما دارم به شما حال هر چه بر ما در عرض این ۱۲ ماه گذشت به خودمان برمی‌گردد نه به شما. طبق قهرمان ایران جناب‌عالی شما را در کردستان و سرکس بهر او در دانشگاه از یاد نبرد است. از یاد نبردیم عملکردهای شما را در کردستان که به عنوان نمونه به دستور شخص شما در یک روز ۵۰۰ نفر را در سرکس و در دهکده فارا با آتش کشتل و کشتند. مگر همین شما نبودید که بر روی اجساد به یون استیسه دانشمویان در دانشگاه مشی گزیدید و مگر همین شما نبودید که دستور جنگ چایه به خانه را در سرکس صادر کردید و مگر همین شما نبودید که بی‌گناهان را سرکس را از خانه به خانه در هم خواهیم گفت به هر حال طبق قهرمان ایران و سارمان چریک‌های فدائی طبق اینها را از یاد نبرد است فقط یک نفر از جمع ۵۰۰ نفر از شما تقاضا کرد که در دادگاه شرکت کنید نه بهر حال و مود شما گفتید که نمی‌توانیم اگر یک نفر هم تقاضا کند من در دادگاه حاضر می‌شوم. اینهم که شما دیدید که من در دادگاه صحنی نکردم سر طبقه شما اولاً که متأسفانه وقت کافی در اختیار نداریم. دوماً من ترجیح دادم بنام او و چون شهدای فدائی ما شمس چریک‌های فدائی به گنبد سارمانی که من به آن می‌بایتم آرامش و شرف است از نظر انضباطی افرادی مثل شما آنها را که با شما و بدعت کردید باید برای مودتان جوانی پیدا کنید به سارمان چریک‌های فدائی طبق ما را با حضور کردید ما را با شما قرار داد بدو... و... ما خودمان آن چیزی را که واقعیت است خواهیم گفت شما خواهش می‌کنیم حق ندارید از ما دفاع کنید من خودم به عنوان یک هوادار ساده سارمان و سارمان چریک‌های فدائی طبق حقایق را خواهیم گفت - دعوی شما با معاهدین برمی‌گردد به خودتان فقط ما می‌گوییم معاهدین برای مردم روشن کنید بعد از دو سال اندی و معاهدین با شما به یاد این اشرار و معاهدین فقط به بدعت اکتفا می‌کنند و می‌گویند معاهدین برای فرار گرفت که به همکاری نمی‌پردازیم و شما داده خود این چه معتمدی است که می‌باید برای طبق قهرمان ایران روشن شود ما را با حضور کردید مودتان ما را با شما قرار داد بدو... و... ولی من در اینجا طبق می‌بینم که شما خود را در این فضا وارد کنید اگر معاهدین می‌خواهند معاهدین را پسندان کنند ما مودمان حقایق را خواهیم گفت - حقایق روشن تر از این است که شود ما معتمدین او را پسندان کرد سارمان چریک‌های فدائی طبق همانطور که شما را به عنوان یک نفر لبرال و تریک مردم معتمدی اعتبار کرد و می‌کنند شما را بطور هم ما طاعت در مسائل حقوق انحرافی سارمان معاهدین موضع گیری می‌کنند و خواهد کرد.

یکی از هواداران سازمان چریک‌های فدائی طبق

۶۲/۱/۳۱ م. مرادی

نامه رضا محرمی به رفقای فدائی

رفقای عزیز فدائی

مسلماً طی ارسال نامه‌ای به شما به عنوان من درخواست این سیریه دوماً به آخر خود را به آقای رجوی صمیمی کرده بودم و درخواست کرده بودم در صورت تمایل و آمادگی برای حضور در دادگاه مرا در جریان نگذارید و متأسفانه هیچ خبری از شما نشد و هیچ پاسخی منضم به من نشد. سیریه‌ها برای شما معنوی یک سیریه و بهر حال همچون خیلی از سارمان‌های حب و مشرفی دیگر که احترام معتمدی به همه شما و اسبابا ملایم و مستطابانه و مفید خود را خدا از شما هکلی سر طبقه معتمدی و معتمدین معتمد و دیگران خود را می‌دانم. حال من و واقعا می‌انضم که سواسیم و سواسیم آکسون و واقعا سر طبقه معتمدی مستطابان هم. در آینده شما را در جریان مطالب و حقایق دیگر خواهیم گذاشت و مداریک می‌بینیم شما را در سوارات و سواران‌های آقای رجوی در هواست. طبق معتمدین و سیریه سرداری حرف معاهدین از آن و معتمدین سراسر رندان و سارمان‌ها هم به آقای رجوی و سیریه می‌باید سیر برای سارمان ارسال خواهیم کرد. هدفم از این امر صرفاً دفاع از خون شهدای گروها و سارمان‌های دیگر است که خوب احسان می‌کنم با شما به هر شکلی که در حال با شما می‌باشد.

دوستدای شما و دیگر سیریه‌های سارمان و دیگران یک
و هوادار طبق و آزادی و سارمان‌های طبق و دیگران یک
موفق باشد
امضا رضا محرمی

برای ثبت در تاریخ

در باره

دادگاه ۵ تن از مبارزان ایرانی در فرانسه
و
افلاس سیاسی سازمان مجاهدین خلق

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران)

۲۶ ژوئیه ۸۴

کلیشه‌های زیر از نشریه "مجاهد" به‌وضوح نشان می‌دهد که تعدادی از مسافران هواپیما تقاضای پناهندگی سیاسی ننمودند و بهینا تقاضای پناهندگی سیاسی ننموده بودند و رجوی در مورد آنها مسامحه نمود.

شماره ۱۶۰



همچنین بنا به اطلاع واصله، تعدادی از مسافران هواپیما تقاضای پناهندگی سیاسی ننمودند و بهینا تقاضای پناهندگی سیاسی ننمودند و رجوی در مورد آنها مسامحه نمود.

سپس در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه مسافران با هواپیما دیگری به تهران منتقل شدند. نزدیک به ۵۰ تن از مسافران این هواپیما که عجلانه از جانب رژیم خمینی به انتقال مسافران هواپیمای اول اختصاص یافته بودند در فرودگاه گورلی باقی ماندند و بودند که آنها نیز در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه با هواپیمای ثالث عازم تهران گردیدند.

شکست مفتضحانه مزدوران صابراتی جمهوری اسلامی در استکهلم



تظاهرات مزدوران بخاطر همین درگیریها حدود یک ساعت عقب افتاد. در پایان تظاهرات ۲۹ نفر از ایرانیان مبارز توسط پلیس دستگیر شده و به بازداشتگاه موقت پلیس منتقل شدند. در این میان پلیس خشونت بیش از حدی بر علیه رفقا نشان داده و چندتن از رفقا توسط پلیس مجروح گردیده که به بیمارستان منتقل گردیدند و یک رفیق زن حامله توسط یک پلیس بطور عمدی مجروح گردید. (پلیس مشول یک مخصوصا یک را بطرف شکم رفیق کیش می‌داده). - جای جلادان اوین و اعدام زنان حامله خالی!

بعد از خاتمه یافتن تظاهرات مزدوران، عده زیادی از نیروهای مبارز جلوی بازداشتگاه پلیس تجمع کرده و تا ساعت ۱۲ شب و تا آزاد شدن آخرین رفیق بازداشت شده، در محل حضور داشتند. احتفال دارد که جریان این درگیری به دادگاه کشیده شود. خبر این درگیری از رادیو و تلویزیون سوئد و مطبوعات کثیر - انتشار سوئد پخش و منتشر گردید.

مرگ بر خمینی (بفارسی)، مرگ بر خمینی (بزبان سوئدی)، خمینی قاتل، فاشیست (سوئدی)، مرگ بر امپریالیسم آمریکا (سوئدی) و مرگ بر رژیم تروریستی ایران (سوئدی). نزدیک ساعت یک بعد از ظهر، ساعت شروع تظاهرات مزدوران، با تحریک چند تن از مرتجعین عراقی، درگیری بین ایرانیان مترقی و مرتجعین شروع گردید که منجر به کتک خوردن چندین نفر از مرتجعین گردید و بقیه مرتجعین به سرعت عقب نشسته و پلیس نیز به کمک مرتجعین شتافته و بطرف رفقای ما یورش برده و آنها را به عقب راندند. از این لحظه به بعد تا مدت دو ساعت محل تظاهرات و خیابانهای اطراف آن میدان جنگ و گریز پلیس و ایرانیان مترقی بود. در این جریان بیش از ۲۰۰ پلیس شرکت داشتند (بنا بگفته خودشان). در میدان محل تظاهرات جمعیت کثیری از مردم نظاره گر جریان بوده و بطور غیرمستقیم از رفقای ما و شعارهایی که بر علیه رژیم میدادند، پشتیبانی میکردند.

بدعت مزدوران انجمن اسلامی وابسته به سفارت جمهوری اسلامی با شرکت عده‌ای از مرتجعین بنگلادشی، پاکستانی و عراقی و حدود پنجاه تن مزدور وارداتی (صرفاً برای این تظاهرات)، تظاهراتی برای روز قدس (با شرکت ۱۵۰ نفر) در تاریخ شنبه ۳۰ ژوئن ۸۴ در مرکز شهر استکهلم برگزار شد. در این رابطه قبلاً از تظاهرات، کمیته‌ای از جریان‌های مترقی و انقلابی بنام کمیته دانشجویان ایرانی تشکیل گردید که فراخوانی در رابطه با افشاء و اعتراض به تظاهرات مزدوران در سطح وسیع در شهر استکهلم انتشار داد.

در حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان مترقی (هواداران سففا، وحدت کمونیستی، چریکها (ارتش)، و افراد مترقی دیگر) با در دست داشتن تعداد کثیری پلاکارد و پخش اعلامیه کمیته بزبان سوئدی در محل تظاهرات شرکت داشتند.

شعارهای تظاهرات نیروهای مترقی بقرار زیر بود:

انگلستان - لندن

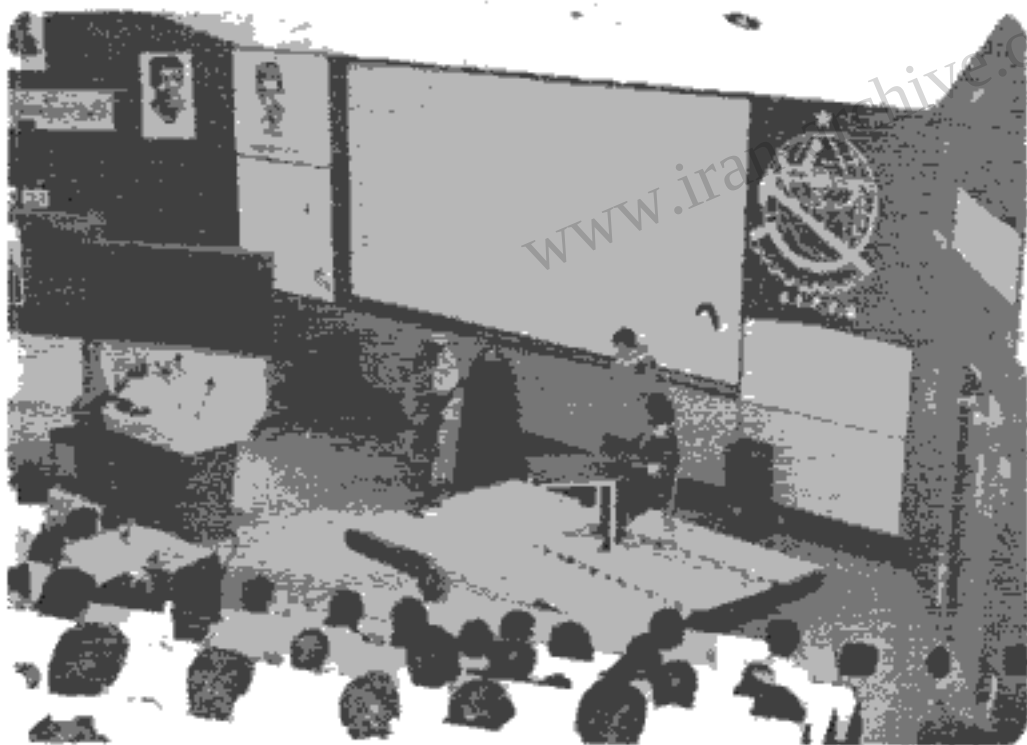
به مناسبت هشتمین سالگرد شهادت فدائی کبیر، حمید اشرف و ده فدائی دیگر و همچنین سومین سالگرد شهادت فدائی خلق، رفیق سعید سلطان پور، سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)، در تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ جلسه‌ای در لندن برگزار کرد. برنامه جلسه شامل دکلمه، سرود، اسلاید جنگ ایران و عراق و بالاخره مقاله و بحث آزاد بود. در بخشی از برنامه نیز آقای اسمعیل خوشی، شاعر مبارز که به تازگی از ایران آمده است، شعر "یک چهره از سعید" خود را که برای شهادت رفیق سعید سلطانپور سروده است، در جلسه قرائت کزد که مورد استقبال پر شور حاضرین قرار گرفت. یکی از کارگران اعتصابی معتمدین انگلستان نیز پیامی را به زبان انگلیسی در جلسه قرائت کرد. در بخش بحث آزاد که بیش از یک ساعت طول کشید، حاضرین در جلسه و هواداران نیروهای دیگر نقطه نظرات خود را در باره محتوای مقاله ابراز داشتند و بحث سالی در گرفت. جلسه که حدود چهار ساعت طول کشید، با سرود انترناسیونال پایان یافت.

فرانسه - پاریس

در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴، در پی برنامه سراسری هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خیابان از کشور، مراسم با شکوهی درگرمی داشت خاطره فدائی شهید، سعید سلطانپور و دیگر شهدای خرداد ۱۳۶۰ در پاریس برگزار گردید. در این مراسم که معادف با ۸ شیر، سالگرد شهادت فدائی کبیر حمید اشرف و دیگر همزمانش بود، بیش از ۳۰۰ نفر از هم میهنان مبارز شرکت داشتند. طرحهایی از رفقا سعید و حمید اشرف و تماویر، باندیول و پلاکاردها

هایی در ارتباط با گرامیداشت خاطره شهدای ۳۱ خرداد ۶۰ و حاوی شعارهای سازمان ترهین بخش سالی بود. این برنامه پس از یک دقیقه سکوت، با پیام انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) آغاز گردید و با مروری بر آثار رفیق صد با نمایش اسلاید و بیان قصه ماهی سیاه کوچولو ضمن نگاهی به زندگینامه و آثار رفیق سعید در چارچوب نوشته‌ای کوتاه ادامه یافت. آنگاه پیام رفیقهای هوادار کومله، اتحاد مبارزان، هواداران سابق پیکار در این مراسم قرائت گردید. برنامه با نمایش فیلم "نمایشنامه مرگ بر امپریالیسم" از آثار همیشه جاودان رفیق سعید، به همراه دکلمه اشعاری از او، با سرود انترناسیونال و در میان استقبال حصار خاتمه یافت.

این برنامه ابتدا با اعلام یک دقیقه سکوت بیاد و خاطره جاودان تمامی شهدای بخون خفته خلق آغاز گشت. سپس مقالهای پیرامون زندگی و فعالیت‌های انقلابی رفیق سعید همراه با مقالهای در گرامیداشت خاطره شهدای هشت تیر و بیاد رفیق کبیر، فدائی شهید حمید اشرف از سوی نماینده انجمن ارائه شد. بخش‌های بعدی برنامه عبارت بودند از اجرای سرود، دکلمه اشعار انقلابی همراه با نمایش اسلاید، تئاتر در سه پسرده (که زندگی اسفبار یک خانواده کارگری و نفرت‌انان از رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی حامی "سرمایه‌داران" و مبارزات آنها برای رهایی از ظلم و ستم در جهت تشکیل حزب کمونیست واقعی نشان میداد) و نمایش فیلم "حرف‌بزن ترکمن". این برنامه با استقبال پرشور حاضرین روبرو



مونترال - بزرگداشت شهادت فدائی شهید سعید سلطانپور

کانادا - مونترال

به مناسبت سومین سالگرد شهادت شاعر، نویسنده و کارگردان انقلابی مردم ایران، فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور، انجمن دانشجویان ایرانی در مونترال هوادار "سجفا" برنامه گرامیداشتی در بعدازظهر روز جمعه ۲۹ ژوئن در محل دانشگاه کنکوردیا ترتیب داد.

در این برنامه گروه هنری "کمیته انقلابی برعلیه دیکتاتوری مارکوس" نیز چند ترانه سرود مترقی فیلیپینی اجرا نمود. (قابل توجه اینکه این گروه در پایان آخرین برنامه خود با دادن شعار "مرگ بر خمینی - زنده باد خلقهای مبارز - ایران، زمین اعلام همبستگی عمیق خود با مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک

خلفهای ایران، شور و شوق خاصی در برنامه بوجود آورد).

در این برنامه که از ساعت ۷ بعد از ظهر شروع و در ساعت ۱۲ شب همانروز با موفقیت به پایان رسید، بیش از ۱۲۰ نفر شرکت نمودند.

آلمان غربی - کیل

در شهر کیل سمیناری به مدت سه روز (از ۱۳ تا ۱۵ آوریل ۸۴) در مورد شرایط نیکاراکوئه و تبلیغ مواضع و فعالیتهای انقلابی دولت ساندینستها، به صورت ارائه مقاله، فیلم، ویدئو، اسلاید، نمایشگاه عکس، میز کتاب و ... اجرا گردید. این سمینار از طرف ۲ گروه زن مرفقی آلمانی تدارک دیده شده بود.

رفیقی از اعضای کمیته زنان سازمان هوادار که عضو یکی از گروههای برگزار کننده مرفقی زن آلمانی بنام Internationale Frauengruppe (گروه زنان بین الملل) نیز میباشد، در کار تدارک و برگزاری برنامه شرکت فعال داشته و از طرف گروه، مسئول برگزاری سمیناری در مورد تاریخچه جنبش زنان در نیکاراکوئه و شرایط زندگی زنان و ... بوده است.

از جمله دستاوردهای این آکسیون، جلب پشتیبانی وسیع برای انقلاب نیکاراکوئه و برانگیختن خشم و نفرت تودهها علیه تحریکات و جنایات امپریالیسم در آمریکای لاتین، همچنین جمعآوری کمک مالی بود که مستقیماً در اختیار پروژه مبارزه علیه فحشاء در نیکاراکوئه گذاشته شد.

در ضمن از آنجائی که دو گروه زن برگزار کننده این آکسیون از گروههای انحرافی فمینیستی نبودند مردها نیز با حضور خود همبستگی خود را با آکسیون بخوبی نشان دادند.

آلمان غربی - بیلدهفلد

کمیته زنان سازمان هوادار

اعتراض به سازمان ملل در مورد حقوق پناهندگان در مقابل ساختمان مرکزی سازمان ملل در بانکوک صورت گرفت. ایرانیان مرفقی شرکت کننده در این آکسیون، خواهان افزایش حق پناهندگی و به رسمیت شناختن کانون بعینوا ن نماینده پناهندگان سیاسی ایرانی در تایلند شدند. همچنین از آنجائیکه تایلند حاضر به قبول پناهندگان برای مدتی طولانی نیست، کانون از سازمان ملل خواهان یافتن کشور دیگری است که به پناهندگان ایرانی اجازه اقامت دهد.

شب شعرا سما عیل خوئی

کانون نویسندگان ایران در تبعید به مناسبت سومین سالگرد بخون طهیدن رفیق فدائی سعید سلطانیور، شاعر و هنرمند انقلابی و عضو کانون نویسندگان ایران جلسهای در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۸۴ در لندن برگزار کرد. در این جلسه ابتدا آقای منوچهر محبوسی، سردبیر نشریه آهنگر و عضو کانون، به حاضرین خوش آمد گفت. سپس آقای نعمت میرزاده (م-آزم) پیام کانون در باره زندگینامه و فعالیتهای رفیق سعید را قرائت کرد. در ادامه جلسه که بیش از سه ساعت طول کشید، آقای اسماعیل خوئی که

اخیراً از ایران آمده است، تازهترین سرودههای خود را خواند که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یکبار دیگر با شرکت فعال خود در آکسیون هفته زنان بیلدهفلد (۲۸ مه تا ۳ ژوئن) توانست بیش از پیش به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ابعاد ستم و ظلمی که به زنان ایران وارد میکند، بپردازد.

رفقای کمیته زنان در روز جمعه ۸۴/۶/۱ با برگزاری سمیناری نیز توانستند طی سه ساعت بحث و بررسی حول جنایات رژیم و تشریح وضع زنان در ایران و پایمال شدن حقوق آنان، لایحه ارتجاعی و ضدبشعری قمار نقش مذهب در جامعه، جنگ ارتجاعی و خانمانسوز، مسئله سرنوشت و ... به بهترین نحو پاسخگوی وظائف تخطی ناپذیر خود باشند.

رفقا همچنین توانستند با ارائه نشریات و آثار سازمان به زبان آلمانی به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بپردازند. در این آکسیون به دلیل گرایشات انحرافی فمینیستی برگزارکنندگان آکسیون، حضور مردان اکیداً ممنوع بود.

تا یلند - بانکوک

از طرف کانون پناهندگان انقلابی و مبارز ایرانی در تایلند، در تاریخ ۱۹ ژوئن، جمعی برای



اعتراض پناهندگان ایرانی در بانکوک به فشارهای دولت تایلند

مصاحبه با کاک کمال فواد،

عضو کمیته مرکزی اتحادیه میهنی کردستان عراق



توضیح:

مصاحبه ای که در زیر میخوانید در تاریخ ۲۸ آوریل ۸۴ در شهر سن آنجلس با کمال فواد، عضو کمیته مرکزی "اتحادیه میهنی کردستان عراق" انجام گرفته است. متن اصلی مصاحبه به زبان کردی بوده و پس از پیاده شدن از نواری به فارسی برگردانده شده است. لازم به توضیح است که مسئولیت کلیه مواضع اتخاذ شده در این مصاحبه بعد از کاک کمال فواد میباشد. نشریه جهان ضمن تشکر از ایشان، اقدام به درج این مصاحبه مینماید. همچنین روشن است که چاپ این مصاحبه، به معنای تأیید کلیه مطالب آن نمیشود. "جهان"

سوال: در آغاز لطفاً، به اختصار هدف از مسافرت خود به آمریکا را برای ما توضیح دهید:

جواب: هدف از مسافرت من به آمریکا، شرکت در کنفرانس ششم شاخه اتحادیه میهنی کردستان عراق بود. در ضمن در نظر داشتیم، پس از پایان کنفرانس با سازمانهای کردی - فعال در آمریکا و کانادا و کسانی که از مبارزه خلق کرد دفاع میکنند، جلسات مشترک تبادل نظر تشکیل دهیم و به سئوالات آنان در مورد موقعیت کنونی کردستان عراق و بیانات اتحادیه میهنی، در حد توان، پاسخ دهیم و نکات و مسائل مبهم را برای آنها روشن سازیم.

سوال: جنبش خلق کرد فرازونشیبهای بیشماری را پشت-

سر گذاشته است از ۳۸-۱۹۲۵ در ترکیه نفع گرفت در ایران طی جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ و بدنبال سقوط سلطنت شکوفا شد، ولی در هیچیک از مناطق کردستان، چگونگی کردستان عراق پایدار و دیرنده نبوده است علت این مداومت را در چه میبینید؟

جواب: دولت عراق در مقایسه با دول ایران و ترکیه، دولتی است جوان. تاریخ پیدایش آن بر میگردد به دوران پس از جنگ جهانی اول. این دولت در سال ۱۹۴۳ با ادغام سه ولایت بصره، بغداد و موصل برپا شد. اکثریت عظیم ساکنین موصل کردهستند. اگر شهر کرکوک را که در آن عدهای ترکمن سکنی دارند و موصل که محل زندگی اعراب است را نادیده بیاوریم، اکثریت ساکنین مناطقی که با عنوان ولایت موصل مشخص میشد - کموکس، کرکوک، سلیمانیه و استان موصل کردهستند. این منطقه پس از جنگ جهانی اول حوضه -

ای خودگردان بود و تحت فرمان شیخ محمود قرار داشت. در فاصله ۱۹۱۹-۱۹۱۸ این خودگردانی تبدیل به خودمختاری شد. طرح ایجاد کردستان مستقل زمانی بدست فراموشی سپرده شد که دولت انگلیس با دولت سرسپرده خود در عراق به توافق رسید، و به اختلافات خود با دولت فرانسه و دولت جدیدالتاسیس ترکیه فیصله داد.

دولت انگلیس با همکاری دولت دست نشانده خود، بر آن شد که منطقه خودگردان را که مرکزش در سلیمانیه بود، از میان برچیند. شیخ محمود را اسیر کردند. در ابتدا محکوم

به اعدام شد، اما مجازاتش به حبس و سپس تبعید به هندوستان تخفیف یافت

شورش کردها بر علیه اشغال کردن توسط انگلیسی ها و اعراب ادامه یافت. دامنه این شورش ها آنقدر گسترده بود که انگلیسی ها را بر آن داشت تا شیخ محمود را از هندوستان بازگردانند. انگلیسی ها مجددا در سال ۱۹۲۲ شیخ محمود را بر تخت نشاندند، شیخ محمود از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳ در سلیمانیه حکمرانی کرد و خود را پادشاه کردستان نامید. پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ به اختلافات دولت ترکیه و بریتانیا فیصله داد، و دولت عراق رسماً تحت قیمومت انگلیس قرار گرفت. دولت بریتانیا و عراق بر آن شدند که کردستان جنوبی را که تن به تابعیت آنها نمیداد، به خود ملحق سازند. کردها نمی توانستند به این الحاق اجباری تن در دهند. از همان ایام مبارزه کردها با شیوه های گوناگون آغاز شد. شورش شیخ محمود از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۱ ادامه یافت. مردم منطقه بارزان نیز از سال ۱۹۳۱ تا ۳۴ علیه عصیان را برافراشتند. مجدداً در همین منطقه از سال ۱۹۳۳-۴۵ شورش دیگری برافراشته شد. در تمامی این شورشها توده مردم با نیروی تمام بر علیه رژیم وابسته به انگلیس شرکت میجستند. این مبارزه از همان زمان چون حلقه های بهم پیوسته یک زنجیر ادامه داشته است. من فکر میکنم بجز جوان بودن دولت عراق، رویارویی مستقیم کردها با استعمار انگلیس (در اوائل) یکی از دلایل مهم پیگیری و تداوم مبارزه در کردستان عراق در مقایسه با کردستان ایران و ترکیه بوده است.

سؤال: اتحادیه میهنی کردستان عراق کی و تحت چه شرایطی شکل گرفت و مرکب از چه نیروها می است؟

جواب: پس از سقوط شورش کردستان عراق در سال ۱۹۲۵ و خیانت بارزانی، تمامی کسانی که در این شورش شرکت جسته بودند و یا عضو حزب دمکرات کردستان (عراق) بودند، در اندیشه برگردن خلا ناشی از این شکست بودند. آنان از فرجام شوم این شورش ناخشنود بودند. نیروهای بالنده نمی توانستند به پیمان منعقد شده الجزایر که بتاريخ ۳۰ ذی الحجه ۱۳۷۵ بین شاه و صدام حسین به امضاء رسید، گردن نهند. این نیروها توانایی تداوم مبارزه را با تغییر و تحولاتی که در خلعت جنبش و درخواست های خلق کرد بوجود آمده بود، داشتند. از این رو اقدامات گسترده ای چه در داخل و چه در خارج از کردستان برای ایجاد سازمانی نوین که میبایست جایگزین حزب دمکرات میشد، آغاز شد. این فعالیتها، حتی قبل از آنکه سازش و خیانت بارزانی علنی گردد، از اوایل سال ۱۳۷۵ آغاز شده بود. از همان ابتدا جلسات گفتگو و تبادل نظر متعددی در مورد ماهیت، ترکیب و پایه این سازمان جدید تشکیل شد. از میان این مباحثات دو نظر سربلور آمد: دیدگاه اول بر تشکیل حزبی سیاسی با جهان بینی مشخص پافشاری میکرد. نظرگاه دوم، بر پایه تنوع افکار و عقاید سیاسی موجود در طیف نیروها و مردم از

تشکیل جبهه ای دمکراتیک دفاع میکرد، جبهه ای که بتواند تمام نیروهای انقلابی، دمکراتیک و مترقی را بر محور دفاع از منافع خلق کرد، در خود جای داده و سازمان دهد. اتحادیه میهنی بدینگونه در ۱/۶/۱۳۷۵ شکل گرفت و همان روز اعلام موجودیت کرد و اهداف خود را منتشر نمود و از آن پس کوشید دامنه فعالیت خود را بسط دهد. در ابتدا اتحادیه میهنی از کومله مارکسیست - لنینیست - این سازمان در کنگره سال ۱۳۸۵ نام خود را به کومله رنجبران تغییر داد، جنبش انقلابی سوسیالیست کردستان "هل گشتی" (خط عمومی یعنی تمامی کسانی که اساساً به ویرانه ها اتحادیه میهنی را پذیرفته بودند) تشکیل یافته بود. در سپتامبر ۱۳۸۲، جنبش انقلابی سوسیالیست کردو "هل گشتی" یکی شدند و "اتحادیه انقلابیون کردستان" را تشکیل دادند. در حال حاضر اتحادیه میهنی از کومله رنجبران کردستان و اتحادیه انقلابیون کردستان تشکیل شده است.

سؤال: اتحادیه میهنی چه اهداف عمومی سیاسی را دنبال میکند و بطور اخص چه اهدافی در ارتباط با حل مسأله کرد دارد؟

جواب: اتحادیه میهنی کردستان عراق برای تداوم جنبش انقلابی خلق کرد تشکیل شده است و برای تحقق حقوق دمکراتیک و ملی خلق کرد مبارزه میکند. از زمان پیدایش تاکنون، در جهت ایجاد همبستگی با نیروهای مترقی عراق بمنظور استقرار دولتی دمکراتیک و مترقی و اشتقاقی به این معنی که تمامی نیروهای مترقی بتوانند در دولت جدید نمایندنده داشته باشند، آزادی های سیاسی را به رسمیت بشناسد و خود مختاری واقعی را برای خلق کرد تأمین کند، کوشیده است.

با اینکه، خواست خود مختاری، در جنبش خلق کرد مطرح شده است ولی چنین خواستی بیشتر مناسب حال اقلیتهای قومی و ملی است. خود مختاری نمیتواند خواست تمامی خلق کرد، که تمامی ویژگی های یک ملت منجمد زبان و تاریخ و سرزمین مشترک است، شلقی گردد. معذالک نمیتوان شرایط کنونی کردستان را از نظر دور داشت. تشکیل کردستان بزرگ تحت وضع موجود تحقق یافتنی نیست. در وضع موجود ما فکر میکنیم ایجاد دوجمهوری کرد و عرب بهترین راه حل است اما ماحق تعیین سرنوشت را در مفهوم خود مختاری خلاصه نمی کنیم. خلق کرد خود باید سرنوشت خویش را تعیین کند و همچون سایر ملل باید دولت مستقل و یکپارچه خود را ایجاد کند. اگر نظر ما را بخواهید، تحقق نهائی خواست های ملت کرد در یک جمهوری سوسیالیستی مستقل و یکپارچه امکان پذیر است.

سؤال: منابع دیپلماتیک و خبری تاکنون چندین بار از مذاکرات فی مابین اتحادیه میهنی و دولت عراق خبر داده اند. این مذاکرات از چه زمان آغاز شده است. مقاصد سیاسی - نظامی دولت عراق را چگونه ارزیابی میکنید و

اصولا خود اتحادیه چه اهدافی را در این مذاکرات جستجو میکند؟

جواب: مذاکرات از اوایل ماه دسامبر ۱۹۸۳ آغاز شد و همچنان ادامه دارد. در اولین نشست روی سه مساله توافق دوجانبه وجود داشت:

آتش بس، ادامه مذاکرات و اعاده شرایط عادی در کردستان.

تاکنون فقط آتش بس به مرحله اجرا درآمده است. مذاکره پیرامون عادی کردن شرایط کردستان، به معنی آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت آوارگان و جبران خسارت بهار آمده از جنگ، ادامه دارد.

ولی چرا ما مذاکرات را پذیرفتیم و اینکه دولت عراق به چه دلالی تن به این مذاکرات داد؟ بیگمان، طرفین تحت شرایط موجود خواهان متارکه هستند. مقاصد دولت عراق روشن است. دولت عراق نیروی عظیمی را در کردستان درگیر کرده است. میخواهد این نیرو را آزاد سازد تا بتواند با نیروی نظامی بیشتری با رژیم ایران مقابله کند. ولسی انگیزه مادر این مذاکرات چیست؟ چه نمایندگان دولت عراق وجه نیروها و سازمانهای سیاسی که با حکومت عراق در ارتباط بودند، و در ضمن احساس همدلی و همبستگی با اتحادیه میهنی میکردند، منظورم سازمانهای سیاسی ایرانی کردی و غیرکردی است. استدلال میکردند که دولت عراق به لحاظ ضعفش مجبور است تا حدی به خواستهای کردها توجه کند و می گفتند باید از این فرصت سود جست. منتهی اتحادیه میهنی بر این باور نبود، چراکه ما دچار تبلیغ و طولانی را از سر گذرانده ایم. ولی از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مردمی، استدلال میکردند که حتما اگر دولت عراق در انجام این مذاکرات فریبکارانه عمل کند، وبه وعده های خود عمل نکند، میتوان از این موضوع برای افشای بیشتر سرشت شوینستی آن، بهره جست، مذاکرات را پذیرفتیم.

مذاکره نیز میتواند نوعی مبارزه سیاسی تلقی گردد. پایه و اساس این مذاکرات نیز چیزی جز خواستهای خلق کرد که موجودیت اتحادیه مرهون آن است نیست. ما طرح پیشنهادی خود را تسلیم دولت عراق کرده ایم. مذاکرات در این مورد تاکنون به جایی نرسیده است.

سؤال: گفتید، اتحادیه میهنی طرحی را تسلیم دولت عراق کرده است، مقاد این طرح پیشنهادی چیست؟ وجه تفاوتی با طرح خودمختاری ۱۹۷۴ دارد؟

جواب: تفاوت طرح حاضر با طرح خودمختاری ۱۹۷۴ در این است، که تمام مناطق کردستان را در بر میگیرد. اما مسی مناطق جغرافیایی کردستان در طرح درج شده است. تنها منطقه ای که کردها از آن خود میدانند، و در طرح ما نیامده است، شهر کرکوک است. در این مورد نیز با نمایندگان دولت عراق، مذاکراتی صورت گرفته است. آنها برای این عقیده اند که شهر کرکوک شهری عراقی باقی بماند، -

بدین معنی که نه کردی و نه عربی باشد. در همین مورد نیز ما پیشنهاداتی کرده ایم، از جمله اینکه تمامی کردها و ترکمن هایی که کوچ اجباری داده شده اند، به کرکوک بازگردانده شوند، و کلیه کسانی که به اجبار یا به اجراء به شهر کرکوک آورده شده اند، به شهر و دیار خود بازگردند. تلاش هایی که تاکنون بمنظور زدودن تاریخ واقعی شهر کرکوک (که محل سکونت کردها، ترکمن ها، و - اعراب است) و تبدیل آن به یک شهر عربی، انجام میگیرد متوقف گردد. این مساله تنها یک راه حل موقتی در مورد سرکشت شهر کرکوک است. در ضمن نمی خواستیم بگونه ای عمل کنیم که مردم عراق فکر کنند، حاضر به هیچ مصالحه ای نیستیم.

سؤال: یکی از اهداف اتحادیه میهنی هماهنگ کردن نیروها و سازمانهای مترقی بومی و غیربومی بر علیه دولت عراق بوده است. این مصالحه تا چه حد منطبق با این هدف اولیه است و واکنش سازمانهای سیاسی دو عراق بطور اخص و دیگر مناطق کردستان بطور اعم چگونه بوده است؟ جواب: در این میان فقط اتحادیه میهنی درگیر مذاکرات است. سازمانهای سیاسی مترقی و نیمه مترقی چه موافقین و چه مخالفین ما، ناخشنودی خود را از مذاکرات ابراز داشته اند. ولی مخالفت آنها رویه گاهش است چرا که می بینند توافقنامه سیاسی به امضا نرسیده و احتمالا هم به امضا نخواهد رسید. آپوزسیون عراق، از جمله حزب بعث عراق - جناح چپ، جنبش انقلابی عرب کومله دمکراتیک ترکمنها، سپاه ملی عراق و حزب کمونیست عراق مخالفت خود را با مذاکرات ابراز داشته اند.

در مورد سازمانهای بومی کردستان ترکیه باید بگویم که برخی از آنها منجمله "حزب سوسیالیست کردستان ترکیه" و "هرچم رستگاری" اجبار ما را در انجام این مذاکرات درک میکنند. حزب پیشاهنگ کردستان ترکیه و کوک و احزاب کرد سوریه، منجمله حزب دمکرات پیشرو و حزب چپ کرد، مخالفت آشکار خود را با مذاکرات ابراز داشته اند و پیشنهاد قطع مذاکرات را داده اند.

رژیم عراق سرکوبگر نه تنها حقوق دمکراتیک خلق کرد که تمامی مردم عراق است این رژیم با تمامی مخالفین خود را از میان بر میدارد و یا روانه زندانها میکند.

هدف ما تلاش برای استقرار دولتی دمکراتیک و مترقی، و - اشتقاقی از کردها و اعراب است. این مذاکرات به معنی عدول از موازین اتحادیه میهنی نیست چرا که ما استرا - شری خود را رها نکرده ایم.

از دولت عراق خواسته ایم دست از ترور نیروهای سیاسی بردارد و تمامی زندانیان سیاسی را آزاد کند. و برخواست آزادی تمامی کسانی که به اتهام سیاسی دستگیر شده اند پای خواهیم فشرد. ما از خواست های خود دست نمیشوئیم.

نه اینکه ما حاضر به سازش نیستیم، اما حاضر به سازش به

بهای مسائل اساسی نیستیم. از این جهت فکرمیکنیم این مذاکرات بی‌آمد و تأثیری منفی بر مبارزه سیاسی علیه رژیم عراق داشته باشد.

برخی از این سازمانها اگرچه مخالف رژیم بعث و مذاکرات اند اما در عین حال مخالف اتحادیه میهنی نیز هستند.

پیش از مذاکرات حزب دمکرات کردستان عراق (دارودسته بارزانی) چندین بار درگیریهای خونینی را با ما تحمیل کرده بود. حزب سوسیالیست کردستان عراق که به "حسک" مشهور است، و همچنین حزب کمونیست عراق که با هم جبهه واحدی را تشکیل داده بودند، هر یک به نوبه خود در درگیریهای مسلحانه بر علیه ما شرکت جسته بودند. و ما نیز تا جایی که توانسته ایم از خود دفاع کرده ایم و عملیات تعرضی آنها را درهم شکسته ایم. این درگیریها از بهار ۱۹۸۳ آغاز شد و تا تابستان همان سال ادامه داشت. آخرین برخورد در اواخر سپتامبر ۱۹۸۳ بوجود آمد. از آن به بعد هیچ درگیری دیگری رخ نداده است.

سؤال: دیدگاههای سازمانهای سیاسی ایران در مورد این مذاکرات چگونه بوده است؟

جواب: تمامی سازمانهای سیاسی ایران از محافل ارتجاعی گرفته تا حزب کمونیست موافق این مذاکرات اند، هر چند انگیزه و مقاصد یکسانی در این امر ندارند. تمامی این سازمانها برای براندازی رژیم خمینی مبارزه میکنند و مذاکرات را در خدمت این هدف میبینند.

مقاصد سیاسی - نظامی دولت عراق روشن است. دولت عراق میخواهد خود را از جنگ کردستان (داخلی) رها کند تا نیروی خود را بر علیه رژیم خمینی متمرکز سازد.

سؤال: حتماً اطلاع دارید که در کردستان ایران و شمال جدی در سراسر ایران فضای دمکراتیک پس از قیام مدیون نیروهای سازمان یافته پیشمرگه بود. نیروی پیشمرگه بعنوان تجلی اراده توده های ستمدیده در ایجاد تعادل قوا به نفع جو دمکراتیک تأثیر شگرفی داشت و هم اکنون در شادوم انقلاب ایران این نقش را ایفا میکند. جایگاه نیروی پیشمرگه در طرح پیشنهادی شما کجاست؟ آیا بعنوان ارگانهای مسلح توده های باقی خواهد ماند و یا منحل میگردد و یا تبدیل به نیروی انتظامی خواهند شد؟

جواب: ما سازش در مورد دو مسئله مبهم را نمیتوانیم بپذیریم. در مرحله اول مرز جغرافیایی کردستان است و در مرحله دوم، نیروی پیشمرگه است. نیروی پیشمرگه همان گونه که هست باقی خواهد ماند. در این مورد ما خود تصمیم میگیریم. نیروهای مسلح و غیرمسلح حتی آنانی که مخالف رژیم عراقند، مادامیکه بر علیه ما اقدام نکنند، میتواند در کردستان فعالیت کنند.

تعداد نیروهای دولتی تقلیل خواهد یافت. از آنجایی که ما تقاضای استقلال نکرده ایم، نمیتوانیم در این مرحله خواستار خروج نیروهای دولتی شویم.

سؤال: آیا مساله ملی خلق کرد را در چارچوب دولت بعث

قابل حل میدانید؟

جواب: ما حل مساله کرد را در چارچوب دولت کنونی ممکن نمیدانیم. فقط دولتی دمکراتیک و مترقی، میتواند مساله کرد را حل کند. حل مساله کرد ارتباط ناگسستنی در سراسر عراق دارد. و فقط دمکراسی راستین و توده های میتواند مساله ملی را حل کند. رژیم عراق فاقد چنین خصلت ها - شست حتی اگر توافقی صورت گیرد (اشاره به مذاکرات) موقتی خواهد بود. ما خود مختاری را با حق تعیین سرنوشت یکسان نمی پنداریم. خود مختاری را حتی در چارچوب دولت عراق، موضعی و موقتی قلمداد میکنیم.

سؤال: اگر اطلاع داشته باشید، سازمانهای سیاسی ایران از جمله سازمان چریک های فدائی خلق ایران و شورای ملی مقاومت طرح های در ارتباط با حل مساله کرد در ایران - ارائه داده اند، نظر و موضع اتحادیه ملی در قبال این برنامه های پیشنهادی چگونه است؟

جواب: ما طرح های پیشنهادی حزب کمونیست، سازمان چریک های فدائی خلق و شورای ملی مقاومت را مطالعه و بررسی کرده ایم. گرچه در نگاه اول تحت شرایط موجود به نظرها اقدامی در این زمینه صورت گیرد، اقدامی مثبت و گامی است به جلو اما بنظر ما بلاشک راه حلی است موقتی چه در ایران و چه در عراق. همانگونه که تصریح کردم، ما خود مختاری را معادل حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد، نمی دانیم.

سؤال: موقعیت رژیم خمینی و کردستان ایران را در ارتباط با این رژیم چگونه می بینید؟ وجه دورنمای از آینده ایران دارد؟

جواب: واپس گرایی رژیم خمینی هیچگونه سازگاری با روح زمان معاصر ندارد. بنظر ما وضع موجود در ایران شلخ تاریخ است. انتظار ما پس از براندازی سلطنت در ایران این بود که حکومتی دمکراتیک بر سر کار آید. حکومتی که بتواند پس از ۲۵ سال ظلم و ستم رژیم پهلوی، آزادیهای سیاسی را تأمین و تضمین کند و مردم بتوانند به آزادی زندگی کنند و تحت شرایط دمکراتیک رشد کنند تا خود شکل حکومتی مورد پسند خود را انتخاب کنند. این شرایط دمکراتیک ضروری بود. چرا که فقط مردم ایران میتوانند نوع حکومت را تعیین کنند.

رژیم کنونی نه میتواند و نه میتواند مسائل بنیادی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران و مساله خلق های ایران و یا هر مساله دیگری را که در ارتباط با حقوق و خواست های توده مردم قرار دارد را حل کند.

امروز دیگر بحث بر سر جایگزینی این رژیم و چگونگی مبارزه برای براندازی آن است آنچه در این زمینه میگوئیم، - الزاماً دیدگاه اتحادیه میهنی کردستان نیست، بلکه میتواند نظر شخصی ام تلقی گردد. ایران نیازمند حکومتی دمکراتیک، مترقی و ضدامپریالیست است. حکومتی بقیه در صفحه ۲۳

بمنظور پیشبرد امر مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبش
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله‌ها مقالاتی در این
رابطه درج خواهند شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

دیدگاهها



انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تیین جهان (۵)

خلاصه

در سلسله مقالات گذشته با تشریح سیستم التقاطی
مجاهدین در مورد پیدایش جهان و پیدایش انسان،
تناقضات آنرا با اسطوره‌های سامی از یکطرف و نظریات
علمی مربوطه از طرف دیگر، نشان دادیم. تا آنجا که
که ما میدانیم مجاهدین قرآن را در کل پذیرفته‌اند و
در جایی به آن انتقاد صریح نکرده‌اند. ولی تنها برخی
از فرایض و سوره‌های قرآنی را در جزوات و مقالات خود
"تعبیر" کرده‌اند و بقیه را - اگرچه به مثابه بخشی از
"اسلام راستین" آنها است - سکوت گذاشته‌اند. لذا در
این مقالات ما نظرات مجاهدین را نقد کرده و فرض را بر
این گذاشته‌ایم که پرده پوشی سکوت در کلمت اسلام و -
قرآن برای آنها مصلحتی باشد. ما مقوله‌هایی را که
مجاهدین بطور مصلحتی از قلم انداخته‌اند، ولی جز
لا ینفک اعتقادات آنهاست، با استناد به قرآن تحلیل
می‌کنیم. همچنین ما بطور اجمالی به الهیات مجاهدین
و مسئله توحید و روح پرداختیم. در اینجا سعی داریم
سیستم التقاطی مجاهدین در مورد پروسه تاریخ را تشریح
کنیم و تناقضات درونی آن و همچنین تناقضات آنرا با
قرآن و علوم مربوطه آشکار کنیم. در ضمن به چند مقوله
مثنافیزیکی اعتقادی آنها مانند نبوت، معاد، ظهور
مهدی، "انقلابی" یا "دمکراتیک" بودن "اسلام راستین"
مجاهدین برخورد می‌کنیم. ما نشان می‌دهیم که این
نظرات از یک طرف ناشی از جهل گذشتگان بوده و از طرف
دیگر ناشی از اشتیاق توده‌ها برای عدالت اجتماعی و
گرفتن تقاص ظلمی که به آنها شده، میباشد. در تمام
نقل قولها تأکیدات از ماست، مگر خلاف آن اظهار شود.

مقدمه

اینکه خدا و دیگر مقولات ماوراء الطبیعه برای
انسانها تجربه پذیر و قابل ردیابی نیستند، بخاطر
این است که اینها زائیده تخیلات بشر بوده و بنا بر این

فقط از طریق "بحثهای کلامی و استدلالات عقلی" قابل
ارائه هستند. تمام فرشتگان، معجزات انبیاء، دستگاه
هیرارشی الهی، "امر"، "وحي"، و صدها مقوله الهیات
هیچکدام را بشر در عام و بصورت فردی نمیتواند ردیابی
کند، چون تخیلی هستند. این مقولات فقط در کتابها
و اعتقادات مذهبیون وجود دارند. دانش بشر مشتمل بر
شناخت از نیروهای طبیعت، تاریخ زمین، فضا نوردی، -
کالبدشناسی، ویروس شناسی، روانشناسی، الکترومیکرو -
سکوپی، نجوم و صدها رشته از علوم، هیچگاه نتوانسته
در تاریخ ردی از مقولات مثنافیزیکی در هیچ جای زمین
یا آسمان پیدا کند. اصولاً این مقولات را فقط در میان
هیرارشی مذهبی، توده‌های ناآگاه و طبقات و اقشار
خرافی میتوان یافت. آقایانی چون طالقانی (موسس
انجمن اسلامی دانشگاهها)، بازرگان (موسس نهضت آزادی)
شریعتی (ناطق حسینه‌ها)، سجایی (آکادمیسین اسلامی)
و رجوی (فرمانده عالی نظامی - سیاسی مجاهدین)، قرآن
و اسلام را با ترمینولوژی دیگر مکاتب (بورژواشی و
پرولتری) "تعبیر" کرده‌اند. آنها با مطالعه برخی
کتاب بورژواشی و پرولتری زبان التقاطی جدیدی بدست
میاورند تا افکار عتیقه خود را لعاب "علمی" زده و
بطور مکاشفای و اسپکولاتیوارانه دهند. این
"تعبیرات" بهیچوجه قابل آزمایش و ردیابی علمی
نیستند. و حتی بر تمامی قرآن استوار نبوده، بلکه
بر اساس برخی سوره‌های قرآن (دیدنی لوکال و نه گلوبال)
قرار دارند. اصولاً این "تعبیرات" بیشتر برای مقابله
با نظرات علمی هستند تا "سازگاری" با نظرات علمی
و عموماً کلامی (اسکولاستیکی) و غیر عقلانی (irrational)
میباشند. منتها این آقایان بعنوان بخشی از
سلسله مراتب اسلامی قدرتمند، متنفذ و متمکن بوده و
"تعبیرات" شان را برای تحصیل کرده‌ها تحت شرایط
مانسور و خفقان فقط برای مقابله با اشاعه افکار
مارکسیستی در جامعه پخش میکردند. آنها همیشه در مقابله

با افکار مارکسیستی در تباشی با طبقات حاکم بوده‌اند. ملاحظه‌کاری‌های ایدئولوژیکی کمونیستها در مقابل با روشنفکران مذهبی برخلاف مصالح دراز مدت زحمتکشان میباشد. بورژوازی و خرده‌بورژوازی در سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران عموماً خود خرافاتی بوده است و لذا مبارزه ایدئولوژیک بر ضد جهل، خرافات و عقاید ایدئالیستی (خدا و مذهب) بردوش کمونیستها می‌افتد. آنها با ترویج آثار مارکسیست-لنینیستی عقاید علمی را در جامعه رواج داده‌اند، با تحلیلهای علمی و حرکت انقلابی خود در جامعه راهگشای انقلاب دمکراتیک بوده‌اند ولی شرایط ویژه ایران که حاکمیت مذهبی (ادغام دولت و مذهب) و آلترناتیوهای حاکمیت (سلطنت طلبان، لیبرالها و مجاهدین) مذهبی‌اند، مبارزه ایدئولوژیک با ایدئالیسم مذهبی را از ویژگی‌های تدارک انقلاب دمکراتیک ایران میکند.

ما در شماره‌های گذشته بحث بر سر مجاهدین را آغاز کردیم و گفتیم که به اعتقاد مجاهدین "اسلام به اصل اساسی متکی است: اول: توحید ... این پاسخ اسلام به مسئله وجود است. دوم: معاد ... این تجلی پاسخ اسلام به مسئله انسان میباشد. سوم: نبوت ... این به مسئله تاریخ برمیگردد..." (۱)

در اینجا لازم به یادآوری است که آقای رجوی اسلام را بر "سه اصل" استوار میداند. در حقیقت این سه اصل، بخش اعتقادی اسلام است. در حالیکه مذهب از دو بخش عمده تشکیل شده است: ۱- اعتقادی یا ایمان به موجودات و روابط متافیزیکی و ۲- فرایض دینی یا عمل به وظائف ویژه‌ای برای ستایش این موجودات. مثلاً مطابق قرآن، یک مسلمان "به خدا، روز جزا، فرشتگان، کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان دارد." (۲) اما روشن نیست که آقای رجوی در مورد بخش دوم یعنی فرایض دینی، چه تبیین‌هایی ارائه میدهند. شایسته ایشان جزوه آموزشی در مورد "وضو، غسل، نماز، روزه، صدقه، خمس و..." را در آینده تدوین و پخش نمایند. بهر حال ما در بخش مربوط به اصول اعتقادی مجاهدین به بحث توحید پرداختیم و نشان دادیم که آقای رجوی برای اینکه اسکلت الهیات عتیق اسلام را بزیخت و لباس "فلسفه" امروزی بپوشاند، برای "اصول" فوق تعریف من درآوردی با ترمینولوژی "علمی" می‌آزد که این تعاریف با معانی خود قرآن تناقض دارند. توحید را بمعنای "امالت دادن به وحدت در کل نظام هستی" یا "تفادها را چه در بنیاد و چه در سرانجامان در چارچوب وحدت دیدن" یا "اعتقاد به یک سمت واحد ... در کل وجود" می‌آورد. (۲) ایشان یک‌ایژه (Object) متافیزیکی در خود را به یک سوژه (Subject) وابسته به انسانها تبدیل میکنند. یعنی اگر انسانها خدا را "امالت" ندهند، "دیدن" نکنند یا "اعتقاد" نداشته

باشند، دیگر خدا نیست! در حالیکه در قرآن، خدا ایژه خارج از ذهن و حتی قبل از ذهن در جهان عینی وجود داشته است. ما در پایان بازم به بحث توحید یا مونیسیم مجاهدین خواهیم پرداخت. در اینجا به سایر اصول یعنی معاد ("مسئولیت و آزادی و اختیار نسبی انسان") و نبوت ("نفی حرکت خودبخودی و پذیرش ضرورت هدایت بطور اعم، وجود رهبری و هدایت در حرکت اجتماعی و تاریخی بطور اخص")، می‌پردازیم. (۳)

مسئله نبوت در الهیات مجاهدین

آقای رجوی می‌نویسد: "انبیاء در تاریخ تریبون دوران بشر ... دورانی ... که خبری از انقلابیون امروزی نبود، در اوج دوران بردگی و بحبوحه اسارت‌های انسانی آمدند ... نقش پیش‌تاز و سازمان انقلابی پیشاهنگ ... در جریان تکامل اجتماعی ... ضروری تر از انبیاء است." (۴)

البته آقای رجوی فراموش میکند متذکر شود که در عین حال "تاریخ‌ترین دوران" "اسارت‌های انسانی" نیز توسط حکومت‌های مذهبی و مذهبیون (کلیسای کاتولیک خلافت اسلامی ...) در تاریخ ثبت شده است. از این نکته که بگذریم می‌بینیم که مطابق اسطوره‌های سامی، ظرف ۴ هزار سال از زمان آدم تا ظهور عیسی، خدا ۱۲۴ هزار پیغمبر فرستاد که بیش از ۳۰ پیغمبر در سال برای فلسطین و عربستان میشود! در حالیکه ظرف ۲ هزار سال بعد، تنها دو پیغمبر یعنی عیسی و محمد را فرستاد. از این گذشته، پرسیدنی است که چرا برای سایر مناطق پیامبری فرستاده نشد؟ حکمت این توزیع نامتعادل زمانی و مکانی پیغمبران چه بود؟

بنا بر اعتقاد مجاهدین، اگر در گذشته نقش هدایت بشر بر عهده پیامبران بوده است، امروز این نقش بر عهده سازمان انقلابی پیشاهنگ (بخوان: سازمان مجاهدین) است. اگر چنین است، آنگاه باید پرسید که در سیستم التقاطی مورد نظر مجاهدین سرنوشت هیرارشی ۲۰۰ هزار نفره روحانیت (که مجاهدین در برنامه خود کوچکترین اشاره‌ای به آن نمیکنند)، چه میشود؟ نبوت مورد اعتقاد مجاهدین نیز مانند اسلام سنتی، از انسان در مقابل رهبران مذهبی (مستردان مسلمان) انتظار "اطاعت" کور دارد، چطور؟ نقل قول زیر را از آقای رجوی با دقت میخوانیم:

"قرآن اصول و دیدگاه‌های کلی و محکم را عرضه کرد ... پیاده کردن آن اصول ... در شرایط خاص بعهد پیروان قرآن است ... و این یعنی اجتهاد ... (که بخاطر) ضرورت تقسیم کار ... وظیفه ارگان‌های رهبری و اداره‌کننده جامعه و با مطلق مرکزیت اجتماع است که طبقاً توده‌های مردم بایستی از دستورالعمل‌های این رهبری اطاعت و پیروی کنند." (۵)

از قلم افتادن ملائکه در الهیات مجاهدین

دوربینک زمان ما، آقای رجوی، مکانیسم ارتباطی بین خدا و پیامبران (با) سازمانهای انقلابی پيشاهنگ "بنا به تعبیر ایشان) را از قلم می‌اندازد. در این مورد، پیامبران سامی قدرت تخیل قوی تری از آقای رجوی داشته و دوران پیش‌تر بودند. آنها از روی اسطوره‌های آریائی‌ها و مطابق مذهب زرتشت، از "فرشتگان" رابط کمک گرفتند.

وجود ملائکه بعنوان رابط بین خدا و پیامبران در اسلام، متأثر از زرتشت است. شباهتهای دیگری نیز بین شکل بعثت زرتشت و محمد، اعتقاد به خدای یکتا و شیطان، معصوم بودن خاندان این دو پیغمبر، پورو - چینتا (دختر کوچک زرتشت) با فاطمه (دختر محمد)، پنج آفرینگان (نماز روزانه) (۶) کِل چنوت (صراط)، - سیستم فرشتگان، روز معاد با شیپور زدن‌ها، رژه رفتن‌ها برق شمشیرها و خون ریختن‌ها (۷) وجود دارد. در قرآن وجود این ملائکه به منظور رابطه بین خدا و آدم (از طریق نور برای خلقت او) و توحید و نبوت (از طریق جبرئیل) و توحید و معاد (از طریق صورا سرافیل) وجود دارد.

البته جامعه‌شناسی و تاریخ علمی نشان می‌دهد که محمد ترها و احکام خود را نه از طریق ملائکه، بلکه از منابع مختلف انسانی و اجتماعی میگرفت. *

همچنانکه در اساطیر یونانی آمده است، در زمانهای دورتر، در زندگی کمونی و عشیره‌ای خاورمیانه این فرشتگان و حتی خود خدا نیز با زعیمان قبیله درمی‌میختند. مثلاً جبرئیل با ابراهیم در زندان بسود و برای او غذا و آب می‌آورد. (۹) اما با پیدایش کشاورزی (برده‌داری و فئودالیسم) و پیدایش دولت‌های متمرکز، همزمان با جدائی شاهان از برده‌ها، رعایا و توده‌های مردم، خدا با فرشتگانش (با سلسله مراتبی شبیه یک سیستم حکومتی فئودالی) به آسمانها کوچ کرده و دور از دسترس توده‌ها، قرار گرفتند. از اینرو نقش واسطه‌ها (نبوت و فرشتگان)، قوت بیشتری گرفت. مثلاً در قرآن خدا از طریق موجودات متافیزیکی (فرشتگان) مخلوقات خود را زیر نظر میگیرد. این فرشتگان عبارتند از: ۱- ملائکه‌های پرنده (۱۰)، ۲-

* بعنوان مثال حتی در قرآن هم آمده است که به محمد زخم زبان می‌زدند که حرفهایش را از یک ایراج (سلمان فارسی عجمی) گرفته است و جواب محمد که بسیار ضعیف است (زیرا با محمد فارسی می‌فهمید و با سلمان عربی میدانست)، چنین است: "دانیم که آنها گویند قرآن را فقط بشری بود تعلیم میدهد، زبان کسیکه بدو اشاره میکنند عجمی است و این، زبان عربی روشن است." (۱)

شیاطین یا ملائکه‌های مغضوب به سرکردگی ابلیس (۱۱) - آنچه که میتوانند در روح انسان حلول کنند، - جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل، میکائیل، نکیر و منکر هاروت و ماروت، (۱۲)، - غلمان، ولدان و حور برای خدمت (؟) به ساکنان بهشت. (۱۳) مثلاً آیه زیر در توصیف حوران بهشتی میگوید: "در آنجا دیده‌فروشتگانند که پیش از ایشان نه آدمی و نه جن دستشان نزده است. در آنجا نیک سیرتان خوب صورتند، سیاه چشمانند که در غیمه‌ها نهانند. بر فرشهای سبز و بالشهای نیکو تکیه زده‌اند." (۱۴) در اسطوره‌های سامی این مخلوقات متافیزیکی که عمدتاً از لحاظ جنسی زن هستند، برای تحریک جنسی و التذاذ مردان خلق شده‌اند. این نکته نیز قابل یادآوری است که اسلام مثل تمام ادیان دیگر، نه تنها در این دنیا مردسالاری را ترویج و تحکیم میکند، بلکه در بهشت و آخرت نیز در حق زن ظلم کرده و حکمت وجودی زن را همچنان جهت‌آییش و التذاذ مرد تلقی کرده است.

از نظر سیمبرنتیک، خلافت خدا را میتوان بترتیب زیر شرح داد که مرکز کنترل کننده‌ای (عرش الهی) - دستگاه کنترل شونده‌ای (زمین و انسانها) از طریق دستگاه ارتباطی (ملائکه) نظارت میکند. این ملائکه بین زمین (عربستان و فلسطین) و "عرش الهی" با سرعتی نامعلوم در "پیشرفت و برگشت" هستند. "فرشتگان و جبرئیل در روزیکه اندازه آن ۵۰ هزار سال است - سوی او بالا می‌روند." (۱۵) در این سیستم کنترلی، "تاخیر" پیغام (۱۰۰ هزار سال) باعث کنترل ناپذیری آن (انسان) هائیکه کمتر از ۱۰۰ سال زندگی میکنند) میشود و سیستم به بی‌ثباتی کشیده میشود. با توجه به سیستم فرشتگان بسیار کندرو و لزوم "پیغام" گیری و کنجکاوای شدید خدا در مورد امور شخصی برخی افراد این دو منطقه، ناچار باید جایگاه خدا برای "نظارت" نه در کهکشان راه شیری، بلکه می‌بایست بسیار نزدیک مثلاً در کوههای حرا یا قاف باشد!

ظهور مهدی و معاد

مجاهدین معتقدند که ظلم و جهل عالمگیر خواهد شد تا ظهور مهدی را برای "جامعه توحیدی" توجیه کنند. اسطوره ظهور مهدی و اسلام که خود انعکاس ظلم و جهل پروری حکومت‌های اسلامی امویان و عباسیان و عدالت - خواهی توده‌ها بود، اکنون بدست مجاهدین (اگرچه بسا دیدی مبارزه جویانه و مترقی) قرار گرفته تا توده‌ها را به "انتظار" دعوت کنند (نظرات دگتر شریعتی و گروه حشیه) و در نهایت آنها را به احترام بکشانند، زیرا مهدی ناجی و "قائد کبیر" مبارزه را برای توده‌ها انجام خواهد داد. آنها علیرغم ضرب‌المثل عربی

که میگوید: "الانتظار اشد من الموت"، انتظار را به حرکت "تعبیر" کرده اند. واقعیت این است که اسطوره مهدویت و این اعتقاد که با گسترش بیداد، سرانجام روزی خواهد آمد که مهدی موعود ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود، همواره توده ها را به انتظار و توجیه وضعیت موجود دعوت کرده است و از مبارزه مستقیم آنها برای تغییر نظم موجود، جلوگیری نموده است. اما آقای رجوی به پیروی از شریعتی، بطور مصنوعی و با تعبیرهای من درآوردی، - مفهوم "انتظار" را ۱۸۰ درجه عوض کرده و آنرا به "حرکت و تلاش" معنی کرده است و بدینوسیله پاسیویسم و انفعال فلسفه مهدویت را توجیه نموده است:

"با سلام به امام زمان، قاضی کبیر جامعه بی طبقه توحیدی، بین الملل آزادی و یگانگی، امامی که امید ضربه نهائی او به نظام های پوسیده طاغوتی و استثمارگر، خلق های سراسر جهان را به مبارزه و تلاش برانگیخته." (۱۶)

"رنجبران جهان در انتظارند، اشتطاری ستیگر و انقلابی" (۱۷) (۱۸)، "فلسفه انتظار و فرج، فلسفه رهائی و یگانگی و خروج انسان از قیود فقر و بندگی است" (۱۸) و "منطق انتظار همان منطق 'بسیج' و بنابراین 'انتظار' انگیزه حرکت است." (۱۹)؟

"بین المللی آزادی" من درآوردی مجاهدین بهتر این پایه استوار است که کلیه مردم جهان از جمله کشورهای سوسیالیستی باید توسط فرزند پنج ساله امام یازدهم که به نحو مرموزی در هزار و سیم سال پیش مفقود شده، نجات یابند. درحالی که آنچه کارگران و خلق های زحمتکش مثلا ویتنامی، ایرلندی، موزامبیک و ... نمیدانند تولد و غیبت صدها ساله و ظهور مجدد امام دوازدهم شیعیان است که گویا قرار است آنها را از ظلم و ستم برهاند و به "بین الملل آزادی" -

(International) برساند. آقای رجوی بهتر است مشاطه گری در مورد اسلام را کنار بگذارند و به پیاده آورند که بسیاری از زحمتکشان دنیا مدت ها است که راه نجات خود را یافته و بدست خود در جهت برپائی بین الملل آزادی تلاش میکنند و در بسیاری از موارد نیز اولین مراحل پیروزی در این راه را طی کرده اند بدون آنکه در "انتظار" قاضی کبیر "بسیج" شده باشند. چرا که بین الملل کارگران در رابطه با سرمایه است که مفهومی جهانی می یابد، بویژه در عصر امپریالیسم. بنا براین مجاهدین با استفاده از ترمینولوژی پرولتری، واژه های مارکسیستی را به لوٹ میکنند و تحصیل کرده ها را گمراه میکنند.

و اما برای تشریح معاد باید به دوره صدر اسلام برگردیم. یکی از علل مهم پیدایش فرقه ها در اسلام، اختلافات در مورد مسئله امامت، یعنی خلافت موروثنی

در خاندان محمّد بود که درواقع مشابه سنت های حاکمه ایرانی (خاندان سلطنتی و کاست موبدان) بود. پس از محمد، خلفای راشدین از طریق مشورت عشیره ای به خلافت رسیدند. درحالی که پس از علی، خلیفه آخر، اسلام به دو فرقه بزرگ سنی (حاکم) و شیعه (اپوزیسیون) تقسیم شد. در مقابل ظلم و استثمار و فساد شدید خلفای اموی و عباسی، تشیع خواهان رفرم های اجتماعی و عدالت اجتماعی بود و از اینرو توانست به اشکال مختلف در میان ملیتهای تحت سلطه خلفای اسلامی، بویژه در میان ایرانیان رواج یابد. خلفای اسلامی هرگونه صدای عدالت خواهی و همه طغیان های شجاعانه توده ها را به ردیالانه ترین شکل سرکوب کردند. بعد از رادیکالیسم امام های اولیه شیعه، بقیه یا به مصالحه پرداخته و یا به کارهای فقهی و مذهبی جدا از سیاست پرداختند (مانند جعفر صادق).

پس با اوج گیری اختلافات عقیدتی، ملی، طبقاتی، بعد از قرن دوم هجری، فرقه های بسیاری پیدا شدند. بقول حافظ:

"جنگ هفتاد و دو ملت هم را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند"

کوچکترین اختلاف نظر، زمینه ساز پیدایش فرقه ای میشد. برای مثال، در مورد اینکه آیا امام عسکری پسری داشته و امام دوازدهم چه کسی بود، ۱۴ فرقه در شیعه آفرینان پیدا شدند. (۲۱) علت غیبت امام عسکری و پسرش مهدی خوف (ترس از به قتل رسیدن از طرف عمال خلیفه وقت) بود و نه به منظور ظهور آتی برای گسترش عدالت. در طول تاریخ دهها مهدی ادعای ظهور کرده اند: عبیدالله مصری، حسن صباح، احمد قادیانی، مهدی سودانی محمد علی بابا، زید بن علی، محمد بن نومرت، حسین بن محمد، عباس قاسی، شیخ کردی، مهدی طرابلسی و غیره (۲۲) بر اساس قرآن، احادیث و روایات، پیروان معاد شامل رخدادهای زیر میباشد:

- ۱- علائم "ماعت" و حوادث آخر زمان - ظهور دجال عیسی، یاجوج و ماجوج و مهدی،
- ۲- صحر، قیام و حشر،
- ۳- حساب یا جزا بر حسب میزان،
- ۴- گذشتن از پل صراط، شفاعت و تدارک آخرت،
- ۵- دوزخ، برزخ، بهشت و عمر جاوید.

جزئیات معاد از روی اسطوره های زرتشتی و نقاشی های مسیحی توسط ایرانیان شیعه مذهب بتفصیل نوشته شده است. بهر حال سئوالات زیادی در این مورد وجود دارند که مجاهدین باید به توجیه آنها میپردازند یا سکوت کامل اختیار میکنند. آیا روز معاد در زمانی اتفاق می افتد که تمام انسانها مرده اند؟ جزای انسانها در روز معاد روحی است یا جسمی یا هر دو؟ انبهای پراکنده انسانهای از گور بیرون

آورده شده (آنها که سوخته‌اند مانند هندوها، آنها که توسط شیران و کوسه‌ها بلعیده شده‌اند و آنها که سقط جنین شده‌اند) برای روز معاد چگونه مجدداً سنجش میشوند؟ جامعه بی طبقه توحیدی مجاهدین قبل از روز معاد است یا بعد از آن؟ چرا خدا میخواهد که انسانها در ظلم و جهل بیش از حد بمانند؟ فلسفه تاخیر قیام مهدی در چیست؟ با در نظر گرفتن این واقعیت که در پیوسته تکاملی در جوامع انسانی از زمان بربریت تا امروز، بطور نسبی انسانها از رفاه بیشتری برخوردار شده و از میزان بی عدالتی اجتماعی کاسته میشود، مجاهدین چگونه فلسفه معاد که معتقد است که روز بروز بر میزان بیعدالتی افزوده میشود، و ظهور مهدی منوط به ازدیاد ظلم و بیداد است را توجیه میکنند؟

تاریخ از دیدگاه مجاهدین

در قرآن تاریخ براساس رویدادهای جوامع عشیره‌ای و پدرسالاری قرار دارد: "مردم در آغاز جز یک امت نبودند، آنگاه مختلف شدند" و "ای مردم ما شما را از مرد و زن بیافریدیم و جماعتها و قبیله‌ها پتان کردیم تا همدیگر را بشناسید." (۲۲) اینها اشاره به ۱۰ نسل بین آدم (امت واحد ابتدایی) تا نوح میباشد. سپس قبیله‌ها و عشیره‌های مختلف با پت‌ها و خدایان مختلف از آنها پیدا شدند. مطابق قرآن خدا برای ارشاد هر امت یک نبی فرستاد. اگر این امت خدا را سجده نکند، فساد شیوع پیدا میکند و سرانجام خشم خدا این امت را از بین میبرد. در ذهن محمد، از یکسو آثار و خرابه‌های شهرهای قدیمی که کاروانهای اعراب از کنارشان میگذشتند و از سوی دیگر تشکیل یک پیشینه معتبر برای بعثت خود، منجر به این ساده‌گرای تاریخی شد.

مجاهدین نظرات خود را در مورد تاریخ، براساس سه منبع قرار میدهند: ۱- معلومات "علمی" از طریق کتابهای علمی عامیانه شده، ۲- پاره‌های آیه‌های قرآن و ۳- "تعبیرات" مندرآوردی و مکاشفات اسپکولاتیو-تجددطلبان مذهبی از قبیل بازرگان، شریعتی و طالقانی. مجاهدین نه از طریق تجزیه و تحلیل مستقل، بلکه از طریق عاریه‌گرفتن پاره‌های مقولات مارکسیستی مجزا از هم (مثل جامعه اشتراکی اولیه، فئودالیسم، سرمایه‌داری، امپریالیسم)، سیستمی التقاطی در مورد پروسه تاریخ سرهم بندی کرده‌اند. در این سیستم نامتجانس برخی مقوله‌ها مانند "تضاد"، "طبقه"، "سوسیالیسم" که در یک بخش به آنها "اعتقاد" پیدا شده، در بخش دیگر نفسی میشوند! ببینیم دورینک مسلمان ما، با استفاده از کتب مارکسیستی، پروسه تکوین تاریخ را چگونه سیستم بندی کرده است. ایشان بسیار موجز، یعنی در یک صفحه از کتاب قطورشان، تئوری خود در مورد تاریخ را ارائه میدهند. "جامعه بی طبقه توحیدی" ایشان که بدون

تجزیه و تحلیل علمی از طریق مکاشفه بدست آمده، معلوم نیست برای گردستان ایران، خاورمیانه یا کل جهان میباشد. ایشان در این یک صفحه مکانیسم تغییرات تاریخ، ۸ هزار سال تاریخ پنج قاره و آینده انسانها را بطور بسیار موجز بیان میدارند:

"در آغاز جامعه اشتراکی اولیه با امت واحد بود، وحدت کامل ... برده‌داری، ناب‌ترین نوع بهره‌کشی پدید آمد ... در چگونگی امحای نظام فئودالی و نقش انبیا در آن فعلاً وارد نمی‌شویم." (۲۲) "نظام بعدی... فئودالیته بود ... بعد ثبوت به سرمایه‌داری... رسید" (۲۵). "آیا این نبود که (انبیا) در تاریک‌ترین دوران بشر آمدند؟ غیر از این بود که در اوج بردگی و بحبوحه اسارت‌های انسانی آمدند؟ بله در یک کلام، آنها فقط هادی بودند، راهنما بجانب جامعه‌ای بی‌طبقات و توحیدی جامعه ملح و مفا، آشتی و وحدت، یگانگی‌ورهای" (۲۶). "تدریجاً با طی مبارزاتی که این برده‌ها با الهام از این انبیا با ملحنین دیگر کردند... نظام ارباب و رعیتی" پیدا شد. (۲۷) "جنگهای بزرگ دهقانی، سرانجام... منجر به این شد که نظام سرمایه‌داری پیدا شد. (۲۸) "نظام سرمایه‌داری بزهکار است." (۲۹) "سمت حرکت جوامع به سمت نظامی و یگانگی هرچه بیشتری است." (۳۰)، یعنی "جامعه بی طبقه توحیدی" با این خصوصیات:

۱- رکن تکنولوژیک بسیار پیشرفته است، ۲- اشری از طبقات نیست، ۳- رابطه‌ی کالائی و اقتصادی پولی نیست، ۴- جنگ برای کشتار، خونریزی و برادرکشی و تجاوز باقی نیست، ۵- فرو ریختن مرزهای قومی ملی، ۶- فحشاء، سرقت، خیانت، دزدی و ... باید ریشه کن شده باشند و بنا براین در روانشناسی بشری، اشری از عقده‌ها و کینه‌جویی‌ها نیست. همینطور از حادثها، سودپرستیها و منفعت طلبیها." (۳۱)

در رابطه با نقل قولهای فوق، باید به نکات زیر اشاره کرد:

۱- جوامع اشتراک اولیه در مناطق مختلف زمین (آفریقا، آسیا، اروپا، استرالیا و آمریکا)، نه لزوماً بطور همزمان، پیدا شدند. درحالیکه "امت واحد" مربوط به اسطوره آدم و اخلاف او در فلسطین میباشد.

۲- تکامل نظامهای اجتماعی، مبارزات مردم در هر فرامسیون اجتماعی، نه بخاطر الهام از پیامبران، بلکه بخاطر وجود تضادهای عینی درون جامعه بوده است. ۳- جالب است که آقای رجوی نظام سوسیالیستی را که تقریباً برنصف جمعیت زمین حاکم است، از قلمس می‌اندازد!

۴- "مدار مارپیچ تعالی جوامع بشری" با فلسفه مهدویت که معتقد به ظهور مهدی در "تاریکترین دوران بشر" است، تناقض دارد.

۵- آقای رجوی لیبرال مآبانه مقوله‌های اقتصادی

امپریالیسم، سرمایه‌داری و استثمار را به مقوله‌های اخلاقی مانند "بزهکار" و غیره تنزل میدهد و همچون روحانیت برای رفع آنها، موعظه میکند: "بنی‌نیم چنه کسانی می‌مانند که باید دستشان را قطع کرد. غیر از استثمارگرها؟ غیر از امپریالیستها؟" (۲۲) سرانجام ایشان لب‌مطلب را آشکارا بیان میکنند: "ما الان بهیچوجه نمی‌گوئیم مالکیت خصوصی نباشد، سرمایه‌داری یا بازار ملی نباشد... با اشترافات و فساد اجتماعی [جای سرمایه‌داری] می‌خواهیم برخورد کنیم. سرهمین مسئله مشروب‌خوری... فحشاء" (۲۳). می‌بینیم که شعار التقاطی "بین الملل آزادی و یگانگی" (۲۴) مجاهدین نه بر نفی استثمار سرمایه‌داری، بلکه بر مبارزه "با اشترافات و فساد سرمایه‌داری مثل مشروب‌خوری، فحشاء و غیره" استوار است. بدینگونه سازمان رادیکال خرده‌بورژوازی مجاهدین که بوسیله سعید محسنها با هدف مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته بنیان گذاری شده بود، در دست‌انیدئولوژی چون آقای رجوی، به مبارزات روبنایی و رفرمیستی محدود میشود.

"اسلام انقلابی" و

"جامعه بی‌طبقه توحیدی"؟

در جامعه سرمایه‌داری امروزی ایران، آن‌ایدئولوژی واقعا اشتغالی است که در جهت امحای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید قرار می‌گیرد. اسلام که اعتقادات ۱۴۰۰ سال پیش اعراب بود، نه تنها مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، زمین و غیره را عزیز میدارد، بلکه مالکیت بر انسان (بردگی) را نیز می‌پذیرد و لذا در تقابل با منافع کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد. در اینمورد توجیه مجاهدین شنیذنی است:

"اما اینکه چرا بردگی صریحا و در همان زمان لغو نشده، برمیگردد به شرایط اجتماعی که اسلام در آن ظهور کرد. شرایطی که طبعا چنین اقدامی را تجویز نمی‌کرده است. بنا براین اگر چنین کاری بطور زودرس و چپ‌روانه یعنی طی مراحل کمی صورت می‌گرفت، بحد خود تبدیل شده و موجب اختلال پیشرفت هماهنگ جامعه میگردد." (۲۵)

چنانچه این توجیه مجاهدین را بپذیریم، آنگاه پرسیدنی است که اصولا آیات قرآن (بطور نمونه در مورد بردگی) که تابع شرایط اقتصادی - اجتماعی اعراب بوده، چگونه میتواند جوابگوی نیازهای جامعه امروزی باشد؟ جامعه اسلامی ایده‌آل بر اساس قرآن، نه جامعه بی طبقه توحیدی مجاهدین، بلکه حکومت اسلامی خمینی و حکومت اسلامی در عربستان سعودی است. قرآن در کلیت خود نه تنها استثمار طبقاتی را نفی نمی‌کند، بلکه موبد تفاوت‌های طبقاتی و مخالف هرگونه دموکراسی و آزاد اندیشی میباشد.

اعتقادات اسلامی بنا به شواهد قرآنی و تاریخی

دموکراسی را در جامعه‌ها تنها مراعات نمی‌کنند، بلکه جوی شبه فاشیستی بمعنای اختناق ایجاد میکنند. در اینجا فاشیسم نه بمعنای کلاسیک آن که دیتمتروف آنرا "حاکمیت جناح انحصارات امپریالیستی در یک کشور سرمایه‌داری" تعریف میکند، نیست بلکه به معنای نوعی از فاشیسم در یک کشور سرمایه‌داری وابسته که تولیدات بزرگ در اشمار دولت بوده و حاکمیت با رهبری داشمی واحد، حزب فراگیر واحد و مذهب (بجای ملیت) واحد بر مسند قدرت است. ما در زیر، براساس قرآن که منبع نظری و اعتقادی مجاهدین است، ثابت می‌کنیم که "جمهوری دموکراتیک اسلامی" با مقایسه با یک برنامه دموکراتیک در ایران، مانند سایر سیستمهای مجاهدین التقاطی و بر از تناقض میباشد. این تناقضها بیشتر از آن جهت ناشی میشود که در اسلام، برخلاف مسیحیت، هنوز رفرمهای بورژوازی صورت نگرفته است. اگر پروتستان - شیزم توانست مسیحیت را با عمر بیداری (رنسانس) اروپای صنعتی منطبق نماید و دستگاه مذهب را از دولت جدا سازد و شوآوریهای متناسب با سیستمهای پیشرفته تر اقتصادی و اجتماعی را فراهم کند، سلطه استثمار بر کشورهای مسلمان نشین موجب اخته شدن بورژوازی ملی در این کشورها گشته و مانع از آن شد که یک پروسه مترقی بورژوازی در جهت رشد فرهنگ و عقاید و از جمله مذهب این ملل پدید آید، همچنانکه پروسه طبیعی و مترقی رشد اقتصادی نیز مختل و عقیم گشت.

در قرآن (ما به اخادیت و اجتهاد کاری نداریم) کدهای اجتماعی هست که مربوط به دورانیهای ماقبل سرمایه‌داری بوده، لذا بغایت ارتجاعی میباشد. این کدها بشخصیاهیت در یک جامعه سرمایه‌داری بقرار زیرند:

۱- نژادپرستی و مسئله ملتیتها. در قرآن اقوام سامی بنی اسرائیل و عرب، نژادهای برگزیده از طرف خدا هستند و لذا دیگر ملتیتها باید برتری آنها را بپذیرند: "خدا امت آدم و نوح و ابراهیم و عمران را برتر در جهان قرار داد." (۲۶) یا "ای پسران اسرائیل!... شما را بر مردم زمانه برتری دادم" (۲۷) البته واضح است که محمد خود را خلف ابراهیم میدانست. بعدها، پس از تحکیم سیاسی وضعیت اسلام، قوم سامی عرب همتها نژاد برگزیده تلقی شد. "از میان یهودیان و مسیحیان دوست نگزینید... و یهودیان سخت تریبند - دشمنانند." (۲۸) بعدها محمد از ایشان فراشر رفته و فرمان قتل دیگران را تحت عنوان "مشرک" صادر کرد. "مشرکان... را بکشید" و "بکشید آنان را که ایمان نیاورده‌اند به خدا و روز قیامت." (۲۹) (توبه ۲۹، ۵۰۲۳). ایجاد امامت یفقی موروثی بودن قدرت سیاسی در یک خانواده (اهل بیت محمد) سبب رابطه خویشی و زنجیکی شده است بطوریکه بازماندگان خانواده محمد

حتی بعد از سیزده قرن با تشکیل کاست سادات، از امتیازات خاصی برخوردارند. اجافاتی که اعراب مسلمان به سایر ملیت‌ها و نژادها نمودند، در طول تاریخ بی نظیر است.

۲- برتری شهروندان مسلمان. شهروندان مسلمان به دیگر شهروندان (پیروان ادیان دیگر و لامذهبیها) برترند و همه باید به تن پروران جعفری جزیه یا باج دهند. یهودیان و نصاری (مسیحیان) را بدوستی میگیرید. (۴۰) خون کفار و مشرکین (کمونیتها، بهاشیان، هندوان، زرتشتیان، آشتیستها و غیره) باید ریخته شود. (۴۱) در این میان مردان مسلمان نیز بر زنان مسلمان برتری دارند (امتیازات مادی و جنسی).

۳- قانون قصاص و تعزیر. قرآن در مورد بریدن دست سارق و در صورت تکرار، بریدن پای وی، کشتن قاتل بدست نزدیکان مقتول، تازیانه زدن، سنگسار کردن زناکاران، شکنجه اسرا و ... تاکید میکند.

۴- دفاع از مالکیت

در اسلام مالکیت، سود، استثمار و تمول بعنوان فاکتورهای "تغییر ناپذیر" پذیرفته شده‌اند. (۴۲) آقای طالقانی در اسلام و مالکیت مینویسد: "اصل مالکیت پیش از آنکه موضوع قانونی و اعتباری باشد، اصل فطری و نفسانی است، پس از آن منشاء احکام حقوقی گردیده... در قرآن آمده است که "قسمت کردیم میان ایشان روزی ایشان را در زندگی دنیا و برتری دادیم برخی از ایشان را در پایه‌ها تا بگیرند برخی از آنان برخی را به مسخره". (۴۳) بنابراین قرآن در تحلیل نهایی از دموکراسی برای مالکین دفاع میکند.

۵- ستم جنسی

در قرآن نام هیچ زنی، بجز مریم دختر عمران و مادر عیسی، نیامده است حتی نام حوا، زوجه آدم، در سوره نساء که در مورد زنان است نیز شونیم مردسالارانه غالب است و وجود زنان تنها برای خدمت به مردان، معنی پیدا میکند. در هیرارشی اسلامی (رسول، امام، محمد، شیخ، آقا) و کاست سادات، زنان مقامی روحانی ندارند. عقاید مردسالارانه اسلام در مورد زن از سایر ادیان سامی، بویژه از تورات یهودیان ملهم است. مردسالاری در قرآن منجر به عدم تساوی حقوق زن و مرد در ارث، شهادت قضائی، تعدد زوجات، عقدی، خانه ماندن زن، نامحدود بودن تعداد زنان برده، حجب (۴۴) حق یک جانبه مرد در طلاق و ولایت فرزندان، حق ازدواج مختلط (با دیگر ملیت‌ها) فقط برای مرد مسلمان، حق ازدواج مرد با زنهای یهودی و عیسوی و نه برعکس، سهم بیشتر و با دوبرابر مرد در ارث میشود. قرآن صریحاً میگوید: "مردان بر زنان

برتری و قوام دارند." (۴۵) اسلام همچنین تنبیه بدنی زنان را جایز می‌شمارد: "زنان شایسته فرمانبرند... زناییکه از نافرمانیشان بیم دارید... بزنی‌شان" (۴۶). سوره احزاب همچنین امتیازات جنسی خاصی برای محمد در نظر میگیرد، از جمله حلال بودن زنان شوهردار برای وی. مورخین معتبر تعداد زنان پیغمبر را ۱۵ تا ۲۳ نفر دانسته‌اند. این تعداد - البته - بجز زنان صیغهای و کنیزکان حضرت میباشد. (اسلامشناسی ص ۱۰۹)

ع- تلفیق مذهب در دولت.

قرآن طرفدار تشوکرایی یعنی خلافت (حاکمیت مذهبی) میباشد. نمونه عربستان آئینه امروزی خلافت امویان و عباسیان میباشد. تلفیق قوه‌های مقننه، مجریه و قضائیه در دست یک الیگارشی مذهبی که خود را نماینده و حجت خدا در روی زمین میدانند، آنها را قادر میکند که بهر جنایت و رذالتی دست یازند.



اینها شمای بود از دموکراسی براساس آیات قرآن مجاهدین که خود را از معتقدان پروپاقرص نص قرآن میدانند و در هیچیک از نوشته‌های خود، حتی یک آیه آنرا مورد سؤال و تردید قرار نداده‌اند، در "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و در جامعه بی طبقه توحیدی خود نمیتوانند فراموش قرآنی را در موارد بالا زیر پا بگذارند. ما به ضعفها و تناقضات موجود در برنامه جمهوری دموکراتیک اسلامی آقای رجوی در اینجا کاری نداریم. این قصه سر دراز دارد. هدف ما از این سلسله مقالات این بود که صرف نظر از ادعاهای سیاسی مجاهدین که خود را "انقلابی ترین" و "دمکرات ترین" نیرو در جهان میدانند، با تحلیل از فلسفه و ایدئولوژی آنها نشان دهیم که در تحلیل نهایی آنها نیز تا زمانی که مذهبی و ایده آلیست هستند، نمیتوانند در سطح جامعه عملکردی غیر از آنچه دیکتاتورهای مذهبی تا بحال داشته‌اند، داشته باشند. التقاط اندیشه‌های علمی و سوسیالیستی با اندیشه‌های اسلامی، اگرچه توانسته است چند صباحی به نفع آنها عمل کند، اما با حاد شدن مبارزه طبقاتی و فرو ریختن توهمات مردم، ماهیت واقعی نظرات سیاستها و عملکردهای آنها که چیزی جز مصالحه، سازش و رفرف نیست، هرچه بیشتر روشن میشود. جوش و خروش انقلابیگری خرده بورژواشی، خیلی زود فروکش میکند، فقط باید کمی حوصله بخرج داد. بدون تردید انحطاط سیاسی خرده بورژواشی، بطور خود بخود اتفاق نخواهد افتاد. پرولتاریا باید هم در سطح تشوکیک و هم در سطح پراتیک، پرده از عوامفریبی‌ها و خیانت خرده بورژوازی بردارد و حقانیت ایدئولوژی، برنامه و سیاست‌های خود را بر توده‌های عقب نگذاشته شده، روشن نماید. "ب. ر." بقیه در صفحه ۵

مصاحبه‌ای با

شاعر و هنرمند

انقلابی (۲)

سعید سلطانیور،

پیرامون هنر مقاومت



نقش ویژه‌ی تاریخی خود را ایفا کرده است.

عشقی - چه محدودیت‌هایی؟

سلطانیور - کمبود عناصر زیستی، یعنی فقدان ترکیب ماده‌ی حاضر در زیست اجتماعی زحمتکشان، به ویژه کارگران با عناصر ذهنی هنر توده‌ای تاریخی، خورشید، سیاره، رودخانه، و بطور کلی، عناصر طبیعت جایگزین تمام اشیا.

و مواد حاضر در زیست اجتماعی زحمتکشان میشود. مثلاً از شخم ازمزرعه، از نوع کشت، از حضور روستا ثیان، در کل از عناصر واقعی در شعر اثری نیست. ما ساختن ویژه‌ی حتی یک خیش را نمی‌شناختیم. نمی‌دانستیم که چطور بذر را می‌پاشند.

نمی‌دانستیم که کارگر کدام پیچ را می‌چرخاند، کدام روغن را بر می‌دارد. مایه‌ی اطلاع بودیم. و هنوز هم بی اطلاع هستیم. در آن دوره اعتقاد هنرمندان مایه زحمتکشان، یک اعتقاد آرمانی و مجرد و تجربه نشده در عرصه‌ی عمل بود. بنا بر این قادر نبودند در درون زندگی توده‌ها حضور پیدا کنند، هیچ چیز بیشتر از واقعیت زندگی توده‌ها نمی‌تواند به رشد هنر و ادبیات انقلابی و سوسیالیستی، کمک کند. از این جهت هنرمندان ما دچار غلبه بودند، بعد از جنبش انقلابی

اخیر، دچار بخران شدند. بخران اخیراً معنی هنری، ریشه در مجرد اندیشی هنرمندان در گذشته دارد. حال که تا حدودی انرژی‌ها آزاد شده، حال که این انرژی‌ها رها شده، می‌باید هنر و ادبیات توده‌ای ما را پایه ریزی کند، می‌بینیم که -

هیچ شناختی از زندگی توده‌ها نداریم. و تا وقتی که از این زندگی، همگام و هم‌دوش با توده‌ها مطلع نشویم، از فرهنگ و هنر انقلابی و مرتبط با زندگی توده‌ها، درجا می‌مانیم و

عشقی - شما برای هنر آفرینی خرده بورژوازی، و با هنر - مقاومتی که گرفتار پوسته‌ی تنگ خرده بورژوازی بوده، تا چه پایه اهمیت تاریخی قائل هستید؟

سلطانیور - هنر مقاومت در هاله‌ی ازاشارات و تعام و پیرویه صرفاً برای یک قلمرو روشنفکری قابل درک بود. و از این طریق در درون روشنفکران، به عنوان پیشگامان مقاومت توده‌یی، تجلی پیدا می‌کند. مبارزات دانشجویان ایران از ترکیب هنر و ادبیات تفکیک‌ناپذیر بود. عنصر انقلابی گری خرده بورژوازی، از طریق ادبیات عمل کرده، و در جنبش دانشجویی نمود مادی پیدا می‌نمود. نیروهای مبارز ما بعد از از هنر و ادبیات شروع کردند زیرا که در چارچوب سیستم پلیسی آثار کلاسیک مارکسیست - لنینیست وجود نداشت. در نتیجه نیروهای آگاه خرده بورژوازی اولین گام‌های خود را در عرصه‌ی هنر و ادبیات برمیداشتند. از این رو هنر مقاومت نقش مهمی در تاریخ ایفا کرده است. از ۱۳۲۰ به بعد در یک دهه آثار پایه‌یی مارکسیست - لنینیستی در جامعه وجود داشت. ادبیات انقلابی جهان هم در عرصه‌ی فرهنگ ما حضور پیدا کردند. این آثار، پایه‌یی برای هنر مقاومت ما بوجود آوردند. و آنرا به آینده منتقل کردند. بدون اینکه خود این آثار پایه‌یی (یعنی ادبیات مارکسیستی) به همراه آن حرکت کنند. در تاریخ هنر مقاومت ما آثاری داشتیم که علی‌رغم آنکه از صراحت کافی برخوردار نبودند، که همین عدم صراحت در مواردی باعث انحراف میشد، توانستند نقش اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی و علمی را به‌درستی ایفا کنند. و تبلور مادی خود را در جنبش دانشجویی بدست بیاورند. بنا بر این می‌بینیم که هنر مقاومت، با همه‌ی محدودیت‌هایی که داشته

نشانی نخواهد بود. هنوز که هنوز است حتی پس از قیام توده‌ها، ما می‌خواهیم آرمان توده‌ها را در لاف‌ها و تعویض سیستم بندی‌های هنری خرده‌بورژوازی دوران ویژه‌ی ستمشاهی بپیچانیم. و این درحقیقت که حرکتی بر ضد هنر هست، هنر را در خودش خواهد گشت. خاموشی شور درون هنرمندان، حالت پاسبوبودن نسبت به جنبش انقلابی و تداوم آن، واکنشهای خودبخودی بی‌رمق، اشتیاق کسب دانش طبقاتی - اما عدم حضور مادی در عرصه کشاکشهای طبقاتی - باعث شده که اگر چه هنرمند در درون جامعه قدم بر میدارد، اما از درون با جامعه پیوندی نداشته باشد. تا هنرمندان بصورت یک موج عظیم انقلابی در این جهت عمل نکنند، کوشش‌های فردی به پیروزی همسنگ پیروزی توده‌ها نخواهد رسید. این مشکل را هنرمندان باید مورد بررسی قرار بدهند. عوض اینکه به بی‌شعوری درون تن در دهند، به ضد این بی‌شعوری با تکیه به توده‌ها عمیان کنند. بر علیه خاموشی شور درون بشورند. چون این خاموشی به معنای اعدام هنرمند در خودش است و این خطر بصورت جدی جامعه‌ی هنری ما را فرا گرفته - است البته از طرف دیگر امید عظیمی در مقابل مظاهر شده. هنر نیروهای جوان رها شده پس از قیام. ما امروزه آثار این هنرمندان توجه نمی‌کنیم. به انبوه آثاری که در درون غلیان سیاسی جنبش بوجود آمده، و پرتاب شده بدرون جنبش سیاسی جامعه، بی‌توجهیم. هنرمندان رسمیت یافته‌ی جامعه، بدلیل شکست شور درون، به این آثار توجه نمی‌کنند. و این درحقیقت یک خیانت تاریخی از سوی هنرمندان رسمیت یافته جامعه ماست وقتی آثار هنرمندان جوان بدست مسئولان هنری می‌افتد، نهایتاً فقط چاپ میشود. این مسئولان صرفاً از موضعی فرمت طلبانه، با چاپ آثار هنرمندان جوان می‌خواهند کمبودی را که خود نمی‌توانند پاسخ بدهند، پر کنند. این آثار اگر چه دارای ارزشهای هنری نیست اگر چه از دیدگاه تاریخی هنر توده ها قابل استفاده نیست، بدون نظر انتقادی فقط چاپ میشود. و از این طریق نه تنها هنر توده‌ها را اعتلا نمیدهد، بلکه هنری را به عنوان هنر توده‌ها معرفی میکند، که از ارزشهای تاریخی هنر توده‌ای، از آرمان‌گرایی آینده و ترکیبش با عناصر تاریخی هنر بدور افتاده است و بعد اینطور وانمود میشود که گویا هنر - سیاسی و اجتماعی همین هاست. مجدداً بحران هنر و انقلاب مشروطیت البته نه در آن حد از نازل بودن، دامنگیر هنر و ادبیات امروز ایران خواهد شد. برای جلوگیری از بحران، هنرمندان ما باید خود را تجهیز کنند. این مسئله در کانون نویسندگان مطرح شد، و بعد به فراموشی سپرده شد. رسولان هنری می‌باید این مفهوم را که عام هم هست توضیح بدهند. باید این بحران را از دیدگاههای متفاوت مورد بررسی قرار بدهند. تا هنر و ادبیات که می‌خواهد پیشاهنگ خواستهای هنری و سیاسی توده‌ها بشود، ارزشهای واقعی خودش را پیدا کند.

طالبی - شما در هنر مقاومت به عنصر سوسیالیستی اشاره -

کردید. آیا به اعتقاد شما حضور عنصر سوسیالیستی، در هنر مقاومت به معنای سنگبیری سوسیالیستی هم هست یا نه؟ یعنی توجه به مفاهیم طبقاتی هم وجود دارد یا نه؟ و در همین جا بگویم که وقتی شما به عنصر سوسیالیستی در آثار شما و افراشته اشاره میکنید، توضیح دهید که عنصر سوسیالیستی در آثار این دو شاعر چه تفاوتی با هم دارند؟

سلطانپور - عنصر سوسیالیستی بدون چشمانداز بر عرصه مبارزه طبقاتی مفهومی ندارد. باید دید که هنر تا چه حدی با زندگی زحمتکشان در ارتباطی ارگانیک مربوط میشود. عنصر سوسیالیسم حتی در آثار شما، که در واقع دریای عناصر سوسیالیستی هست، بصورت مجرد و عام عمل میکند. پایگاه خاص خود را پیدا نمیکند. یعنی از عام به خاص و از خاص به عام برنمیگردد. عنصر سوسیالیستی وقتی که در وجه مجرد خود باقی بماند، با سوسیالیسم تخیلی پهلوی میزند. اگر چه بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، وقتی فرهنگ سوسیالیستی به هنر و ادبیات جهان راه پیدا میکند، و هر نتیجه هنر و ادبیات ما هم از آن - تغذیه میکند، نمیتواند عنصر سوسیالیستی ادبیات ما با سوسیالیسم تخیلی همسنگ باشد. ولی بهر حال جوهری از آنرا حفظ میکند. به دلیل اینکه روی خاص پیاده نمیشود. البته این حرف را بصورت غالب میگویم. در مواردی هم نمونه‌هایی داریم که در وجوه خاص پیاده شده است. مثل شب‌پای شما.

طالبی - چه تفاوتی میان عناصر سوسیالیستی اشعار شما و افراشته می‌بینید؟

سلطانپور - من روی اشعار افراشته مطالعات گسترده‌ای ندارم. پاره‌ای از آثارش را خواندم. و ترجمه پاره‌ای از آثار گیلکیش را از طریق رفقای گیلانی شنیدم. م. بنا بر این نمیتوانم اینطور که از شما حرف میزنم، راجع به - افراشته سخن بگویم و چگونگی حضور عناصر سوسیالیستی را در آثار این شاعر ارزیابی کنم. فقط بگویم که شعر افراشته با زندگی توده‌ها تماس بیشتری دارد. اما از ارزشهای ویژه هنری بی‌نصیب است. یا کمتر از ارزشهای هنری برخوردار است. حتماً این سؤال پیش می‌آید که آیا ارزشهای زیبایی‌شناسی بورژوازی یا خرده‌بورژوازی مورد نظر من است؟ مسلماً نه. من به عناصر توده‌ای شعر شما می‌اندیشم. باز هم اشاره میکنم به شعر شب - پای شما.

طالبی - ضمن صحبت‌هایتان گفتید که هنر مقاومت ما به آن دستاوردهای پویا که میباید برسد، نرسیده و گفتید این کمبود ناشی از عدم تجربه بوده. در موردی که همانطور که خودتان هم اشاره کردید، ما این تجربه را از آغاز مشروطیت شروع کردیم. این دو مسئله را چگونه از هم جدا میکنید؟ در یک دوره مشخص تاریخی خلا

می‌بینید، یا عدم تجربه، کدامیک؟

سلطانپور - هر دو. تجربه دوران مشروطیت، تجربه ماقبل خود را نداشته، مگر بصورت بسیار کلاسیک. از تجربه انتقال فرهنگ از طریق نسل پیش از خود محروم بوده. - بنا براین هنر و ادبیات مشروطیت نمیتواند به تجربیات ملموس و همه جانبه‌ای در درون زندگی توده‌ها دست بزند. وقتی هم که می‌باید زندگی توده‌ها را متعکس کند، مثل دوربین عکاسی، نمی‌تواند یک سازمان هنری منجم، برای این مجموعه مادی در نظر بگیرد. یعنی غور در ارزشهای تاریخی هنر توده‌ها نمی‌کند، جمع بندی از آن ندارد. - خطوط ویژه آنرا نمی‌شناسد. همین مقدار تجربه هم که در ادبیات دوره مشروطیت شده، سیستم دیکتاتوری، بویژه دیکتاتوری محمد رضا شاهی، از انتقال آن به دوره‌های بعد جلوگیری کرده و این باعث شده که هنر و ادبیات دوره خفقان، از گذشته خود ببرد. در نتیجه نتوانند از هنر زحمتکشان طی تاریخ درک درستی داشته باشند. روی این اصل می‌بینیم که در اینجا هم خلا جدیدی ایجاد شده. البته از نظر درک عناصر انقلابی و سوسیالیستی قوی‌تر شده، روی پایگاه طبقاتی فرود آمده. اما التقاطی است. بخشی از زیبایی شناسی توده‌ای را، با ارزشهای هنری بورژوازی و خرده بورژوازی ترکیب کرده. و این آشفتگی ایجاد کرده. خودش مانع خودش شده برای عبور بدرون توده‌های مردم. البته یک چیز یادمان نرود و آنهم درود بی‌سوادان در ایران است. این مسئله از دیدگاه دیگری می‌باید مورد بررسی قرار بگیرد. بی‌سوادی یک دیوار آهنین برای عدم ارتباط با توده‌های مردم می‌سازد.

عشقی - گفتید که در دوران مشروطیت هنرهای بوده که جنبه سیاسی داشته اما فاقد ارزشهای هنری بوده. این مقوله را بیشتر باز کنید. چه نوع اشکال هنری به اعتقاد شما میتواند مفاهیم سیاسی را بدرستی منتقل کند. ارزش ویژه این اشکال هنری کدام است؟ چون که گفتید منظورتان از ارزشهای هنری، زیبایی‌های بورژوازی و یا خرده بورژوازی نیست. بخصوص این موضوع را در ارتباط با شعر نیما و افراشته بیشتر توضیح بدهید. چرا نیما به نسبت افراشته از توان هنری بیشتری برخوردار است؟

سلطانپور - گفتیم عنصر سوسیالیسم و آرمان خواهی سوسیالیسم در ترکیب با انقلابی گری خرده بورژوازی در اشعار نیما موج می‌زند و گفتیم مجموعه بینش نیما یک مجموعه ترکیبی است. در آثار نیما زیبایی شناسی هنر تاریخی فئودالیسم، بورژوازی، خرده بورژوازی، و آرمان خواهی سوسیالیسم تلفیق شده‌اند. این چندگانگی مانع گسترش محتوای آثار نیما به درون توده‌ها میشود. در - افراشته اما، این مجموع بینش به نفع انقلابی گری برای آرمان توده‌ها کنار می‌آید. ولی به اندازه نیما از سطح نمی‌گذرد و به سطوح عالی هنری دست نمی‌آید. چون عنصر سوسیالیسم در اشعارش ناگزیر است هماهنگی پیدا کند

با عناصر تجربه شده هنری بورژوازی و خرده بورژوازی - که این عناصر هنری ریشه‌هایش را از هنر عوام گرفته و هزار زرق و برق و آرایش به آن داده. این البته مبحث دیگریست. ما باید عناصر هنری توده‌ها را که دستخوش تفنن بورژوازی و خرده بورژوازی شده از درون هنر بورژوازی نجات بدهیم. فرهنگ مثل اقتصاد عمل نمی‌کند. اقتصاد را انقلاب به تمامی کنار می‌زنند ولی فرهنگ را نه و یا در آستانه انقلاب و به آسانی نه در درون فرهنگ عناصر هنر و ادبیات توده‌ها جاریست. اما سرمایه‌داری از آن به نفع خود بهره‌برداری میکند. در اینجا ما به - منتقدین مارکسیست متوقفی احتیاج داریم تا فرهنگ و هنر توده‌ها را از چنگال بورژوازی ستمگر نجات بدهند. نیما از عناصر تاریخی هنر توده‌ها بسیار بیشتر از افراشته برخوردار بوده. اما پیچیدگی‌های صوری مانع انتقال این عناصر به آینده میشوند. اما سرانجام منتقدین - مارکسیست نیما را به آینده جاری خواهند کرد. الان - هنوز که هنوز است، یک عظیمی مقابل عناصر سوسیالیستی هنر نیما، و اصولاً هنر مقاومت ایران، وجود دارد. این سد را منتقدین باید بشکنند. باید ما را با این ارزشها پیوند بدهند. این به معنای یک انتقال مکانیکی نیست. انتقال برای ترکیب است. انتقال برای درک سیستم بندی هنری و آرمان و خواست زندگی زحمتکشان است.

عشقی - می‌گویید برای آنکه هنر دارای ارزشهای تاریخی هنر توده‌ای بشود، هنرمند می‌باید با مسائل زندگی زحمتکشان آشنا شود. اشکال هنری آنها را بردارد و از - آرایشهای بورژوازی یا فتنه‌جات بدهد. برای آنکه چگونگی آرایش اشکال هنری مردم بوسیله بورژوازی روشن شود، در این زمینه مثالی می‌زنم - سنت سیاه بازی در هنر نمایش، یکی از اشکال هنر مردمی است. هنر خواص و یا بورژوازی می‌باید این شکل را بگیرد، دگرگون میکند، به ضد خود تبدیل میکند، با مفاهیم بورژوازی تلفیق میکند، و بعد میان توده‌ها می‌برد. و از این طریق مردم را فریب می‌دهد. پس یکی از انگاره‌هایی که در هنر مردمی می‌باید روی آن انگشت بگذاریم، گرفتن شکل‌های هنری مردمی، امتزاج آن با مفاهیم واقعی خلقی، و بردن آن میان توده‌هاست. در این صورت ارتباط هنر و توده بهتر امکان می‌پذیرد. با توجه به این انگاره، من فکر می‌کنم که افراشته به هنر توده‌ای نزدیک‌تر است تا نیما. در حالیکه نیما بیک اعتبار بیشتر شاعران سیاسی است تا شاعر مردم.

سلطانپور - این حرف درسته. ولی به معنای حضور ارزشهای هنر توده‌ای در شعر افراشته نیست. در شعر افراشته - شکلی خلاصی هست. اشاره کنم به شعر:

ای شغال تن گنده خپله دیدی افتاد دمت لای طله
این شعر البته برای بیان مفاهیم سیاسی برد دارد. یک

سلسله تصویرهای طنزآمیز در این شعر جریان پیدا میکند. اما در هر صورت این شعر با شعر پرولتاریائی، با شعر زحمتکشان متفاوت است. این شعر را مقایسه کنیم با شعری از نیما. مثلاً ما نلی، در این شعر برخوردی هست میان صیاد، که تجلی زحمتکشان است، با پری دریائی که تجسم سوسیالیسم آرمانی نیماست. صیاد به پری دریائی میگوید: من اصلاً همیشه بدبختم. همیشه کار میکنم. هیچ چیز برای خوردن ندارم. تو از من میپرسی تن من سفیدتر است یا تن زن من؟ من چطور میتوانم برای تو سفید بدهم، وقتی هیچ چیز برای مقایسه ندارم؟

بعد پری دریائی به او میگوید:

چرا دروغ میگوئی؟ پس چرا وقتی با تمام عشقت زنست را در آغوش میگیری، میگوئی تن من مثل مارماهی میماند؟ پس چرا دیوارت را با گل سفید کوهی رنگ میکنی؟ پس چرا میگوئی این با سمنی که زنم کنار باغچه کاشته، قشنگه. پری دریائی، با این سوسیالیسم آرمانی، عنصر امید را از زندگی توده‌ها کشف کرده، بعد به توده‌ها یادآوری میکند. این موضوع در سرتاسر اشعار نیما موج میزند. اما در جاهائی، بدلیل ترکیب با عناصر زیبائی شناسی بورژوازی و خرده‌بورژوازی، مجموعه غیرقابل عبوری بدست میدهند. اشاره ما به دقت در زندگی توده، در بسیاری از اشعار نیماست. میدانیم که نیما مال شمال است. زندگی صیادان را میشناسد. در کلیه‌های صیادان نشسته. پنجره صیادان را دیده. گل را کنار پنجره دیده. محال است ما در زندگی شهری خود بدون ارتباط با توده‌ها، بتوانیم این عناصر خلقی را در شعر منعکس کنیم. ما میگوئیم خورشید زیبا سراسر است یا شیدانم ستاره‌ها. همیشه در وجه مجرد مسئله را بیان میکنیم. همیشه از طبیعت الهام میگیریم. طبیعتی که یا مطلقاً زیباست و یا زشت. خورشید همیشه در شعر ما به عنوان وجهی از آرمان خواهی مطرح است. یعنی ما نمیتوانیم عنصر سوسیالیسم را در خورشید، خورشیدی که خودش هست، ببینیم. یک مفهوم بجای خورشید، می‌نشانیم. این خورشید دیگر خورشید مردم نیست. خورشید ماست. خورشید خفانه. خورشید توده‌ها خورشیدی است که در کویر می‌تابد. خورشید آنجا یک سلسله عملکرد دارد. باید عملکرد خورشید را در زندگی یک بلوچ تصویر کرد. ما قادر نیستیم. چون بلوچستان را از درون نمی‌شناسیم. زیرا سیستم دیکتاتوری مانع میشود. درخت باید خودش باشد. در هنر و ادبیات، رودخانه، پرندگان باید خودشان باشند. ما در ادبیات پرندگان ویژه‌ای داریم. پرندگانی که از طبیعت خود عاری میشوند. هنر و ادبیات میباید با عناصر زیستی توده‌ها، با یک ادراک هنری - تاریخی پیوند بخورد. اگر این مسئله ایجاد نشود، که باید بشود، در هنر و ادبیات تحولاتی همسنگ انقلاب صورت نمی‌پذیرد. به اشعار شاعران رسمیت یافته ما بعد از انقلاب نگاه بکنید. میبینیم عناصر همان

عناصر هستند. ما باید مجموعه جدیدی از زندگی توده‌ها در ادبیات وارد کنیم.

عشقی - از سخنان شما برمیاید که شما استعاره گراشی را بعنوان یک وجه از زیبائی شناسی رد میکنید وقتی که میگوئید درخت باید خود درخت باشد. اما.....

سلطانپور - البته این حرف به معنای نفی استعاره گراشی در ادبیات ما در هنر نیست. توده‌ها هم در زندگی استعاره بکار میگیرند. اما استعاره گراشی در ادبیات ما در کادر تنگ انحرافات خرده بورژوازی، در کم دانشی و عدم شناخت فرهنگ تاریخی، محصور بود. شما هم استعاره بکار میبرد. وقتی که مثلاً صیاد به زنش میگوید: تن من مثل مارماهی میماند. این یک نوع رجعت استعاره‌ایست. صیاد در مارماهی نوعی استعاره پاک عاشقانه می‌بیند. چون تورش خشن است ماحل خشن است، قایقش خشن است، دریا خشن است، طوفان خشن است، در برابر تمام این خشونت‌ها یک مارماهی وجود دارد که شرمی خودش را به صیاد منتقل میکند. بنابراین استعاره‌ها در درون توده‌ها وسیله عمل میکنند. بدون استعاره اصلاً ماده در ذهن منعکس نمیشود.

عشقی - در داستانهای محمود دولت‌آبادی، استعاره گراشی در شکل مردمی آن، فراوان دیده میشود....

سلطانپور - بیشتر این روابط در کار دولت‌آبادی حفظ میشود. پس منظور ما حذف استعاره نیست، بلکه درک استعاره زیست توده‌هاست. نزدیک شدن به بینش توده‌هاست بدون آنکه تسلیم صرف آن بشویم. بدلیل اینکه این بینش از ادراک تاریخی مجموعه تجربه توده‌ها برخوردار نیست استعاره گراشی را در وجه مردمی، میباید با مثالهای فراوان همراه کرد تا برای ما مشخص تر شود. مثلاً چرا مردم چای را در استکان شیشه‌ای مینوشند؟ درست است که بر مایه‌داری این شئی را میسازد، ولی تقاضا، زیبائی - شناسی توده‌ها، تاریخ تحول اشیاء نقش پیدا میکنند. اینها را باید از هنر و ادبیات بیرون کنید، همچنانکه از اقتصاد باید بیرون کنید. مردم شوی استکان شیشه‌ای چای مینوشند، برای آنکه شیشه رنگ چای را نشان میدهد. برای آنکه رنگ چای همانند رنگ خورشید است. برای آنکه نور در زندگی مردم عمل میکند. چرا مردم میگویند پنجره رو به آفتاب؟ چرا زحمتکشان ما، برخلاف ادعای بورژوازی کثیف، که آنها را آلوده و کثیف می‌پندارند، تمیزترین آدم‌ها هستند. یک ملاقه سفید را زن کارگر میشود، و بعد تمیز روی مجموعه رختخوابهاش میکشد اگرچه آن ملاقه چند ومله دارد. امکان یک زیست زیبا و عادی را از توده‌ها گرفته‌اند. و بعد متهمشان میکنند که زیبائی را درک نمیکنند. اگر بگذارند، زحمتکشان ما، زیباترین زندگی را میسازند. رنگ و لعاب بورژوازی تمام ارزشهای طبیعی ارتباط با طبیعت را از زیبائی - شناسی توده‌ها سلب کرده است.

عشقی - زیبایی شناسی توده مردم، جنبه تزئینی ندارد، تمام اشیاء و روابط روستا به ضد زیبایی طبیعی عمل بلکه در زندگی تولیدی آنها نقاشیها میکند. یکی از کردند، تا او را به طرفیک زیبایی مصنوعی، که خاطره خوانندگان گیلکی، عاشور پور، ترانه‌ای میخواند بنام زیبایی طبیعی را در او زنده میکند، ببرند. اما اگر باج لیلی. این خواننده از طریق نگرش یک روستایی، زن زندگی طبقاتی پایان بپذیرد، و جامعه سوسیالیستی قسرا زیبا را در باج لیلی سراغ نمیگیرد. باج را گیلانی‌ها به برسد وبعد جامعه سوسیالیستی به جامعه کمونیستی تبدیل زنی میگویند که چاق و پرزور باشد. یعنی روستایی زنی شود، تمام ارزشهای طبیعی به خودشان رجعت خواهند کرد. را زیبا می‌بینند که کارآئی داشته باشد. در داستانهای دیگر نگهداشتن گلدان توی اتاق لزومی نخواهد داشت. محمود دولت‌آبادی هم استعاره‌ها بدین گونه بکار گرفته نگه‌داشتن گلدان توی اتاق به معنای نداشت حیاط و باغچه است. خرده بورژوازی البته به شکل تحمیلی گل‌های میشوند.

سلطانپور - کاملاً درست است. و در عین حال این صرفاً به معنای زیبایی برای استفاده نیست. اصلاً پای چنای در نظرش زیباست. پای لاغر مردنی برایش زیبایی ندارد. مگر آنکه از درون محرومیتها به چنین وضعی تن بدهد اما اگر حق انتخاب نداشته باشد، آن نوع زیبایی را انتخاب میکند که در رابطه با زیست اجتماعی و تولید مادییش در نظرش زیباست. این زیبایی‌ها باید مورد توجه هنر و ادبیات قرار بگیرد. مثلاً در نظر زحمتکشان، زحمتکشی، بدین معناست که گل به هنگام بهار در جای گلگونی چهره، نشانه کار و حرکت است صورت مهنایی و زرد. دیگری می‌شکفتد، نه در خانه زحمتکش می‌بینیم که در همه نبود، که دختران بورژوازی و خرده بورژوازی خود را بدین جا و همه چیز، حتی در سنت‌ها و اسطوره‌ها، مهر طبقاتی شکل می‌آرایند و مانند مرده‌ها میشوند، گرچه بسک عمل میکند.

سلسله جاذبه کاذب ایجاد میکند اما، انحطاط زیبایی را عشقی - در جو اختناق رژیم سابق، استعاره در هنر و بوسیله خرده بورژوازی اعلام میکند. و بیش از زیبایی شناسی ادبیات معمولاً در وجه تجریدیش بکار گرفته میشد. اما توده‌ها را از طریق وسائل ارتباط جمعی، به سمت جنبش در عین حال هنرمندانی داشتیم چون محمود دولت‌آبادی، زیبایی‌های کاذبی سوق میدهد و مردم را مسخ میکند. اما که از استعاره بدین صورت استفاده نمی‌کردند. چه شرایطی بهر حال این انحطاط زیبایی برای مدت محدودی قدرت دارد. چهره‌های اجتماعی چون محمود دولت‌آبادی را بوجود و تا نهایت نمی‌تواند دید زیبایی شناسانه مردم را به آورد؟ اگر چنانچه از سیاسی و اجتماعی گذشته ایران، انحراف بکشانند. دختران زحمتکش ما گل دوزی میکنند. هنر را دچار تجریداندیشی کرده بود، چه زمینه‌هایسی پارچه را بر میدارند و با گل‌هایی که در منطقه می‌شناسند امکان رشد هنرمندانی چون محمود دولت‌آبادی را فراهم زیست میدهند. آیا این ادراک عمیق از زیبایی شناسی در آورد؟

وجه خامش نیست. قابل توجه است اگر این مسئله را سلطانپور - اجازه بدهید این مسئله را در بررسی هنر بررسی کنیم، که آیا حیاط خانه آن دختر گلدوز گل ندارد، مقاومت‌دهه پنجاه، در شش دیگری پاسخ بدهیم. ■

بهلت تراکم مطالب
مفحه

از خوانندگان

در شماره بعد
درج میشود



برای تماس با جهان نا آدرس
در یک مکانه دبانه
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

www.adabestanekave.com

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویج

ترجمه ناصر مودن



توضیح:

تصویر کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه را زلیف بهی از اعلام حکومت نظامی و خطیب میوانسوار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شیکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با شاد بلشویکها، رهنمودهای دایمیه و سرخوش ساز خود را برای رهبری قیام مسلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموخته و مفید داشته و به درج آن در شماره های پی در پی نشریه جهان می بپردازیم.

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویج (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اشعار ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی پربار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوئیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه غربت بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با مرکز درست از نقش لنین در انقلاب، تمام جوان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جاذبه

بعد آنها سور دلف و دزرژینسکی را تا نوبی قایق بدرقه کردند. لحظه ای چند برکناره دریاچه ایستادند. ماه مه آلود برخاسته بود. میل نداشتند از یکدیگر جدا شوند.

سور دلف گفت: «در اینجاها شکار حسابی هست. جنگلی وحشی است. تقریباً مثل جنگلهای همیشه سبز سبیری.»

یمیلیانف گفت: «آری، باقرقره جنگلی، باقرقره سیاه ماده. مرغابی جره و اردک فراوان پیدا می شود...»

«تصور می کنم شکارچیها اینجا بیایند.»

«گاهگاهی، در فصلش.»

سور دلف سرش را تکان داد.

«ما راجع به مسکن شما پیش از شروع فصل شکار باید فکری بکنیم.»

لنین ساکت بود. فقط هنگامی که وقت جدا شدن از یکدیگر رسید، گفت: «من خواهش کردم که آن دفترچه آبی رنگت را برایم بیاورند. نادژدا کنستانتینووا می داند کجاست. لطفاً به او یاد آوری کنید. بی نهایت ضروریست.»

با اشاره به این دفترچه سور دلف نسخه خطی که در جیبش بود به یادش آمد، اما بار دیگر جرات نیافت آن را به دست لنین بدهد. او فکر کرد که الان موقعش نیست. بعداً. بعد از انقلاب. شاید هنگامی

هوا به سرعت رو به تاریکی گذارد. آنها کارشان را در پرتو آتش به پایان رساندند. بعد، شام را ماهی تازه خوردند. اهالی کلبه ماهیها را شب قبل با تور صید کرده بودند.

در خلال صرف شام، جویبار بی انتهای سؤالات لنین همچنان جریان یافت: راجع به وضعیت کارخانه های پتروگرا، مسکو، هلسینگفورس و کرونشات، راجع به جبهه شمال غربی، سبیری و ایالات جنوبی. بیشتر جوابها را سور دلف می داد. او مختصر اما باهمه وجود پاسخ می گفت، آمارهایی را از حفظ ردیف می کرد، بدون هیچ اشکالی، بسیاری از اسامی و اسامی مستعار حزبی را به یاد می آورد. لنین با دقت بسیار گوش می داد و تنها گاهی که ابری از دود بر اثر تغییر جریان باد به چهره اش می کوبید، یا به پیشنهاد یمیلیانف، توجه اش از صحبت بریده می شد، به یاد می آورد که باید شامش را صرف کند. بعد، با حواس پرتی تبسم کرد و از این اندیشه که مردانی بسیار فروتن و نسبتاً با نشاط در برابر او نشسته اند که همه رشته های تشکیلات بلشویکی، همان چیزی که بورژوازی آن را «توطئه بلشویکی» می نامید، در دستان آنهاست، به طور نامشهودی سرزنده تر می شد.

که سوسالیسم برقرار گردید، هنگامی که وقت اضافی، فراوان باشد. به هر حال، این اثر چندان اهمیت خاصی ندارد و دلیلی هم ندارد که آن را به لنین تحمیل کنم.

او اندکی غمگین گشت و کلاهش را برداشت و به سوی لنین تکان داد.

دزورینسکی خواهش کرد: «خواهش می‌کنم بگذار من پاروهای را بردارم.»

از ساحل به سوی آب لغزیدند. مدتی هیچیک حرفی نزدند. کندراتنی سکان را به دست گرفت. سوردلف با حواس پرتی شاخه گل یاسمنی را که در قایق جامانده بود، بو کشید. گل پژمرده شده بود و عطر آن با بوی رطوبت و پوسیدگی آمیخته بود.

سوردلف هنوز به لنین فکر می‌کرد و همچنانکه او را به باد می‌آورد تبسمی بر لبش نقش بست. از آن تبسمهای طولانی و شیرین که بر چهره انسانها به هنگام مشاهده چیزی فوق‌العاده جالب، می‌نشیند.

دزورینسکی نیز، ظاهراً به لنین می‌اندیشید. ناگهان در تاریکی، انگار با خودش صحبت می‌کند، گفت: «ممکن نیست او بشکند.» سوردلف فوراً جواب داد: «نکته همین است. لوناچارسکی به من گفت که همین کلمات را در پاریس به هنگام صحبت با رومن رولان گفته است: (ممکن نیست لنین بشکند. او فقط می‌تواند کشته شود.)» لحظه‌ای چند سکوت حکمفرما شد، بعد سوردلف در حالیکه لحنش تغییر یافته بود، نتیجه گرفت: «و این چیز است که از آن می‌نرسد. اعتراف می‌کنم که مثل بختک، شبها سراغم می‌آید.»

آنها راجع به لنین صحبت را ادامه دادند، هریک از آنها راجع به آن خصلتهای وی می‌گفتند که در خودشان بیشترین ارزش را می‌یافت.

سوردلف گفت: «او متواضع و بزرگواری از بیهودگی است. این خصلت در یک رهبر بسیار نادر است.»

دزورینسکی گفت: «او همچون مشعلی می‌سوزد، با پرنوی ناب.»

سوردلف گفت: «او انسان دوست و مهربان است.»
دزورینسکی گفت: «او با دشمنان نرمش ناپذیر است. فقط با دشمنان.»

مجدداً سکوت برقرار شد. قایق، همچون تیری که از کمان رها شده باشد، به جلو می‌رفت.

سوردلف گفت: «شما یک پاروکش بسیار عالی هستید.»
دزورینسکی با تبسمی گفت: «همچنین در تمرین ایام تبعید، سه بار فرار کرده‌ام که دوبارش با قایق بوده است. در سال ۱۸۹۹

از کی کورودسکی، در سال ۱۸۹۲ از ورخولنسک... مدت زمان زیادی گذشت تا تاولهایی که از این فرار جنون‌آسا بر دستان من بوجود آمد، پاک شدند.»

سوردلف با تبسمی که دهانش را کج می‌کرد گفت: «ورزشکاران اجباری.»

کندراتنی، خاموش کنار سکان نشسته بود. احساس می‌کرد که ریشه موهایش از ستایش و عشق به این آدمها یخ کرده است.

۱۲

لنین همچنانکه به قایق که در تاریکی محو می‌شد چشم دوخته بود، گفت:

«عجب مردمانی! نمی‌توانی آنها را درهم بشکنی.»
او بر ساحل نشست و دیگران نیز، شب آرام بود. مه رقیقی، منادی پائیز، بر دریاچه سینه می‌کشید. آنها آوای نازک شرشر آب را از درون نیزار می‌شنیدند. نه چندان دور، مرغابی جره‌ای به نرمی پرواز می‌کرد و بالهایش سوت می‌کشید. از درون تاریکی شب آوای اندوهناک و دلخراش نوك دراز که به سوی جنوب بال می‌کشید، به گوش می‌آمد.

با اندکی احساس رشک، لنین بار دیگر آن چیزهایی که رفقایش به او گفته بودند در ذهن مرور می‌کرد. در آن لحظه، زندگی در این مرداب کاملاً غیر قابل تحمل به نظر می‌رسید. اندیشه‌های او در دور دست سرگردان بود. به پتروگراد و آن سوی آن. به مسکو و دیگر مناطق، در آنجایی که نمایندگان به کنگره می‌آمدند، و با تلخکامی و اندوه می‌اندیشید چه فرصت کمی برای سفر در روسیه دارد: او هرگز اوکراین را ندیده بود، ترکستان، قفقاز یا کریمه را هرگز ندیده بود و در سیبری به پناور به تبعید گذرانده بود، در قید و بند زندگی کرده و به یک جا بسته شده بود. او تقریباً میل درخشانی به رفتن به همه جا در خود احساس می‌کرد، به بودن در میان مردم، صحبت کردن با آنها، نگرستن به چشمه‌هایشان، به اینکه خوبستن را همچون ذره‌ای از آن نیرو احساس کند.

با آهی خفیف رو به کولیا کرد.
«می‌آیی کمی شنا کنیم، کولیا؟»
کولیا فریاد برآورد: «فکر خوبیست!» و شکم کوچکش را تو برد، شلوارش براحتی از تنش لیز خورد و روی زمین افتاد و نوبی آب شیرجه رفت.

زینوویف به آرامی گفت: «خیلی به شما علاقه دارد.»
لنین بیدرنگ پاسخ داد: «Amor d'amor si paga»
لباسها را از تن کنند و نوبی آب رفتند.

هنگامیکه لنین در تاریکی دریاچه ناپدید شد، زینوویف التماس کرد «خیلی دور نرو» پاسخی از دور دست آمد: نگران نباش، آن سگ، ترف، نمی تواند «رد مرا نوی آب بگیرد» سپس سکوت حکمفرما شد. زینوویف با اضطراب به تاریکی شامگاه خیره شد. نا آرام زمزمه کرد: «اوه، هیچ چیز او را باز نمی دارد»

چند لحظه که گذشت پمیلیانف نیز نگران شد.

«چی فکر می کنید، به دنبال او بروم؟» این را گفت و با نیروی تمام شاکتگان در آب پیش رفت و در تاریکی شب ناپدید شد.

کولیا بازگشت. نفس نفس می زد اما سر حال بود و می گفت: «آه، عجب شناگری ست! می تواند خیلی زیاد زیر آب بماند...» از درون تاریکی صدای بهم خوردن آب می آمد. پمیلیانف بود که باز می گفت.

«او خیلی دور رفته است. نمی شود در تاریکی او را پیدا کرد.» هر سه نفر لحظه ای ساکت در آب ایستادند و گوش سپردند. بالاخره لنین ظاهر شد، بازوها و پاهایش سخت در کار بودند. پمیلیانف بالحنی کشدار و سرزنشبار گفت: «ولادیمیر ایلیچ، چرا این کار را کردید؟»

«من چه کرده ام؟ من شناگر مشهوری هستم. گریگوری این را خوب می داند.»

از آب زدند بیرون و روی علفها نشستند. همه شان احساس آسودگی لذت آوری می کردند. شب بسیار گرم بود. مهمه پشه ها فضا را انباشته بود.

زینوویف با احساس آرامش، شروع کرد به صحبت کردن راجع به روزهای اول جنگ، که لنین را در «پرونینو» نزدیک کراکوف دیده بود و دستگیری لنین بوسیله مقامات اتریش با اتهام جاسوسی. خود زینوویف در «زاکوپین»، نه چندان دورتر از آنجا، زندگی می کرد. در حالیکه از دستگیری لنین باخبر شده بود بر دو چرخه ای سوار شد و ده کیلومتر زیر باران به سراغ دکتر «دلوسکی»، انقلابی لهستانی، شافه بود تا از وی تقاضای وساطت کند.

زینوویف زمزمه کنان گفت: «ایام سختی بود، اما حالا وضع بدتر است.»

لنین با صدایی خفه گفت: «برای يك انقلابی روس بطرز بیان نکردنی نفرت آور و دردناک است که متهم به جاسوسی بوضع روسیه تزاری گردد. با اطمینان می توانم بگویم که تنها يك چیز می تواند همین قدر نفرت انگیز و درد آور باشد و آن هم متهم شدن به جاسوسی برای آلمان قیصری است.»

این کلمات، بی اختیار از دهان لنین بیرون آمد. لنین هرگز

پیش از آن در گفتگوهایش به این مساله اشاره ای نمی کرد. برای نخستین بار پمیلیانف پی می برد که لنین همه آن سر و صداها را تبلیغاتی مبنی بر «جاسوسی به نفع آلمان» را عمیق تر از آنچه به نظر می رسد، احساس می کرد. اما لنین بیدرتنگ موضوع صحبت را عوض کرد و ساکت ماند: از دور دست دریاچه صدای آواز و زخمه گیتار بگوش می رسید. این صداها از قایقی می آمد که در تاریکی شب، زیر ستارگان، پارو می کشید و در میان شرشر آرام و مداوم آب و مهمه پشه ها احساس اندوه ملایمی باخود می آورد.

لنین آهسته گفت: «آری، نشستن اینجا، در اعماق جنگل، و به زیباییهای طبیعت گوش سپردن دلنشین است. از کدام نقطه نظر بهتر خواهد بود؟ از نظر يك شاعر یا نقاش؟ این مصرعها را بیاد آورید: او می رود، آرام و سرانبار از اندوه، سرشار از نواها و تشویشها، بر کرانه های امواج سبیلار، درون جنگل مستوره و آتش بنگل. و من به خاطر گناهانم، حالا حالاها نمی توانم دوباره گراد باشم، در قلب وقایع، میان توده های خروشنده. از اینها گذشته، من شهر را در این ایام به خوبی ندیده ام. من حتی سوار مفرغی را ندیده ام. گورکی را به اینجا خواهم فرستاد... بگذار بنشیند اینجا و به اندیشه های دور و درازی فرو رود. حیف است خودش را در فعالیتهای سیاسی صرف درگیر سازد. او کاملاً قاطعی سیاست شده است. او انسانها و ظرافت و پیچیدگیهای مناسبات انسانی را از مناقشات طبقاتی و ظرافت و پیچیدگیهای مناسبات طبقاتی، بهتر می شناسد و درک می کند. گورکی در روزنامه اش مقاله ای زیر عنوان به تنین دست نیازید و دزد بگیر مقالاتش از من بیشتر به عنوان اولیانف - لنین، یعنی کسی را که می شناسد، بدو احترام می گذارد تا اینکه به عنوان سخنگو و مدافع منافع يك طبقه معینی، دفاع کرده است. سیاست حوزه ای از مناسبات انسانی است که از افراد نه به صورت تك تك بلکه از میلیونها سخن می گوید... اگر ما در کار گورکی دخالت کنیم، اگر به او نشان دهیم که شب پر ستاره با امواج این اقیانوس را چگونه توصیف کند، احتمالاً از دست ما خشمگین خواهد شد. مثل الان. آری، هنرمند گاهی اوقات به تنهایی احتیاج دارد. اما برای ما سیاستمداران یعنی آدمهای جهانی، تنهایی غیرممکن است. ارکان ما توده ها هستند. شاعران نیز، علیرغم حرفه الهامی آنان، احتمالاً به نظرشان می رسد که برای توده ها چیزی می نویسند. اما برای شاعران این کار مایه ها چندان طبیعی و مستقیم نیستند. امکان دارد که شاعران بهترین مصراعهایشان را هنگامی که توده ها را برای لحظاتی فراموش کرده اند، بسرایند. اما اگر توده ها را برای همیشه فراموش

۱. دل به دل راه دارد.

۲. نام یکی از منظومه های مشهور پوشکین است. م.

سازیم در نظر آنها مرده خواهیم بود. سرد نیست کولیا؟»

«نه»

لنین خندید و ادامه داد:

«و، از اینها گذشته، زندگی ما نیز، درست اکنون از ابتدای بسیار بدور است. این آلونک، تنهایی، مخفی کاری، تغییر قیافه، سنگ پلیس ترف... این برای مارکسیستهای متعصب (ارتدوکس) که سراسر کمپیتال خود را می شناسند، مثل دهقانی که حیاط خلوت خود را، دیگر لطیفه نیست. سوسیالیستهای انقلابی همیشه خود را رمانتیک، و ما سوسیال دمکراتها را، آدمهای مبتذلی می پندارند. این در ظاهر نظر باکونین نسبت به مارکس بود. اما حالا خوب به سوسیالیستهای انقلابی توجه کنید. رمانتیسم دهقانی آنها محو گشته و نابود شده است. دیگر از آن چیزی بجانمانده است. از نظر آنها دهقانان دیگر عوام الناس آرامش طلب و شکم گنده هستند. این حزب دهقانی به دهقانان زمین نمی دهد، اما ما، آدمهای مبتذل، می خواهیم زمین به دهقانان بدهیم. آنها قدرت حاکمه را می خواهند اما از آن می ترسند. اما ما، آدمهای مبتذل، از قدرت حاکمه هراسی نداریم. چرنف، وزیر طبقه دهقان، پس از من به جاسوسی متهم می شود و بدون دعوا و مرافعه از دولت استعفا می دهد و همچون یک بچه سربراه منتظر جریان امور قضایی دادگستری می گردد. آنها به چهره او تف می اندازند و او آن را از چهره پاک می کند و می گوید: (این شبنم بهشتی است.)، اما مامی رویم و مخفی می شویم و پشه ها نیشمان می زنند. کولیا، یکبار دیگر به آب بزنیم؟»

یمیلیانف گفت: «اما خواهش می کنم خیلی دور نروید»

لنین و کولیا مجدداً توی آب لغزیدند و با شلاپ و شلوپ کردن در آب قدری سرو صدا راه انداختند و بعد به ساحل خزیدند و لباس هایشان را پوشیدند.

یمیلیانف گفت: «برای رفتن به مدرسه خیلی زود است. باید برگردی خانه، مادرت می گفت»

کولیا با اوقات تلخی گفت: «من هیچ کجا نخواهم رفت. همین جا می مانم»

یمیلیانف به آرامی به او اعتراض کرد: «راجع به چی صحبت می کنی؟ تو باید تحصیل کنی»

لنین از توی تاریکی گفت:

«اما اینجابدون کولیا کارهارو براه نخواهد شد. بگذار بماند. بروید کتابهای درسی و تمریناتش را بیاورید، من به او درس می دهم موافقی، کولیا؟»

کولیا غرید: «بله»، سعی کرد شادیش را بروز ندهد.

یمیلیانف زمزمه کرد: «شش... دو قایق حامل نفر جگران

به ساحل نزدیک می شدند. صدای زخمه گیتار کاملاً از نزدیک به گوش می رسید.

زینوویف زمزمه کرد: «مطمناً به ساحل نخواهند آمد»

صدای مردی از یکی از قایقها می آمد که می خواند:

طفلك من، در بهاران دست سوی سرخ گل میر

سرخ گلها را در انتهای بهار بچینی.

اوایل بهار هنگام چیدن بنفشه هاست،

می دانی که زود، خیلی زود، خواهند پژمرد.

تابستان فرا خواهد آمد و تو بنفشه ها را می خواهی چید،

آه، اما زان پس بچه ها خواهند پژمرد.

بر بهار بنفشه گذشته، اشکهای تلخ خواهی افشاند،

اما اشکهای بهاران را باز نمی گردانند...

دیگری، با صدایی مستانه، ناهماهنگ، از قایق دیگر هم نوایی کرد:

لبان تو سرخی شهد ثوت فرنگی است،

گونه هایت چون سرخ گلهای «افتخار دی زون»

صدای جیغ لوند زنی به گوش رسید: «خفه شو، تو غیر قابل

تحملی»

صدایی مردانه از او حمایت کرد: «نخوان، ابله»

قایق اول با صداهای تودماغی و بریده بریده پاسخ داد:

يك مدل «پاکین» اول ظاهر می شود،

بعد دامنهای رنگارنگ را می بینی،

بعد مثلاً بتون قف گونه ای در زیر آب،

و بعد، و بعد... این اوست!

قایق دوم هو هو کشتن پاسخ داد:

مادام کلونس! «بوریا» بت را بکن،

طفلك نمی تواند خودش را تکه دارد،

نگاه کن روی کف اطاق استخر راه انداخته است.

و غرشی از خنده پیچید:

عوامل آلمان، جاسوسهای آلمان،

آدمهای قیصر و بلهلم.

«این یکی راجع به ماست» لنین زمزمه کرد و زیر جلکی

خندید.

قایقها از ساحل دور شدند.

سلیده مات، عطر لطیف دارد گلهای شب.

صدای کُر ناهماهنگ از میان دریاچه می آمد. بعد صداها

فرو مرد. شب، بار دیگر بیجان شد.

۱. میخائیل الکساندروویچ باکونین (۷۶-۱۸۱۴)، خرده بورژوازی انقلابی

روس، اشراف زاده، ایدئولوگ آنارشیزم، وی در فلسفه التقاط گرای بود.

نظریات آنارشستی باکونین مورد انتقاد مارکس، انگلیس و لنین قرار

گرفت.

جنگ ایران و ...

لیسم آمریکا بوده و هست.

ما در بخش نخست این مقاله (مندرج در "جهان" ۲۱) روشن کردیم محور سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد این جنگ، کمک غیرمستقیم به ادامه جنگ فرسایشی و طولانی مدت بطوری که بالانس قدرت حفظ گردیده، یک طرف بر طرف مقابل غلبه نیافته و محدوده جنگ از مرز دو کشور خارج نشود بوده است. ما در همان مقاله مفصلاً چرایی این خواست امپریالیسم را توضیح دادیم و در اینجا از تکرار آن خودداری میکنیم. حال آنکه سیاست شوروی، درست برخلاف سیاست امپریالیسم آمریکا، از آغاز جنگ تا کنون، نبه ادامه جنگ بهر شکل، که قطع جنگ بوده است. زیرا تحلیل شوروی بر آن

بوده است که با ادامه جنگ، اولارزیم ایران و عراق یکدیگر را تضعیف مینمایند و دامنه وابستگی آنها به امپریالیسم فراهمتر میگردد، ثانیا نفوذ امپریالیسم بخصوص آمریکا به بهانه حفظ منافع دول غرب از طریق میلینتاریزه کردن آبهای خلیج و فروش هرچه بیشتر سلاحهای مدرن به کشورهای تحت سلطه منطقه، مثل رژیم سمودی و شیخ نشین ها، بیشتر و بیشتر میگردد و این خود تهدیدی بسری برای موقعیت شوروی است. ثالثاً، بدلیل تخریب همه جانبه ناشی از جنگ و نابامانی هرچه بیشتر، لزوماً وابستگی اقتصادی و سیاسی دو کشور به امپریالیسم بیشتر خواهد شد. تمام اینها مفاویر با منافع شوروی است. پس بسادگی باید به این نتیجه رسید سیاسی که شوروی در پیش گرفته است نمیتواند مفاویر با منافع خود باشد. داغنه است.

(دفترچه آبی)

بمیلیانف با کینه ورزی شادمانه اظهار داشت: «اگر می دانستند شما اینجااید»

زینوویف، درحالیکه از خشم می لرزید گفت: «آه چه مبتذل چقدر مبتذل!»

«آری»، لنین باتیمی متکرانه گفت «گونه هایی چون سرخ گلهای افتخار دی ژون»

آنها در سکوت به سوی آلونک بازگشتند. همه آنها، حتی کولیا، از زندگی مبتذل و خوش ظاهر آنها که نفس مست و مرزه خود را بر پناهگاه آرام آنها دمید، متأثر بودند. هر کدام راجع به آن باخود می اندیشید. زینوویف می اندیشید که روسیه کهن زنده است، آواز می خواند، و راجی می کند، از پرتو مهتاب می نوشد، اشعار مرزه می خواند، لطیفه های مرزه فریاد می کند، بسوداگری می پردازد و پروایی ندارد که انقلابیون تحت تعقیبند، مجبورند مخفی شوند. او همچنان اندیشید که همه این چنین اند مگر عده قلیلی از پرولترهای آگاه و آنها که در مرداب گسترده خرده بورژوازی به مرز رفته اند.

بمیلیانف می اندیشید که خوب است نفر جگران به خشکی نیابند در هر حال، هنگامی که فصل شکار آغاز گردد، خطر واقعی فرا خواهد آمد و سوردلف محتملاً در این زمینه راست می گفت.

کولیا هنوز نسبت به مهارت عالی لنین در شاتانصب به خرج می داد و به همین دلیل از آواز کوتاه سر نشینان قایق راجع به جاسوسان آلمان یستر احساس خشم می کرد. او احساس می کرد که لنین می بایست عمیقاً از آن آواز کوتاه روحش جریحه دار شده باشد و چنان برای لنین متأسف بود که می خواست بدین خاطر در تاریکی فریاد بکشد.

اما ذهن لنین به چیزهای کاملاً متفاوتی مشغول بود. او فکر می کرد که چه بخواهند و چه نخواهند مجبورند انقلابی برپا کنند و یک دولت سوسیالیستی بنا کنند و با همکاری همین مردم خرده پا که در قایق پارویی آواز می خوانند و فریاد می کشند. او فکر می کرد که کسی نمی تواند مردم ویژه ای برای سوسیالیسم بسازد، باید درست همین مردم را از نو ساخت، با آنها کار کرد، چون اینجا کشور فاسدآباد نیست، روسیه است. این کار آسان نخواهد بود، این کار مشکل خواهد بود، بطرز مخوفی مشکل است، بسیار مشکل تر از برپا کردن یک انقلاب، اما راه دیگری وجود ندارد. انسانهای آینده، همچون کولیا، رشد خواهند کرد. این کار بازی بچه گانه با آنها نخواهد بود، اما با این وجود، ساده تر خواهد بود. او بازویش را دور شانه کولیا انداخت و کولیا فکر کرد که لنین آنچه در ذهن او گذشته درک کرده و این امر قلب کولیا را در چنگ گرفت.

بقیه در شماره بعد



گردان زحمتکشان

ما از تبار جنگلیم
از قبیله سرخ
ستاره شکرتمان!
نشان سپیده صبح
بر شاخه های شکوهمند جنگل،
چون گل میوه های سرخ

می تراود

طوفان صخره سینه هایم
بر فراز دشت
و کوه موجهای خروشان
بز دریای بیکران خلق
ما طلایه داران گردان زحمتیم
مشعل داران لشکر شمتکشان
در گیرودار

شهمگین شب

دشنه ایم بر قلب دشمنان
و مرحمیم بر شلاق خورده گرده های
بردگان زمان

و پینه های خونفشان برزگر
بر لبهایمان سرود رهاشی
در سینه ها مان عشق،
شور

و عاطفه

در بلندای اندیشه سرخمان
قله های افتخار برابری
در آغوشمان فریادهای تراکم قرون
و کینه

در نگاهمان

در سنگر سنگران رزممان
حماسه های پر غرور
و جاودان سرودمان
سرود رهاشی

ما از تبار جنگلیم

از قبیله سرخ

۶۳/۱۲/۲۲ - استانبول

می خروشد و می جوشد،

دریای باستانی ی مردم،

شکر بار،

دریای باستانی ی

مردم چگونه تواند شد؟

"اسما عیل خوشی"

برای دانشجویان پیشگام

نسل خروش و خیزاب

نسل تو از کدام دریا نوشیده است
کاینگونه هر چه گمراهه ست را
پیشانه، بی هراس، می پوید،
می پیماید،

اما گم نمیشود؟

- این را می پرسیدم،

زیرا

میخواستم بدانم

در دریا

موج

گم چگونه تواند شد

*

داشتم، آن زمان،

که، بی گمان،

نسل تو از دوباره به خویش آمدن
آغازیده است؛

کاینگونه، بی امان،

دریا سرشت، سرکش و توفان گسار،
در اوج موج حادثه

یازیده است.

میدانم، این زمان،

که، بی گمان،

موجی ست نسل تو

که از بن دریای باستانی مردم
می نوشد

میدانم این و

می برسم از تاریخ

کسای گوهر همواره روان بودن!
بی موج نسل او،

یعنی،

بی نسل موج؛

نسل خروش و خیزاب

- نسل تو را می گویم -

که ردائی از توفیدن دارد

می پوشد،

و آتشفشان جان جوانش

از خشم نیز رساتر،

شعر بلند فریاد

بخوان که پیش میرویم

در این زمان که صید و دام

بگو، که عاشقانه پیش میرویم

و در کرانه های دور،

بگو طلوع روشنی

نه دور،

ظهور میکند.

و دستهای هرچه ناتوان ما

دوباره مشت میشوند،

دوباره مهر میشوند،

به آخر کتاب شوم.

بخوان شروع میکنیم

بنای زندگی نو را

بر این کرانه غمین

بدان که آتشیم،

نهفته زیر خاک سرد.

بخوان که اوج میشویم

به روی خاک تلخ

که موج میشویم

به کوه و دشت.

بگو،

هر آنچه در توان ماست

به راه می نهیم

بدان که اوج می شویم.

به روی خاک سرد،

فروغ می شویم.

موشترال - کاشا دا

کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

هموطن! نشریه "جهان" را برای خود و دوستان خود مشترک شوید.

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۲۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISF
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

فرانسه - سعید
سلطانپور ۹۳۰

بلژیک
ابوالفضل
غزل ایاقی ۵۰۰

انگلستان
هوند
رفیق اسکندر ۲۰
رفیق کتیرائی ۸
رفیق بیژن ۲۰

رفیق آهنگران ۱۲
لومومبا ۵ دلار
رفیق اسکندر ۲۰
بهمن ۲
لنین ۱۲

ک. د. همت ۲۰
دکتر اعظمی ۱۰
لنین ۴۰
آرش ۱۰

رفیق استالین ۱۵
لوش ۳
عبدی ۱۰

آرش ۱۰
سعید ۲۰
رفیق اسکندر ۱۰۰

احمدزاده ۲۷
رفیق استالین ۳۵
رفقای منچستر ۶۸
رادیو فدائی ۱۲۰

رفیق اسکندر ۲۵
میدلزبرو ۶۵
صمد - منچستر ۱۰
صمد بهرنگی ۴۲

رفقای استرالیا ۸۳
م. استرالیا ۲۰
نیوکاسل ۱۵
میدلزبرو ۱۶

نشریه کار ۲۵۰
لندن ۱۲۷
رفیق کبیر ۳۰۰
حمید اشرف ۱۰

پیشمرگ فدائی
اقدسی ۱۰
رفیق استالین ۱۵
ث. ث ۱۸

سهراب ۱۰
بقیه کدهادر شماره بعد

کار ۸۰
شورا ۵۰
رادیو فدائی ۶۰
پیشمرگان فدائی ۴۰

سجفا ۱۲۰
رفیق سعید ۱۰۰
سلطانپور ۱۳۰
گلبرخی ۱۰۰

صمدبهرنگی ۱۰۰
رفیق کبیر - ۵۰
بیژن جزئی ۵۰
فدائی شهید - ۵۰

انور اعظمی ۴۰
رشد سرداری ۱۰۰
رفیق مارتیک ۳۵
بامی استار ۶۵

مهرنوش ابراهیمی ۱۰۰
کمیته های مخفی ۵۰
اعتصاب ۵۰
فدائی ۱۰۰

فرانسه
پاریس - سعید ۱۰۰
سلطانپور ۱۰۰
پاریس - ۱۰۰
رفیق هادی ۵۰۰

رفقای پاریس ۵۰۰
جزئی جنبش ۱۹ ۵۰۰
فدائی خلق - ۵۰
رفیق توکل ، ۵۰۰

استراسبورگ ۵۰۰
امانتی شما رسید ۲۰۰
نعمت باشخور ۵۰۰
لنین ۵۰۰

پاریس - سعید ۱۰۰
سلطانپور ۱۰۰
پاریس - ۱۰۰
رفیق اسکندر ۷۰

آمریکا
ن - ب ۲۰
هوستون - ۴ ۴۰
بوستن - پویان ۱۰۵

بوستن - دکتر ۶۸
نریمیا ۶۸
بوستن - ۴۷
قصاب آزاد ۱۰۰

کار ۱۰۰
آرلینگتون ۱۰۸ ۱۸۰
آرلینگتون ۱۰۹ ۱۴۰
نشست جنوب ۶۰۰

دالاس ۲۴۰
دیترویت - رادیو ۵۰
صدای فدائی ۲۵۰
لافایت - م ۵۰

ساندیاگو - ج ۵۰
ساندیاگو - ۷۰
توماج ۵۰
هوستون ۳ ۵۰

سبک کار خرده ۱۰۰
بورژوازی ۱۲۰
ج - ۹۱۴ ۲۱۹/۸۰
سمینار شرق - ۲۱۹/۸۰

سیدسلطانپور ۲۱۹/۸۰
بتن روز ۷۰
م - کلمبوس ۵۰
ش - کلمبوس ۲۵

الف - کلمبوس ۱۷
کردهستان ۳۰
سیاهکل ۱۲۰
رفیق بیژن جزئی ۸۰

پویان ۵۰
صفائی فراهانی ۱۰۰
رفیق اسکندر ۷۰

کدکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر

نام
شماره حساب
A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 B d. Voltaire
75011 Paris, France

واریز نمایید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس پستی ذیل ارسال نمایید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, CEDEX 06 France

